



رهائی

نقد نظرات "حزب کمونیست ایران"

۱- انقلاب سوسياليستي ياد موكاريک:
بررسی يك ادعا

۲- پوپولیسم
هراس از سوسيالیسم

نشریه

سازمان وحدت کمونیستی
دوره سوم شماره ۱۲
خردادماه ۱۳۶۶



رهائی

دوره سوم - شماره ۱۲
خردادماه ۱۳۶۶

تقدیرات "حزب کمونیست ایران"

۱- انقلاب سوسياليستي يادموکراتيك:
بررسی يك ادعا

۲- پوپولیسم
هراس از سوسياليسم

رهائي

نشریه سازمان وحدت کمونیستی
دوره سوم، خرداد ماه ۱۳۶۶، شماره ۱۲
چاپ اول، ایران در قطع رقعي، ۸۸ صفحه
چاپ دوم، خارج از کشور، مهرماه ۱۳۶۶

چند توضیح

برخلاف بازتکثیر شماره‌های گذشته "رهائی" (که مجدداً تایپ و صفحه‌بندی و برای چاپ آمده می‌شد)، به دو دلیلی که در زیر ارائه می‌دهیم، ترجیح داده‌ایم که این شماره را از روی نسخه ارسالی رفتاً تکثیر کنیم:

- ۱ - تایپ و چاپ شماره حاضر "رهائی"، بهتر از شماره‌های گذشته بود.
- ۲ - بطوریکه ملاحظه می‌شود شماره ۱۲ "رهائی" در خرداد ۶۶ در ایران انتشار یافت و از همان زمان نسخه‌هایی از آن برای ما ارسال گردید که متسافانه، بدلاً لیل قابل فهم، بدست ما نرسیده‌اند، تا بالاخره، آخرین نسخه ارسالی رفتاً را چهار ماه بعد از انتشار آن دریافت کردیم. در نتیجه تایپ و صفحه‌بندی مجدد قریب ۹۰ صفحه مطلب، بازتکثیر آن را در خارج از کشور بیش از این‌ها به تأخیر می‌انداخت.

در اینجا تذکر چند نکته دیگر نیز ضروری است:

- ۱ - چاپ "رهائی" شماره ۱۲ در ایران، همانند دیگر شماره‌های آن در دوره سوم، در قطع رقعی است. بازتکثیر آن در خارج از کشور، همواره در قطع پزرگ انتشار می‌یافتد. از این رو، برای این که شماره حاضر بهنگام بازتکثیر در قطع معمول و آشنای "رهائی" در خارج از کشور جای گیرد، ناچار شدیم که صفحات آن را قدری بزرگ کنیم.
- ۲ - تنظیم صفحات جلد و نیز صفحات دیگر (نظیر لیست انتشارات، آدرس کمیته خارج از کشور جهت ارتباط و غیره) طبق معمول از ماست.
- ۳ - بهنگام تایپ مجدد رهائی شماره ۱۱، متسافانه عبارات زیر در نهایت صفحه ۴۰ جا افتاده بود که ضمن پوزش، در اینجا نقل می‌شود:

...موشك ضدتانك (تاو) را در عمليات آينده سپاه "محمد" خواهيم ديد.
ريگان با ارسال اسلحه برای رژيم خميني، در کنار مسئله گروگانها و بر
فراز مسئله گروگانها، پيام ...

در پاسخ به چند مطلب موقیط

مخاطبین رهائی ، همانطور که بارها عنوان کردیم ، نیروهای چپ هستند رسالتی که در این دوران خاص بر عهده‌ی رهائی گذاشته‌ایم دیالوگ‌ها نیروهای چپ است . نیروهائی که بخشی در سازمان‌های موجود فعالیت میکنند و برعیت با مشاهدی ندانم کاری‌ها واشتبا . هات عظیم سازمان‌های گذشته و موجود ، در عین حفظ هویت چپ خودکیا به اشتباه دچار سازمان زدگی شده‌اند . یا فرصت مناسب را برای پیوند با یکی از سازمان‌ها و یا ایجاد گروه‌های جدید نهاده‌اند و یا آنکه هنوز میخواهند مطالعه کنند . بحث در شکل و محتوا و مبارزات گذشته و حال که توسط سازمان‌های موجود ارائه شود هم به این رفقا کمله میکند و هم به خود سازمانها . در جمع کمکی است جایگزین نشدنی به جنبش چپ . گامی است که بدون برداشته شدن آن ، راهنمایی‌های آینده مقدور نخواهد بود . نقد گذشته سرآغاز حرکت آینده است .

پخش رهائی بدلیل شرایط ویژه کنونی هم محدود است و هم وسیع . محدود است به این دلیل که ساختی به جزئی از خیل عظیم چپ ایران دسترس نداریم ، و وسیع است بخاطر اینکه بعلت فقدان نشریات متنوع نیروهای نیز مجبور به خواندن آن میشوند و این دو گانگس دو نوع ایراد بوجود می‌آورد . عنصر چپ رهائی را ناکافی میداند . برنامه ، دستور العمل و رهنمود میخواهد . در جواب به این ایراد میگوییم ما نیز رهائی را ناکافی میدانیم و بهمین علت میکنیم با انتشار اعلامیه‌ها و شب‌نامه‌ها هرچند بسیار محدود هم ارتبا طرا ر وسیع‌تر کنیم و هم با فعالیت‌های سازمانی دیگر عمیق‌تر . در هردو زمینه محدودیم و بحث محدود .

ایراد نیروهای نیگری که لاجرم رهائی را میخوانند این است که مجادلات و پولمندی‌های سازمان‌ها باهم ، ربطی به آن‌ها ندارد . این نکته درست است ولی ما بعنوان سازمان چپ وظائف و تکالیفی داریم . پولمند ، نقد و بررسی مطالب سایر سازمان‌های چپ جزئی از وظایف ماست .

برای ایرادات فوق جواب مختصر ما هاست که آمد . اما ایراد زیر که ترکیبی از ایرادات فوق است و از جانب نیروهای چپ و غیر چپ هردو عنوان میشود قابل تعمق است . گفته میشود در شرایطی که نیمی از کشور نابود شده ، ملیونها مردم آواره شده‌اند ، فقر و نابسامانی همه جا را گرفته و جنگ خانمان‌سوز همچون ازیهای سری ناپنهیر همه چیز را می‌بلعد ، براین شرایط ، شما با تحمل خطرات بسیار برای خودتان و نیگران نشریه‌های

را منتشر میکنید که در آن رهنمودی نیست که هیچ ، مطالبی را عنوان میکنید که دانستن پا ندانستش . بر برداشتن کابوس جمهوری اسلامی تاثیری نمیکند . شما فی المثل چنددمفعه به افشا کردن دروغ فلان فرد با سازمانی میبردارید که مطالبی را که شما پیش از انقلاب گفته اید تحریف کرده است . شما (یعنی ما) کما فی السابق و مانندسابر سازمانهای چپ سر در لاله خود فرو بردید و همان گذشته تاثر انگیز را تکرار میکنید . بنیار آب بردید است و شمارا خواب . برای حنگجه برنامهای دارید؟ برای کارگران چه برنامهای دارید؟ برای تحت ستمها ، برای زندانیان ، برای بمب زندها ، برای جنگ زندها ... چه میکنید؟ چه راه حلی ارائه میدهید؟ چرا باید در این شرایط ریلکست بدست کردن رهایی را تقبل کنیم؟ پس خواندن آن چه گرهی از کارماگشیوه میشود؟

واگر کسی تعصب و خوبیبینی کورش نکریده باشد از شنیدن این ابرادات که به انسواع و الحان گوناگون گفته میشود به عرق میشنید . این سخنان از جمله از جانب کسانی عنوان میشود که اهل درند . میخواهند مبارزه کنند . از آشته بازار کنیتی ، از نابسامانی گذینی رنج میبرند و اگر بمنا پرخاش میکنند برای اینست که دستشان بمنا مبرد . اینها عدهای قلیل نیستند . این زبان حال صدها هزار چپ ایرانی است که دستشان بمنا و دیگران نمیبرد . و ما در مقابل جوانی نداریم . جوانی که شایسته باشد نداریم . توضیحاتی داریم ، توجیهاتی داریم ، در حد دفاع از خود . خوب باید در اینجا دفاع از خود است . شاید باقداری تفاهم به نتایجی هم برسد .

توضیح با دفاع از خود ما اینست که مانه تنها با این گفته موافقیم بلکه از قرار گرفتن در چنین وضیع احساس شرم میکنیم . ما بعنوان جزئی از نیروی چپ وضع نامطلوب کنیتی را میبینیم . و بعنوان بله جزء ، احساس ناگواری هم داریم . ولی ما بعنوان سازمان وحدت کمونیستی در این میان نه تنها خود را گناهکار نمیدانیم بلکه بیاد خود و دیگران میآوریم که مانها نیروی بوده ایم که مکررا و همواره این وضع نابسامان را گوشزد کرده ایم . و بهمین علت بله عنصر اساسی در استراتژی مورد دفاع ما در مبارزه ، اتحاد چپ بوده است . این را ما از پیش از انقلاب اخیر گفته ایم و تکرار کرده ایم و اکنون هم با مدادی بلندتر و با تاکید بیشتر میگوییم و میخواهیم . این سخن ، این دفاع از خود ، ممکن است در لحظه در لحظه دوا نکند . اینکه بگوییم گناه از مانیست از جنبش چپ بطور کلی است در لحظه از ابرادات نمیگاهد . آن مبارزه جوئی که بحق بزرگان بی حاصل کنیتی انگشت میگذارد میتواند بگوید بمن چه که گناه سازمان شما بوده است یا جنبش . بمن و امثال من چه که از میان سازمان های چپ گناهکاران کدامیں بوده اند وضع این است که میبینید .

و ما بیهاد گفته آن رند حکیم میافتیم که قبل از انقلاب خطاب به نیروهای چپ میگفت : الان همه ، و حقی نزدها و قاچاقچی ها ، انجمن کرده اند که در دوران انقلاب و پس از آن چه کنند . همه بجز چپ ها (همه بجز آنها که مدعی تداوم گذشته و آینده هستند) که مدعی داشتن استراتژی و تاکتیک اند ! ریشخند آمیز است .

ما بعنوان جز و کوچکی از ملک پتانسیل عظیم برنامه‌ای برای کل جنبش نداریم. رهنمودی برای به سرانجام رساندن جنگ، برای جنبش کارگری، برای آوارگان، برای ۰۰۰ نداریم. ما برنامه‌ای جامعی نداریم و نمیتوانیم داشته باشیم. آنهایی نیز که مدعی برنامه داشتن هستند نیز با خود فریب با مردم فریبند. ما برنامه سازمانی داریم ولی سازمان ما کجا و کل جنبش چپ - بالقوه و بالفعل - کجا. بجز ما ادا بازی، بجز - می‌بخشم - با ملقله بازی بجز ما گندم گوشی و همروتی گراشی، نمیتوان ملک برنامه محدود و ناممکن را برنامه‌ی جنبش تلقی کرد. ما، چیزها درکل، نه تنها برای جنبش هستیم، نه تنها برای انقلابی که شد برنامه نداشتیم، نه تنها برای تصرف قدرت (!) برنامه نداشتیم، حتی برای اهوازی‌هاون بودن هم برنامه نداشتیم. نه تنها برنامه نداشتیم و شکست خوردهیم بلکه هنوز هم نمیدانیم که برنامه نداریم. هنوز هم نمیدانیم که "برنامه" ی سرهم بندی شده درفلان و بهمان جلسه سازمانی ما حزبی بزرگ کاغذ دور ساندویچ میخورد. در دوران انقلاب بلا عمل متعدد نتوانستیم بکنیم. در دوران بلافاصله پس از انقلاب ملک تظاهرات واحد. لااقل برای روز کارگری که همه سنگش را به سنه میزندیم - نتوانستیم بگذاریم. داشتم همینکر را خائن و خاطری و عامل بورزوایی و ... نامیدیم. چنان در بند تعصبات سفیهانه سازمانی بودیم که ملک لحظه فکر نکردیم آن کارگر تازه بهسائل آشنا شده چه گناهی کرده است. که آن روشنفکر هنوز خود استبداد به کجا باید روکند. کسی با علائق سازمانی بیگانه نیست ولی بدایه حال آن سازمانی و آن سازمان پرستی که حتی زمانی که همه زیر نعلین آخوند هاله میشوند به کثافتکاریهایی که نیمیم متولی میشود. و ماقبلها چه حقی داریم که بـ دون پـ هـ دـ اـ خـتـنـ بـهـ خـودـ بـدـونـ نـقـدـ بـهـ اـمـانـ اـزـ خـودـ بـهـ نـهـرـوـهـاـیـ کـهـ اـزـ سـازـمـانـهـاـ بـرـیدـهـ اـنـدـ،ـ بـهـ نـیـرـوـهـاـشـوـ کـهـ اـزـ اـمـنـ حـرـکـاتـ مشـمـشـ زـدـهـانـدـ،ـ بـهـ خـاشـ کـنـیـمـ وـ آـنـهاـ رـاـ مـنـفـعـلـ بـنـامـیـمـ .ـ اـگـرـ انـفـعـالـ نـقـطـهـیـ مقـاـبـلـ آـنـ نـوـعـ فـعـالـیـتـ اـسـتـ زـنـهـ بـهـ اـنـفـعـالـ .ـ لـاـقـلـ اـیـنـ آـدـمـ مـنـفـعـلـ نـشـانـ دـاـهـ کـهـ دـهـشـ نـیـتـ وـ تـاعـمـقـ جـهـنـمـ درـهـیـ نـیـسـتـ هـمـراـهـ بـهـ هـرـجـمـ اـفـرـاشـتـهـ سـازـمـانـیـ !ـ سـقطـ نـمـوـكـنـدـ .ـ کـهـ لـاـقـلـ قـدـرـ تـاـمـلـ وـ تـفـکـرـ دـارـدـ .ـ

ما آدمهای واقعاً منفعل بسیار بدهایم. کسانی که نارسانی‌ها و شکست‌های را مجازی برای هر داشتن بخوبی و منافع شخصی خود میدانند. غالباً آنها تمایل‌ها و با از بخت بد به کار سیاسی کشیده شده بودند. مارا با آنها کاری نیست. سخن اینجا از کسانی است که علی‌رغم هریدگری از سازمانها، هنوز چیز هستند. هنوز خواهان راهی برای مبارزه هستند و تعداد این‌ها و نیرویشان ده ها برای مجموع عنصر متشکل در سازمان‌های کنونی است. سازمانهای چپ ایران بیش این نیروها کم‌اکان در لاله خود بسر خواهند ببرد. و راه بسیار نخواهد گشود.

اما مثله از این‌ها بیشتر است. نگاهی به ترکیب سازمانهای موجود بهندزاریم. از چند دستگری‌ها و نتفاق‌ها و حتی دشمنی‌ها گذشته، چند درصد اعضا آنها به آنچه می‌گویند مستندند. اگر تعصب سازمانی را گفار بگذاریم چند نیرویش است. تصور می‌کنند آینده

انقلاب ایران با آنهاست؟ جواب را هرفرد با انصافی میداند. و حال در مقابل این وضع، هرچندنفری از ماهمه‌ی دیگران را خائن و بورژوا می‌نامد، برای خودش و به تنهائی برای کل انقلاب ایران "برنامه" میدهد و سپس متغیر می‌شود که باللغب "ماحتی نمیتوانیم پرولتاریا را هم بسوی انقلابش رهنمون شویم". این چیزی بیش از یک شوخی است.

نکته تاسف‌آور این است که برخی از سازمان‌های چپ هنوز بوضع رقت آور خود و جنبش پی‌نبرده‌اند. اگر کسی نداند که وضع بد است نه انتقادی اساسی به آنچه که رفت خواهد داشت و نه راهی بجز ادامه‌ی گذشته نشان خواهد داد. این انقلاب چیزی به آنها نیاموخت شاید "انقلابهای" دیگر چنین کنند.

برای یک بورژوا، از سلطنت طلب دیکتاتور ما بش گرفته تالیبرالی که مدینه‌ی فاضله رادر دموکراسی غربی جستجو می‌کند، این مسائل مطرح نیستند. دروغ و ریا وبا امید به قدرت‌های جهانی و کذا، اجزای متشکله‌ی هویت طبقاتی آنهاست. تفرق همیشگی و سپس ائتلاف ناگهانی و سرهم‌بندی شیوه‌ی کار آنهاست. آنها رانیازی به اتحاد اصولی نیست. سرنخان از لحاظ طبقاتی جای دیگری است، و در صورتی که بزرگان بخواهند یک شبه وحدت می‌کنند و کاری را که بارها کرده‌اند باز تکرار می‌کنند. برای چپ اما، اتحاد عمل و برنامه طی یک روند کما بش طولانی و درپی مبارزات صادقانه ایدئولوژیک همراه با حسن نیت و عبرت حاصل می‌شود. بنابراین در جواب به آن مبارزینی که از مبارای مقابله با همه‌ی مصائب برنامه سازمانی با برنامه تکرار می‌کنیم: ما برنامه نداریم، هیچکس ندارد. برنامه‌های محدود سازمانی با برنامه یک جنبش متفاوت است. جنبش چپ برنامه ندارد ولی پتانسیل آنرا دارد، علیرغم همه‌ی کمبودها یش بالقوه بیش از هر نیروی امکان و شایستگی آنرا دارد. علیرغم تمام معایب، تنها جنبش اصلی است. علیرغم تمام نقصان‌ها تنها نیروی مตکی بخود است. علیرغم همه‌ی کاستی‌ها تنها امید آینده است. و کارما، رفقا، درانچه که بی‌گمان موثر است کمک در بیدار کردن این غول خفته، این انرژی بی‌یا ایان است. به رهائی بمنزله‌ی راهنمایی مبارزان نگاه نکنید. مایوس خواهید شد. هدف رهائی کمک به بالفعل کردن این پتانسیل سرشار است. و در این زمینه توفیق مأکم نبوده است.

پیش درآمد

در شماره‌ی ۸ دوره‌ی سوم رهائی مطالبی پیرامون نقد "حزب کمونیست" از موضع‌سازمان وحدت کمونیستی نوشتیم و در آن به انگیزه‌های برخورد، نحوه‌ی برخورد و با لاخص محتواهای برخورد آنها پرداختیم. برای مادرابتدا این سؤال پیش آمده بود که آیا اساساً به هر مطلبی که تحت عنوان نقد مطرح می‌شود باید پاسخ داد یانه، آیا دادن پاسخ خود مبین تائید یا نک نوشته وارتقا، آن به سطح نقد است یانه. ما پس از یک تأمل طولانی بنابرخواست عده‌های از رفقا مطالبی نوشتیم که رفقا دیده‌اند. در این مطلب نشان دادیم که حتی یک از "انتقاداتی" که دوستان کرده‌اند واقعیت نداشته است بدین صورت که پا مطالبی بمامتنسب شده که ما هرگز نگفته‌ایم و یا مطالبی عنوان شده که ۱۸۰ درجه با اعتقادات ما و با نوشته‌های ما فاصله دارد. مادرآن نوشته نشان دادیم که انواع تحریف و خلافکوشی بکار رفته است تا نویسنده‌ی "نقد" بتواند چنین برداشت‌های رابه خواننده‌ای که متصوراً متون ما را نخوانده است القا کند. به دلائل این مطلب نیز اشاراتی کردیم و نشان دادیم که ترس دوستان از موجی که در میان نیروهای چپ به نقد از موضع پوپولیستی گذشته بوجود آمده است همراه با کوشش برای یافتن نقاط مشترک در میان اختلافات درونی "حزب" از جمله مسائلی بوده استکه طرح یله نقد را از سازمان وحدت کمونیستی ضروری می‌کرده است. در فقدان یک توان قابل ارج، و محدود و مقید به ایرادات سامانه‌ای بینش "حزبی"، نقد مورد نظر آنها بصورتی ارائه شده است کمددیم.

در نوشته ما نیز ایرادی وجود داشته است. تعدادی از رفقا و خواننده‌گان تذکر دانند که در برخی از جملات ماهه سیاق "حزب" سخن‌گفته‌ایم. لغاتی بکار برده‌ایم که از ادبیات "حزب" گرفته شده است. خود "حزب" نیز از قضا در مطلبی که نوشته است همین مسئله را به سیاق معمول خود ادا کرده است "پاپیون‌ها باز می‌شود و خالکوبی هانمایان می‌گردد" (ص ۸۷ بسوی سویالیسم شماره ۱۲). خواننده‌گان بما حق میدهند که در مقابل این نوع "نقد" ادبیانه گاه یک "خوبتی" مختصر هم گفته باشیم! و یا مطالب را با عنایین شایسته ادا کرده باشیم.

در نهایت اما سخن‌رفقا درست است. نباید سطح مجادلات و پولمیک رابه حدی که "حزب کمونیست" نااموخته از گذشته تعیین می‌کند سقوط داد. این خواست دیگران است و زمین آشنای آنها.

در این شماره ما بدوا نوشته‌ای را چاپ می‌کنیم که رفقای ما در خارج از کشور تهیه

کرده‌اند و با خونسردی و متنانت شگفت انگیزی به مسئله‌ی ادعای - ما قبل آخر - "حزب" در اعتقاد به انقلاب سیاسی و دموکراتیک نخواندن انقلاب ایران، پرداخته‌اند. البته اگر رفقای نیزند نیز قدری تامل می‌کردند و ادعای اخیر - ونه ما قبل آخر - "حزب" را میدیدند شاید آنها نیز قدری خونسردی خودرا ازدست میدادند. ولی خوشبختانه همه شانس آورده‌اند. این بخش را باهم بخوانیم و به سراغ قسمت دوم از نقد دوستان برویم.

در همینجا باید به یک ایراد دیگر پرداخت. رفقای مادرخارج از کشور در اندیشه رهائی به اطلاعیه‌ای از جانب حزب کمونیست در مورد یکی از اعضای بریده از سازمان وحدت کمونیستی که از رادیو "حزب" پخش شده بود و برای آنها ارسال شده بود اعتراض کردند. دوستان "حزب" درنوشته‌ی اخیرشان عنوان کرده‌اند که مطلب مزبور مربوط بهمی از اعضا بریده از سازمان وحدت انقلابی بوده است. ما تمایل داریم که این توضیح را بپذیریم ولی چون ظاهرا توضیحی از جانب "حزب" بدون یک نیش و کنایه ممکن نیست رفع القاء و شبه‌ی ایشان را که گویا ما مطلب را از رادیوی آنها اتعمداً عوضی شنیده‌ایم به مسئولین پخش پارازیت صدای جمهوری اسلامی احاله میدهیم تا دیگر روی رادیوی "حزب" پارازیت نیندازند. واقع این است که ما وقت و حوصله‌ی درگیری در این نوع مجادلات را نداریم و به اصل مطلب می‌پردازیم.

انقلاب سوسياليستي ياد موكاقيك :

بورسي ييك ادعا

مقاله "در نقد وحدت کمونيستى : نگاهى به آناتومى لمپراليسم چپ در ايران" که در شماره اول دوره دوم "پرسى سوسياليسم" در اوائل شهر يور ۱۳۶۲ ظاهراء در پاسخ به جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونيست" (۱) منتشر شد، حاوی نکات متعدد قابل توجه است که پرداختن به آنها روشنگر جنبه های مختلف نظرات و شيوه کار اتحاد مبارزان کمونيست (ام.ك) و رهبری آن - بويژه در زمينه مبارزه ايدئولوژيك - خواهد بود. اگر مقاصد املی ام.ك - اينلا در لواي "حزب کمونيست ايران" - از لاملا آنچه در مقاله مذبور در مورد نظرات خويش نوشته (ويا آگاهانه از ذكر آنها خودداري نموده) آشكار نبود، و اگر تماهى خلاف گويى ها، تحريرات و اتهاماتش عليه سازمان وحدت کمونيستى، در خدمت زمينه - چهني های عامدانه برای خدشه دار کردن اعتبار سازمان مذبور قرار نداشت و صرفابر اساس درکنادرست از نظرات اين سازمان و بها تعصبات متفاوت ايدئولوژيك از مبانی ماركسيم صورت گرفته بود، در آن صورت ميشد بخشناعم آن هارا ناديه گرفت و به بورسي اساسی -

ترین نکات و انتقادات طرح شده در اين زمينه های نظرى و عملى اكتفا كرد.

متاسفانه، آنچه که بعنوان نقد و مبارزه نظرى در نشريات "حزب" منتشر شده، بيانگر مقامى سپيار دور از مبارزه ايدئولوژيك صرف است. اين لاجرم، پرداختن به کلمات تحريرات و اتهامات را در کنار پاسخگوئى به انتقادات طرح شده در زمينه های تئوريك - ايدئولوژيك و سياسي و عملكردي ضروري می سازد.

طبیعى است که هرجريان يا سازمان سياسي در روند مبارزات اجتماعى خويش مرتكب لغزش ها و اشتباهاتى در زمينه های مختلف گردد. ارتکاب اشتباه در روند ديناميک بلک مبارزه اجتماعى، فى نفسه فاجعه نهست. آنچه کم كم حالت فاجعه به خود ميگيرد اينست که اين خطاهات تشخيص داده نشوند و مورد تصحیح قرار نگیرند. مسائل نظرى نيز در بطن حرکت هاي اجتماعى از اين قاعده مستثنى نهست. انحراف نظرى بويژه هنگامی که ابعاد و تبلیغ

(۱) نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونيست پهرا من تئوري انقلاب ايران، از انتشارات سازمان وحدت کمونيستى. چاپ اول در ايران پاپيز ۱۳۶۱ چاپ دوم در خارج از کشور توسط هواداران سازمان وحدت کمونيستى در اروپا، پاپيز ۱۳۶۲.

تشکیلاتی و نهادی یافته و بربخشی از جنبش سیاسی حاکم شود، میتواند به نیروی مخرب عظیمی تبدیل گردد که تاثیرات سوء خوبی را در به کجراه کشانیدن آن جنبش برای مدت‌های مديدة باقی گذارد. بنابراین بخش مهمی از وظایف هر تشكیل سیاسی اینست که بادست یازیدن به مبارزه ایدئولوژیک و درگیر شدن در ارزیابی و نقد نظرات و عملکرد خود و دیگران در تدقیق مسائل و تصحیح مسیر و جهت حرکت جنبش‌های سیاسی و اجتماعی اداء سهیم کند.

مانه خود را از این قاعده مستثنی می‌دانیم و نه هیچ نیرو و جریان سیاسی نیگر را درگذشته، محدود توان خود از اشتباهات و نارسائی‌های خود و دیگران ارزیابی و انتقاد کرده‌ایم و در جهت تصحیح آن‌ها کوشیده‌ایم. و امیدواریم که در آینده نیز می‌توانیم بطور پیکر به این کار ادامه دهیم. بخاطر اهمیت ویژه این امر، از هرگونه انتقاد واقعی و سازنده نسبت به نظرات و عملکرد سازمان وحدت کمونیستی از جانب هرفرد، نیرو یا جریان سیاسی، استقبال می‌کنیم و طرح و بحث علنى آن را نکته مثبتی در جهت موثر واقع شدن کوشش‌هایمان در تصحیح آن اشتباهات و نارسائی‌های مهدانیم. در عین حال، طبیعتی است که برخوردهای حاکی از سوءنیت عامدانه هیچ جریانی را به نیروهای سیاسی نیگر - تحت هر عنوانی اعم از "انتقاد"، "مبارزه ایدئولوژیک" و غیره - قادر اغماض ندانسته، به آن برخورد خواهیم کرد.

هدف جزوی "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست، پیرامون تئوری انقلاب ایران" این بود که اشکالات تئوریک، ناروشنی‌ها، و تفاهای درونی استدلالات و نظرات ۱۰۰ لک در مورد انقلاب ایران را طرح کند. جزوی مزبور با مراجعه به انتشارات ۱۰۰ لک تا شهریور ۵۹ چند نکته اساسی در نظرات این جریان را پیرامون انقلاب ایران، محتوای اجتماعی و چگونگی تحقق آن، مورد نقد و بررسی قرار داده است. تاکید اساسی مباحث جزوی فوق برای نکته بیویه است که اتحاد مبارزان کمونیست در مورد انقلاب ایران تحت عنوان یک انقلاب دمکراتیک ضد امپریالیستی - فد بوروزوازی به رهبری پرولتاریا استدلالاتی را ارائه کرده است که این استدلالات هم‌دارای تضاد درونی اند و هم از نظر تئوریک نادرست. متأسفانه ۱۰۰ لک (این بار تحت عنوان "حزب کمونیست ایران") در "بسوی سوسالیسم" دوره دوم، شماره اول، بجای پاسخگویی به نکات اساسی انتقادات جزوی مزبور، با خلط مبحث و عمدۀ کردن برخی نکات کناری از پاسخگویی به نکات اصلی بحث طفره رفته است. علاوه بر آن، مقاله بسوی سوسالیسم نکات جدیدی را پیش کشیده که در جای خود قابل تعمق و محتاج پاسخگویی است.

هدف نویشتۀ حاضر، بررسی مقاله "در نقد وحدت کمونیستی: نگاهی به آناتومی لیبرالیسم چپ در ایران"، است. بخاطر جنبه‌های متعدد مقاله مزبور، مابه هریک از جنبه‌های اساسی آن ابتدا بطور جداگانه برخورد کرده، سهی مجموعه آن را در کل مورد بررسی قرار خواهیم داد.

ذکر این نکته درینجا ضروریست : علی رغم این که ۱۰۰ کاکنون تحت لوای "حزب کمونیست ایران" فعالیت میکند، و با وجود این که آنچه تاکنون به عنوان مخالف در "نقض" و "افشا" ای سازمان وحدت کمونیستی منتشر شده ، در نشریات "حزب" بوده است ، ولی ما همچنان مخاطبین خود را همان جریان اتحاد مبارزان کمونیست - در درون "حزب" - میدانیم ، و نه مجموعه "حزب" ، زیرا بخش مهمی از مقاله "در نقض وحدت کمونیستی" در "نشریه تئوریک حزب" ، در واقع در پاسخ به کتاب "نقض نظرات اتحاد مبارزان کمونیست" نوشته شده : "۰۰۰ پس باید به وحدت کمونیستی پرداخت ، بویژه آن که آنها پیش ازین بما پرداخته اند" ("سوی سویالیسم" دوره دوم ، شماره ۱ ، صفحه ۱۰) . سازمان وحدت کمونیستی ، چندسال پیش ، "نقض نظرات اتحاد مبارزان کمونیست" را انتشار داده است ولی خود تاکنون به بررسی و "نقض نظرات حزب کمونیست ایران" بمثابه حزب دست نیازیده است . (۲) باین ترتیب ، ما نوشته های چاپ شده در نشریات مختلف "حزب کمونیست ایران" را (بویژه در "سوی سویالیسم" دوره دوم ، شماره ۱) ادر رابطه با سازمان وحدت کمونیستی عمده انعکاس نظرات نویسنده وابسته به جریان ۱۰۰ ک در درون "حزب" می دانیم . واضح است که مسئولیت آنچه که در انتشارات "حزب" منعکس میشود حتی نظرات بویژه جریان ۱۰۰ ک . بعده تمامی "حزب" نیز هست ولی درین نوشته خطاب ما مشخصاً به جریان اتحاد مبارزان کمونیست خواهد بودکه شیوه کار و هویت مستقل نظری آن ، در انتشارات "حزب" همچنان به نحو چشمگیری آشکار است .

بخش اول نوشته حاضر به طرح مفصل تر نکاتی اختصاص دارد که در ارتباط با نظرات ۱۰۰ ک در مورد "انقلاب دموکراتیک ایران" درجه شده "نقض نظرات اتحاد مبارزان کمونیست" طرح و نقض شده بود . انتظار می رفت ۱۰۰ ک به نکات طرح شده در مورد نظرات پیرامون دموکراتیک دانستن انقلاب حاضر یا آتی ایران برخورد کند ، ولی این جریان نه تنها از انجام این کار طفره رفته ، بلکه اساساً منکر داشتن چنین مواضعی شده است . از این نحوه برخورد می توان نتیجه گرفت که ۱۰۰ ک با مسکوت گذاشتن قضیه ، در پی شانه خالی گردان از قبول مسئولیت در قبال مواضع و تحلیل های گذشته خود در رابطه با انقلاب ایران و نیز طرح مواضع جدید بدون نقض بدون خویش است .

بخش دوم این نوشته ، به بررسی شیوه نقض و پاسخگویی نویسنده ۱۰۰ ک و بررسی تحریفات و شگردهایی می پردازد که توسل به آنها از جانب نویسنده مزبور . آن هم با تظاهر به محکوم داشتن چنین برخورد هایی - نشانه سوء نیت ایشان در طرح مسائل به این شیوه خاص حاکی از ضعف موضع ایشان در دفاع از نظرات گذشته اتحاد مبارزان کمونیست است . در بخش

(۲) این مقاله در تابستان ۶۴ تدوین شد . سازمان وحدت کمونیستی در تاریخ مهرماه ۶۴ در رهایی شماره ۸ نظرات خود را پیرامون برخی مسائل مر بوطبه نظرات و عملکرد "حزب کمونیست ایران" انتشار داده است .

سوم ، علل برخورد حاکی از سو، نیت ام.ک. به سازمان وحدت کمونیستی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

بررسی آنچه نویسنده ام.ک. بمتابه "نقد نظرات اثباتی" سازمان وحدت کمونیستی عنوان کرده است ، و ارائه نظرات سازمان وحدت کمونیستی در مورد آن را به مقالات دیگر واگذار می کنیم .

در شراسر مقاله حاضر ، کلیه تاکیداتی که باکشیدن دو خطر زیر مطالب صورت گرفته است ، و نیز کلیه مطالب داخل دو کروشه [] از ماست . آنچه که در نقل قول ها ، بصورت کلمات یا عبارات تاکیدی آمده (یک خط در زیر آن ها) و نیز کلمات یا عبارات داخل دو پرانتز () ، از منابع اصلی است .

مقدمه

هنگامی که پس از مدت‌ها تاخیر اولین شماره دوره جدید "بسوی سوسیالیسم" - حالا بعنوان نشریه تئوریک "حزب کمونیست ایران" - انتشار یافت ، انتظار می‌رفت که اتحاد مبارزان کمونیست با طرح اصولی نکات اساسی نظرات گذشته خویش در زمینه های مختلف و نقد آنها در موارد ضروری ، و با اعلام مشخص نتیجه گیری ها و جمع‌بندی های جدید ، ناروشنی های نظری در موضع خود ، و تغییراتی را که در این موضع صورت گرفته‌اند بطور واضح و صریح بیان کند و در سایه چنین روشی ، به انتقادات سایر نیروها و سازمان‌ها از نظرات گذشته ام.ک. پاسخ گوید .

عدم برخورد انتقادی ام.ک به نظرات گذشته خود ، و انتشار مقاله‌ای از این جریان در "نشریه تئوریک حزب" که حاکی از حاشاکردن موضع و تحلیل های گذشته ام.ک در مورد دمکراتیک دانستن انقلاب حاضر یا آتی ایران است ، و رد آنچه درین زمینه در کتاب "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست ..." طرح شده بود بمتابه یک اتهام ، بررسی مجدد موضع این جریان را در رابطه با ارزیابی ایشان از انقلاب ایران ضروری می‌سازد .

در ابتدا لازم است نکات اساسی را ، که پایه بحث حاضر را تشکیل میدهد ، یک بار دیگر بیان کنیم . نویسنده جزو "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست" ، پیرامون تئوری انقلاب ایران " در مقدمه خود در توضیح هدف آن بررسی نوشته بود :

"مضمون عده مباحثه ما با ام.ک را "محتوای اجتماعی انقلاب ایران" تشکیل

می‌دهد . هر چند هم‌کنون در سطح جنبش بسیاری مسائل مهم دیگر مطرح هستند ، معهذا به گمان ما ماله فوق محور اساسی (حداقل از لحاظ تئوریک) سایر مسائل است . از آنجا که مباحثه تا حدودی طولانی خواهد بود ، می‌کوشیم تاحد امکان از طرح و نقد سایر مسائلی که مستقیما و بلاواسطه ارتباط نظری با مسئله تبیین محتوای انقلاب

ایران ندارند خودداری و آن هارابه مقالات دیگر موقول کنیم "(تقد نظرات اتحاد مبارزان ۰۰۰" صفحات ۲ و ۳)

باین ترتیب روشن است که محتوای اجتماعی انقلاب ایران موضوع اصلی بحث جزءی فوق الذکر را تشکیل می‌داد.

نویسنده مقاله "در نقد وحدت کمونیستی: نگاهی به آناتومی لیبرالیسم چپ در ایران" در مقاله مذبور که بخوا در پاسخ به جزوی اند نظرات اتحاد مبارزان ۰۰۰" تهیه شده، نوشته است:

وحدت کمونیستی چنین مدعی می‌شود که ما علیرغم کوبیدن اسطوره بورژوازی ملی و مترقبی، خود از آنجا که از مفهوم و مقوله انقلاب دموکراتیک نگسته‌ایم، همچنان در ورطه پوپولیسم دست و پا می‌زنیم. تا اینجا یک تز قابل بحث در یک پلمیک است و ابداً ایرادی به آن وارد نیست. ("در نقد وحدت کمونیستی ۰۰۰"، "بسی سوی سویا-لیسم" ، دوره دوم ، شماره ۱ ، صفحه ۱۱) .

هرچند جزوی اند نظرات اتحاد مبارزان ۰۰۰" در هیچ جا عبارت "در ورطه پوپولیسم" دست و پا "زدن ام.ک. را بکار نبرده است، ولی روی این نکته تاکید نمی‌کنیم و بدنبال دلایلی می‌رویم که باعث شده نویسنده جزوی مذبور از مطالب نشریات و جزوای اتحاد مبارزان کمونیست بین آذر ۵۷ تا شهریور ۵۹، باین نتیجه برداشت که ایشان بعداز بهمن ۵۲، از مفهوم و مقوله دموکراتیک دانستن انقلاب ایران نگسته‌اند و این نتیجه گیری، امروز بمتابه یک "اتهام" مورد اعتراض نویسنده ام.ک قرار گرفته است.

برای روشن کردن این امر که در دوران فوق الذکر اتحاد مبارزان کمونیست انقلاب ایران راجه انقلابی میدانسته است، به نوشته های خود ام.ک. مراجعه خواهیم کرد. در مقاله حاضر صرفاً به منابعی از انتشارات سهند و بعداً ام.ک. تا شهریور ۵۹ (که در تهیه جزوی اند نظرات اتحاد مبارزان کمونیست ۰۰۰" نیز مورد مراجعه، و بخوا مورد استناد و نقد قرار گرفته‌اند) مراجعه شده است. تاریخ انتشار هریک از این منابع، گویای ارتباط نسبی زمانی آن با انقلاب بهمن ۵۲ است بجز مقاله "انقلاب ایران و نقش پرولتاریسنا (خطوط عمده)" که در آذرماه ۵۲ در سطح محدود و سپس در اسفند ۵۲ چاپ اول آن در سطح وسیع پخش شد، کلیه نوشته های دیگر ام.ک. (در ابتداء تحت نام: سهند) بعداز بهمن ۵۲ یعنی در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی تهیه و منتشر شده است. با مراجعه باین جزویها می‌توان دریافت که آیا بحث های طرح شده در آن ها در ارتباط با گذشته (حوالی بهمن ۵۲) است یا این که مسائل زمان حال و آینده (انقلاب حاضر یا آتی) را در مدنظر دارند. لیست این منابع بقرار زیر است: (۳)

(۳) بخاطر عدم دسترسی به نوشته "درباره تحمن کارگران در وزارت کار" (فروردين ۵۸)، رجوع به آن ممکن نشد.

۵۲	اسفند	انقلاب ایران و نقش پرولتار (خطوط عمده)
۵۸	خرداد	اسطوره بورژوازی ملی و مترقی (پیشگفتار و مقدمه)
۵۸	تیر	شیوه برخورد به احزاب بورژوازی
۵۸	دیماه	هفت مقاله در باره مساله ارضی
۵۸	بهمن	دورنمای فلاتک و اعتلای نوین انقلاب
۵۸	اسفند	کمونیست ها و جنبش دهقانی
۵۹	فروردين	اسطوره بورژوازی ملی و مترقی (۲)
۵۹	مرداد	بسی سوی سیالیسم ، دوره اول ، شماره ۱
۵۹	شهریور	بسی سوی سیالیسم ، دوره اول ، شماره ۲

فصل اول

پیش از آنکه به جزو "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست ، پیرامون تئوری انقلاب ایران" و نتیجه گیری های آن در مورد نظرات امک پیرامون انقلاب ایران مراجعه کنیم ، لازمت ببینیم که ام ک در رابطه با نظرات خود درین مورد ، در مقاله "در نقد وحدت کمونیستی : نگاهی به آناتومی لیبرالیسم چپ در ایران" چه گفته است . نویسنده مقاله مزبورا می گوید :

وحدت کمونیستی تمايل زیادی دارد وجد و جهد بسیاری به خرج میدهد تا اختلاف خود با مارا اختلافی بر سر ارزیابی از "حملت" یا "مرحله" انقلاب ایران جلوه دهد . "انقلاب ایران دمکراتیک است یا سویالیستی ؟" این سوال به روایت وحدت کمونیستی محور اختلاف است . پاسخ نیز از نظر این سازمان معلوم است : وحدت کمونیستی علی الظاهر آن جریانی که معتقد است "انقلاب ایران سویالیستی است " حال آن که کویا ما "انقلاب ایران" را "دمکراتیک" دانسته ایم . باین ترتیب محننه

مطابق میل وحدت کمونیستی چیده میشود .

البته بسیار خوب می بود اگر نویسنده ام ک ذکر می کرد که در کجاي جزو "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست" "اختلاف بر سر ارزیابی از حملت" یا "مرحله" انقلاب ایران جلوه داده شده است ، چون تا کنون نه سازمان وحدت کمونیستی به "مرحله" ای بودن

انقلاب ایران بمفهوم رایج آن در جنبش چپ ایران معتقد بوده است و نه جزو "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست" "چنین موضعی گرفته است . نویسنده ام ک می گوید که

سازمان وحدت کمونیستی اظهار کرده^(۴) (که "گویا" اتحاد مبارزان کمونیست انقلاب ایران را دموکراتیک دانسته است و با بکار گرفتن "گویا" نکته مزبور را از یک امر واقعی به یک ادعا یا اتهام تقلیل داده است . بنابراین باید روشن کرد که آیا امـ.ک انقلاب ایران را (هم قبـل از بهمن ۵۷ و هم بعد از آن یعنی تا تاریخ نگارش جزوه "نقد نظرات اتحاد مبارزان ۰۰۰") یک انقلاب دموکراتیک نام می برده ، یا این که نویسنده جزوه مذکور بدون استناد به نوشته های این جریان صرفاً ادعا کرده است که گویا اتحاد مبارزان کمونیست انقلاب ایران را دموکراتیک می داند؟ برای روشن شدن این مسئله، ماتقریباً به کلیه جزوـات و نشریات اتحاد مبارزان کمونیست از بدـو تشکیل این جریان (سنهـد) در سال ۵۲ تا زمان نگارش جزوـه "نقد نظرات اتحاد مبارزان ۰۰۰" در سال ۵۹ مراجـعه خواهیم کرد و در پـی تبیـین این نکته خواهیم بود که امـ.ک در طـی این دوران راجـع به انقلاب ایران ، محتـوى و خصـوصیات آن چـه گفـته است . ولـی ابـتدا بهتر است بـیـینیم کـه نویـسنـده اتحاد مـبارـزان کـمونـیـست ، در حال حاضـر راجـع به نـظرـیـات جـرـیـان مـزـبـور در زـمـینـه انـقلـاب اـیرـان (وـاـینـکـه آـیـاـ انـقلـاب اـیرـان سـوسـیـالـیـستـیـ است یـاـ دـمـکـرـاتـیـکـ) چـهـامـیـ گـوـیدـ :

اگـرـ قـدرـیـ درـخـودـ اـینـ سـئـوالـ دقـیـقـ شـوـیـمـ ،ـ بـهـرـخـیـ مـسـائلـ درـ هـمـیـنـ بـدـوـ اـمـ روـشـ مـیـشـودـ .ـ اـینـ سـئـوالـ درـ چـهـ مـتـنـیـ وـ درـ چـهـ سـطـحـیـ اـزـ تـحلـیـلـ مـطـرـحـ مـیـشـودـ ،ـ وـ چـگـونـهـ بـایـدـ فـہـمـیـدـهـ شـودـ ؟ـ انـقلـابـ اـیرـانـ دـمـکـرـاتـیـکـ اـسـتـ یـاـ سـوسـیـالـیـستـیـ ؟ـ اـسـتـنـاطـاتـ اـحـتمـالـیـ مـخـتـلـفـ اـزـ اـینـ سـئـوالـ رـاـ درـ نـظـرـ بـگـیرـیـمـ :

۱- شـایـدـ اـینـ سـئـوالـ بـهـ یـکـ انـقلـابـ بـالـفـعلـ ،ـ درـ جـرـیـانـ وـ یـاـ قـرـیـبـ الـوـقـوعـ ،ـ رـجـوعـ دـارـدـ .ـ درـ وـاقـعـ بـخـشـ اـعـظـمـ اـظـهـارـ نـظـرـهـاـ وـ جـدـلـهـاـ جـنـبـشـ چـپـ اـیرـانـ نـیـزـ درـ بـارـهـ خـصـلـتـ ،ـ مرـحلـهـ وـ وـظـابـفـ "ـانـقلـابـ اـیرـانـ"ـ درـ دـورـهـ اـخـیرـ درـ سـالـهـایـ ۵۶ـ وـ ۵۷ـ ،ـ یـعنـیـ درـ آـسـتـانـهـ وـ درـ اوـلـینـ مـراـحلـ انـقلـابـ ۵۷ـ درـ شـرـایـطـ وـجـودـ عـبـنـیـ یـکـ انـقلـابـ درـ اـیرـانـ صـورـتـ

گـفـتهـ اـسـتـ .ـ بـاـ چـنـینـ تـعـبـيرـيـ ،ـ بـاـيـدـ گـفتـ کـهـ هـمـهـ مـاـدـرـجـاـيـ خـودـ درـ آـنـ مـقـطـعـ بـاـيـنـ سـئـوالـ کـهـ "ـانـقلـابـ اـیرـانـ"ـ یـعنـیـ انـقلـابـ بـالـفـعلـ وـ مـیـجـودـ سـالـ ۵۷ـ درـ اـیرـانـ چـگـونـهـ انـقلـابـیـ اـسـتـ ،ـ دـمـکـرـاتـیـکـ یـاـ سـوسـیـالـیـستـیـ ،ـ پـاسـخـ دـادـیـمـ .ـ هـمـهـ یـعنـیـ حتـیـ خـزـنـدـ وـحدـتـ کـمونـیـستـیـ هـمـ ،ـ درـ آـنـ مـقـطـعـ آـنـقـدرـ عـقـلـ سـلـیـمـ درـ سـرـداـشـتـندـ کـهـ انـقلـابـ ۵۷ـ رـاـ انـقلـابـ سـوسـیـالـیـستـیـ نـخـوانـندـ [۰۰۰]ـ ("ـبـسوـیـ سـوسـیـالـیـسـمـ"ـ ،ـ دـورـهـ دـوـمـ ،ـ شـمـارـهـ ۱ـ ،ـ مـفـحـاتـ ۲۱ـ وـ ۲۲ـ تـاـکـیدـ بـاـیـكـ خـطـ بـرـوـیـ کـلـمـهـ هـمـهـ اـزـ "ـبـسوـیـ سـوسـیـالـیـسـمـ"ـ اـسـتـ)ـ .ـ

وـکـمـیـ پـائـینـ تـرـ :

(۴) منظور اـبـشـانـ هـمـانـ جـزوـهـ "ـنـقدـ نـظـرـاتـ اـتحـادـ مـبـارـزانـ ۰۰۰ـ"ـ اـسـتـ کـهـ اـزـ جـانـبـ سـازـمانـ وـحدـتـ کـمونـیـستـیـ ،ـ اـنـتـشارـ یـافـتـهـ اـسـتـ .ـ

۲- شاید این سؤال به انقلاب آتی در ایران رجوع می کند. شاید سؤال این است: "انقلاب آتی در ایران دموکراتیک خواهد بود یا سویالیستی؟"؟ اگر سؤال این باشد باز وحدت کمونیستی نمی تواند با تابلوی "انقلاب ایران سویالیستی" است "صف خود را از دیگران متمایز کند، زیرا هیچگونه پیشگو و طالع بینی تاچه رد به یک مارکسیست ماتریالیست که آینده را تابعی از پراتیک انقلابی امروز و فردا هردو میداند، نمی تواند تضمین کند که انقلاب آتی ایران (هرقدر کم و زیاد با آن فاصله داشته باشیم) مجددا یک "انقلاب سیاسی" ، "بینام" و غیره از نوع انقلاب ۵۲ از آب در نیاید. وحدت کمونیستی این را تشخیص میدهد و مامطمئنیم در پاسخ به این تعبیر از سؤال فوق نیز دست به صدور حکم سویالیستی بودن "انقلاب ایران" نخواهد زد. از سوی دیگر مانیز، با تمام جایگاهی که یک انقلاب دموکراتیک پیروزمند براساس ارزیابی مان از سبر محتمل تر و قایع- در استراتژی انقلابی

کنونی مان دارد، هرگز انقلاب آتی در ایران لزومنه بنا به تعریف انقلاب "دموکراتیک" نخواهد و نمی خواهیم، مابرر تعيین حنستی نوزادی که هنوز در مراحل جنبی اولیه است با کسی جدل اصولی نداریم. بنابراین این سؤال که آیا انقلاب آتی در ایران دمکراتیک یا سویالیستی خواهد بود نیز نمی تواند محور اختلاف ما و وحدت کمونیستی قلمداد شود (همانجا، صفحات ۲۱ و ۲۲، تاکیدات خطی از ماست. سایر تاکیدها از "بسی سویالیسم" است).
و با لآخره:

۳- و با لآخره شاید این سؤال در مفهوم کلی تری به انقلاب اجتماعی در ایران بازمیگردد. انقلاب اجتماعی ایران یک انقلاب سویالیستی است وحدت کمونیستی حق است که این حکم را بدهد، اما مشکل بتواند مخالفت هیچ مارکسیستی را با آن برانگیزد [۰۰۰] . مارکسیسم انقلابی ایران از ابتداء همواره، چه بطور اثباتی و چه در جدل با جریانات پپولیستی، براین که تنها انقلاب اجتماعی (مفهومی که مارکس بکار می برد) ضروری و ممکن در ایران انقلابی سویالیستی است و براین که تنها سویالیسم پاسخگوی اوضاع نابسامان توده های وسیع در جامعه سرمایه داری است، تاکید نموده است. نه فقط اسناد برنامه ای ما، بلکه حتی همین نقل قول های کوتاه از نوشته های ام. ک در ابتدای این مقاله، این نکته را به روشنی نشان میدهد (همانجا، صفحات ۲۲ و ۲۳، تاکیدات از نویسنده مقاله مزبور است).
باید توجه داشت که این جریان با این که مدعی است که هرگز انقلاب آتی ایران را لزومنه بنا به تعریف انقلابی "دموکراتیک" نخوانده است، ولی توفیح زیر را نیز در همبند رابطه

اضافه میکند:

در این میان، از نظر ما تا امروز، مبارزه برای یک انقلاب دموکراتیک پیروزمند، بمثابه شکل ایده‌آل و محتمل وقوع مجموعه‌ای از تحولات اساساً سیاسی و بعضی مجموعه‌ای از تحولات اساساً سیاسی، بعضی اقتصادی که مناسب ترین محیط اجتماعی را برای رشد و تقویت عنصر ذهنی انقلاب سویالیستی فراهم می‌سازد، یکی از لحظات، ابعاد مبارزه ما برای تحقق انقلاب سویالیستی است (همانجا، صفحه ۲۴، تاکیدها از ماست).

نویسنده ۱۰۰ ک در مورد "انقلاب ما" چنین اظهار نظر میکند ["ما" در اینجا به "حزب کمونیست ایران" اشاره دارد]:

ما معتقدیم شرایط عینی اقتصادی و اجتماعی برای آن که طبقه کارگر ایران بتواند در جریان یک بحران انقلابی دیکتاتوری طبقاتی خود را بپردازد آماده است. حاکمیت مناسبات سرمایه داری، وجود بحرانهای عمیق اقتصادی در سرمایه داری ایران که بطور فزاینده‌ای به بحران‌های سیاسی در کل جامعه دامن می‌زند، وجود عنی طبقه کارگر، بمثابه طبقه اصلی استثمار شونده، شکل‌گیری و گسترش مبارزات اعتراضی و خودبخودی کارگران که تاریخاً به اشکال معینی از سازمان یابی تردیونیونی در طبقه کارگر شکل داده است، دخالت عملی کارگران در بحرانهای سیاسی بمثابه یک نیروی قدرتمند اجتماعی، این‌ها همه عوامل عنی اقتصادی و اجتماعی است که تحقق انقلاب ما یعنی انقلاب سویالیستی در ایران را از لحاظ تاریخی امکان‌پذیر و ضروری ساخته است (همانجا، صفحه ۲۴، تاکیدات از ماست).

این مجموعه آن چیزیست که نویسنده اتحاد مبارزان کمونیست در مقاله "در نقد و حبست کمونیستی ... در رابطه با نظرات کنونی اش در مورد انقلاب ایران طرح کرده است.

ما تا امروز در هیچیک از انتشارات ۱۰۰ ک (حتی بعد از تشکیل حزب کمونیست) با

تعریف مشخص از انقلاب، اعم از انقلاب سیاسی صرف و یا انقلاب اجتماعی، انقلاب دمکراتیک و یا انقلاب سویالیستی و غیره، روبرو نشده‌ایم ۱۰۰ ک در هیچ‌جا روشن نکرده است که آیا اساساً تفاوتی بین انقلابات سیاسی اکه صرفاً خواستار ایجاد تغییرات سیاسی در چارچوب نظام تولیدی موجود هستند) و یا انقلابات اجتماعی قائل هست یا خیر. آنچه در رابطه با مقوله انقلاب در نوشته‌های این جریان دیده می‌شود، اشارات کوتاه و عامی

است که از آثار کلاسیک مارکسیستی به مذاهب مختلف در رابطه با انقلابات دمکراتیک یا سویالیستی او اخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم نقل شده و امکن با استفاده از آنها نتیجه گیری های مورد نظر خویش را در مورد انقلاب ایران بعمل آورده است . حتی نحوه طرح مطالب توسط نویسنده امکن در آنچه از "بسوی سویالیسم" در صفحات قبل نقل شد (بویژه تحت این عنوان : ۲- شاید این سوال به انقلاب آتی ایران رجوع می کند ...) نشانه اینست که وی آگاهانه از ذکر تفاوت مستتر در تعریف کلاسیک انقلاب دمکراتیک بمثابه یک انقلاب سیاسی و انقلاب سویالیستی بمثابه یک انقلاب اجتماعی طفره رفته، و از روشن کردن محتمای اجتماعی هریک از آنها عامدانه اجتناب کرده است . بدین ترتیب ، بی با نادیده گرفتن تفاوت های ماهوی بین مقولات مزبور ، این دو مفهوم متفاوت را دارای محتوای قابل مقایسه و سنجش با یکدیگر قلمداد نموده و در نتیجه ، سوال خود را بهمان صورت کلی و مبهمی که ارائه شد ، طرح کرده است . واضح است که بدون قائل شدن به تفاوت های ماهوی که بین یک انقلاب سیاسی صرف با یک انقلاب اجتماعی وجود دارد ، اساسا بحث در مورد محتوای اجتماعی انقلاب ایران ، و لاجرم دمکراتیک یا سویالیستی بودن این انقلاب و بحث برسر چگونگی تحقق آن ، بحثی عبث و غیر منطقی خواهد بود . امکن تاکنون بطور مشخص و صریح روشن نکرده است که آیا اساسا چنین تفکیکی بین انقلابات سیاسی و اجتماعی قائل است یا خیر . در عین حال با کاربرد نابجا لفظ انقلاب بطور اعم و گاهی به معنای انقلاب سیاسی صرف و گاهی به معنای انقلاب اجتماعی ، به اغتشاش بیشتر در نظراتیش دامن زده است . در بخشی از نقل قول های ارائه شده در صفحات فوق نیز نویسنده امکن اینطور وانمود کرده است که گویا سوال اینست که آیا : "انقلاب آتی در ایران دمکراتیک خواهد بود یا سویالیستی" ؟ باید به ایشان یادآوری کرد که وقتی این انقلاب بمفهوم دگرگونی جامعه صحبت می کنیم ، در این صورت احتیاج به "پیشگو و طالع بین بودن" نیست تا یک مارکسیست ماتریالیست انقلاب اجتماعی در جامعه سرمایه داری ایران را اهرقدر کم یا زیاد از آن فاصله داشته باشیم) یک انقلاب سویالیستی بداند . اتفاقا یکی از نکات گرهی بحث همینجاست . آنچه که امکن از آن بعنوان قطع کامل سلطه امپریالیسم نام برده است ، در برگیرنده چنان زمینه های گسترده ای از تغییرات اجتماعی ، سیاسی و اقتصادی است که در چارچوب "انقلاب دمکراتیک" ممکن نخواهد بود . نویسنده امکن در این مورد ، همنظر سازمان وحدت کمونیستی را کم و بیش می دانسته ، هم به اهمیت تفکیک اندیش بین انقلابات سیاسی و اجتماعی آگاهی داشته است ، زیرا در ادامه همان بخش از مقاله خود انقلاب اجتماعی ایران را سویالیستی خوانده است .

با این ترتیب ، در این که انقلاب اجتماعی در ایران یک انقلاب سویالیستی خواهد بود ، بین سازمان وحدت کمونیستی و اتحاد مبارزان کمونیست ، امروز ظاهرا اختلافی نیست . می گوئیم "امروز" و "ظاهرا" زیرا در اینجا امکن با تاکید بر این که انقلاب اجتماعی ایران یک انقلاب سویالیستی است ، بطور ضمنی ، بین انقلاب اجتماعی و انقلاب سیاسی

تفاوت قائل شده است ، و از سوی دیگر ، انقلاب ایران را که قبل از انقلاب دمکراتیک برای قطع کامل سلطه و نفوذ امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی می‌دانست (قطع کامل سلطه امپریالیسم در یک انقلاب "دمکراتیک پیروزمند"؟) که با حل مسئله دمکراسی ، پیش شرط های بسیج پرولتاریا بسوی سویالیسم را فراهم خواهد آورد ، اکنون به انقلابی با مکان و موقعیت زیر تنزل درجه داده است :

در این میان ، از نظر ماتا امروز ، مبارزه برای یک انقلاب دمکراتیک پیروزمند ، بمتابه شکل ایده‌آل و محتمل وقوع مجموعه‌ای از تحولات اساساً سیاسی و بعضی اقتصادی ، که مناسب ترین محیط اجتماعی را برای رشد و تقویت عنصر ذهنی انقلاب سویالیستی فراهم می‌سازد ، یکی از لحظات و ابعاد مبارزه صابرای تحقق انقلاب سویالیستی است (همانجا ، صفحه ۲۴ ، تاکید‌ها از ماست) .

بدین ترتیب ، قطع کامل سلطه امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی ، به مجموعه‌ای از تحولات اساساً سیاسی و بعضی اقتصادی تنزیل یافته است . با آنچه که ۱۰۰ ک در نشریات خود در مورد امپریالیسم و "نظام تولید امپریالیستی" گفته است ، قطع کامل سلطه امپریالیسم نمی‌تواند با مجموعه‌ای از تحولات اساساً سیاسی و بعضی اقتصادی مترادف باشد . قطع کامل سلطه امپریالیسم حتی طبق تحلیل‌های خود امپریالیسم با تحولات اساساً سیاسی و بعضی اقتصادی غیر ممکن است . و افحست که اتحاد مبارزان کمونیست امرور ز درین زمینه تغییر موضع داده است .

باتوجه به این که ۱۰۰ ک در موضع اخیر خود اظهار کرده است که :

مانیز با تمام جایگاهی که برای یک انقلاب دمکراتیک پیروزمند برآس ارزیابی - مان از سیر محتمل ترقیاتی - در استراتژی انقلابی کنونی مان دارد ، هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنابه تعریف انقلابی "دمکراتیک" نخوانده و نمی‌خوانیم ، لازمت است که با مراجعه به نشریات ۱۰۰ ک بینیم ارزیابی این جریان از "سیر محتمل ترقیاتی" از بهمن ۵۷ تا اواسط ۵۹ (موضوع مورد مطالعه ما در مقاله حاضر) چه بوده است و آیا جریان مذبور هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنابه تعریف (بنابه تعریفی که خود ارائه داده است) ، انقلابی دمکراتیک خوانده است یا خیر؟ لاجرم باید نکات زیر را روشن کرد :

۱- از نظر اتحاد مبارزان کمونیست ، "انقلاب دمکراتیک" به چه معنی است و با این مفهوم خاص ، آیا انقلاب ۵۷ یک انقلاب دمکراتیک بود یا خیر؟ و اگر بود ، آیا به اهدافش رسید یانه؟

۲- برحسب ارزیابی از انقلاب ۵۷ ، و بنابه تعریفی که خود ۱۰۰ ک از انقلاب دمکراتیک و اهداف آن ارائه داده ، آیا بنظر ایشان انقلاب کنونی ، حاضر ، در جریان و یا آتی ایران (برحسب این که از میان عبارات بکار برده شده توسط ۱۰۰ ک کدامیک رانتخاب کنیم) یک

فصل دوم

ابتدا ضروریت زمینه های راکه بحث های جزویه "نقد نظرات اتحاد مبارزان کمونیست" ، پیرامون تئوری انقلاب ایران "برآن متکی بوده" ، روشن کنیم . در بخش اول جزویه مذکور چندین اشاره به جزویه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" از انتشارات سهند (اتحاد مبارزان کمونیست) ، صورت گرفته است . چون این جزویه پایه تئوریک کلیه تحلیل های بعدی آمده در مورد انقلاب ایران بوده است و در عین حال اولین جزویه منتشر شده توسط این جریان بشمار میرید ، بنابراین بررسی انتشارات آمده را با بررسی این جزویه آغاز می کنیم .^(۵)

آمده در پیشگفتار جزویه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (خطوط عمد)" که در اسفند ۱۳۵۲ (در آن زمان تحت نام سهند: هسته هوادار "اتحاد مبارزه در راه آرمان طبقه کارگر" منتشر شد ، نوشته است :

تزهای مطرح شده در این جزویه که در تاریخ آذرماه ۵۷ نیز از طرف "محفل مارکسیستی آزادی کارگر" در سطح محدودی منتشر شد خطوط عمد ماهیت و محتوای انقلاب دموکراتیک ایران و نقش پرولتاریا در این انقلاب را براساس تحلیل اقتصادی ماهیت او استگی کشورهای تحت سلطه به امپریالیسم بررسی می کند . بنظر ما بسط و طرح این خطوط تئوریک در سطح نیروهای مارکسیست فعال در انقلاب ایران می تواند پاسخگوی بسیاری از انحرافات تئوریک سازمان ها و گروه های چپ در رابطه با مسائل "وابستگی" و نتایج سیاسی ناشی از آن باشد [۰۰۰] . ما در اولین فرصت به بسط این موضع [۰۰۰] در رابطه با مسائل و رهیادهای جنبش انقلابی ایران پرداخته و بخصوص سعی خواهیم کرد که براساس این موضع به مسائل تئوریکی که در مورد بورژوازی باصطلاح "ملی" و خصلت باصطلاح "بورژوا - دمکراتیک" انقلاب کنونی ایران ، در جنبش کنونی کشور ما وجود دارد و بسیاری از گروه ها و سازمان های چپ را دچار توهمند و کجری هایی کرده است پاسخ درخوری دهیم . سعی ماهمچنیسین براین خواهد برد تا موضع خود را بخصوص درمورد نقش بورژوازی لیبرال (بورژوازی باصطلاح "ملی") ، دیدگاه های انحرافی "تمام خلقی" رایج در جنبش کمونیستی

(۵) توضیح این نکته ضروریست که اتحاد مبارزان کمونیست تا قبل از تیر ۵۸ ، تحت نام سهند فعالیت می کرد ، و در تیر ۵۸ در یکی از انتشارات خود اعلام داشت که از آن پس نوشته های قبلی خود را در صورت تجدید چاپ ، تحت نام "اتحاد مبارزان کمونیست" منتشر خواهد کرد . به همین جهت مابه تمامی آن ها بمتابه آثار آمده را کرده ایم .

ما، رابطه دیکتاتوری و امپریالیسم، شرایط ضروری پیروزی انقلاب دموکراتیک ایران، پایه های تئوریک و عملی لازم برای وحدت نیروهای انقلابی کشور وغیره، روشن سازیم .

سند ، هسته هودار "اتحاد مبارز مدراراه

آرمان طبقه کارگر" ۱۴ اسفندماه ۱۳۵۲

("انقلاب ایران و نقش پرولتاریا ۰۰۰" ، صفحات ۴ و ۵) .

سیس در مقدمه جزوی می خوانیم :

در این تحلیل ، مشخصات انقلاب ایران از زاویه رابطه اقتصادی - سیاسی امپریالیسم با جامعه تحت سلطه ما طرح شده و براین پایه ضرورت شرکت مستقل و هرچه وسیعتر طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران و لزوم تامین هژمونی (سرکردگی) این طبقه به منزله تنها شرط پیروزی واقعی این انقلاب ، مدلل گردیده است . تزهای مطرح شده در این بیانیه با خطوط عمده و اساسی نظریاتی که بخشنده مارکسیست - لنینیست سازمان مجاهدین خلق ایران در جزوی "پیام سازمان مجاهدین خلق ایران به کلیه نیروهای انقلابی میهن : دموکرات های انقلابی و انقلابیون کمونیست ، اسفند ماه ۱۳۵۶" و اعلامیه ای خطاب به "کارگران مبارز ! رزمندگان کمونیست ! " ، به تاریخ آبان ۱۳۵۲ اعلام داشته است ، در توافق کامل می باشد . در واقع نظریات و خطوط طرح شده در این اعلامیه ، عمدتا با تکیه بر تحلیل اقتصادی جامعه و بررسی تاریخی حنبشیان معاصر کشورمان به همان نتایج سیاسی می رسد که در این جزوی بر اساس تحلیل رابطه اقتصادی - سیاسی نظام و استه ایران به امپریالیسم صحت آنها نشان داده شده است . از این نقطه نظر ، نشر این بررسی تئوریک قدمنی است در راه تعمیم و تدقیق نظریات مطرح شده در اعلامیه های "پیام ۰۰۰ اسفند ماه ۱۳۵۶" و کارگران مبارز ! رزمندگان کمونیست ! " و از این راه کمک به تثبیت هرچه بیشتر آنها در سطح نیروهای مارکسیست فعال در جنبش کنونی ایران ("انقلاب ایران و ۰۰۰" صفحات ۶ و ۷) .

بخاطر اهمیت زیاد اعلامیه های فوق الذکر برای اتحاد مبارزان کمونیست بهتر است پیش از آن که به بررسی مطالب جزوی "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا ۰۰۰" بپردازیم ، ابتدا به "پیام ۰۰۰ اسفند ماه ۱۳۵۶" و اعلامیه "کارگران مبارز ! ... " مراجعه کنیم مبینیم چه نظریاتی در آنها مطرح شده که امکن با این همه تاکید ، توافق خود با مطالب آنها را اعلام داشته است . برای جلوگیری از طولانی ترشدن مقاله حاضر ، در اینجا مرفا به اعلامیه "کارگران مبارز ! رزمندگان کمونیست ! " مراجعه می کنیم . این اعلامیه که در آبانماه ۱۳۵۷ منتشر گردید ، اینطور آغاز شده است :

کارگران مبارز | رزمندگان کمونیست |

هفتاد و سه سال پس از انقلاب مشروطیت ، هفتاد سال پس از قیام مسلحانه تبریز ، ۵۲ سال پس از شکست انقلاب مسلح جنگل و سرکوب جمهوری گیلان ، ۲۶ سال پس از پیروزی قیام خونین سی ام تیر در منتهی از اوج شکوهمند جنبش ضد امپریالیستی ملی کیدن نفت ، امروز و باری دیگر جنبش انقلابی خلق‌ها میهن ماتوفنده و پر توان ، آستان انقلاب دموکراتیک را می‌کوبد . (اعلامیه "کارگران مبارز | ... فمیم مجزوه انقلاب ایران و ..." ، تکثیر از دانشجویان هیادار سهند ، اسفند ۵۸ ، صفحه ۳۴ ، تاکیدات ای ماست)

وکمی بعد اینطور ادامه می‌یابد :

تحربه ۷۳ ساله انقلاب دموکراتیک ما و تجارب انقلابی بین‌المللی نشان میدهد که اکتفا به محدود کردن حاکمیت امپریالیسم و دشمن طبقاتی به جای نابودی قطعی و نهائی آن ، انقلاب را عقیم گذارده و دستاوردهای آن را در مخاطره قرار می‌دهد . این حاکمیت را نمی‌باشد فقط ضربه زد و محدود ساخت بلکه باشد نابود نمود . [۰۰۰] انقلاب مشروطیت و تاسیس مجلس شورای ملی ، حاکمیت مستبده ارتجاع فیودالی را محدود - ونه نابود - ساخت . هم از ایندرو نطفه به تپ بسته شدن بعدی مجلس توسط محمدعلیشاه را در بطن خویش پرورد .

قیام مسلحانه تبریز ، استبداد صفیر را در هم شکست ، محمدعلیشاه را به زیر کشید و مشروطیت سقط شده پیشین را که بیان ائتلاف حکومت مطلقه فیودالی با بورژوازی لیبرال بود ، احیا کرد . اما نفس همین ناپیکیری انقلاب ، نفس این پیروزی نیم بند نه فقط حکم اعدام جانبازان راستین انقلاب ، حکم گلوله باران ستارخان و [۰۰۰] رابه ارمغان آورد ، بلکه میدان را برقرار داد اسارت آور ۱۹۱۹ و بر حاکمیت دیکتاتوری سیاه بیست ساله رضاشاه بازگذارد .

جنبش ملی کردن نفت ، با تمام پیروزیهای درخان و قاطعیت‌های ضد امپریالیستی اش ، از آنجا که نخواست و نتوانست ارتش وابسته به ارتجاع را در هم شکسته و بر ارتش مسلح خلق تکیه زند ، فیودالیسم و بورژوازی وابسته و نماینده آن دربار را نابود کرده ، بنیان حاکمیت امپریالیسم و ارتجاع را در هم کوبد ، و حاکمیت دیکتاتوری مسلح خلق را برپا دارد ، راه را برای کوئتای شرم ۲۸ مرداد ، برقرار داد اسارت آبرکنسسیون و بر حاکمیت مجدد دیکتاتوری خونبار ۲۵ ساله اخیر ، بازگذارد .

و اکنون که در مقطعی دیگر از جریان تحول انقلابی جامعه ، حاکمیت سلطه امپریالیستی در ایران پس از پیچ و تاب ها و رفرم‌های گوناگون ، در این آخرین کوره راه ممکن شد به بن‌بستی مرگ آفرین رسیده است ، وفاداری به انقلاب و تجارب مبارزات پیشین

مردم ما بیان اولیه‌اش را در این حقیقت باز می‌بادکه : بدون نابودی کامل حاکمیت امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی وابسته و استقرار حاکمیت مسلح خلق ، پاسخگویی به خواست‌های انقلابی توده‌ها ممکن نیست (همانجا ، صفحات ۳۶ ، ۳۷ و ۳۸ ، تاکیدات و کروشه‌ها از ماست) .

ماوارد جزئیات بررسی تاریخی ارائه شده در بالا نمی‌شویم ، ولی تذکر یک نکته را ضروری می‌دانیم : در این اعلامیه ، به ماهیت هیچ یک از انقلابات و جنبش‌های فوق اشاره نشده و تفکیکی بین محتوای سیاسی - اجتماعی آن‌ها بایکدیگر صورت نگرفته است . اگر نیروهای طبقات اجتماعی را که در دوره‌های مختلف در قدرت بوده‌اند بمتابه دشمن طبقاتی نیروها و طبقات دیگر اجتماعی بشمار آوریم ، فی‌المثل می‌بینیم که در جنبش ملی کردن نفت ، فئودالیسم ، بورژوازی وابسته و دربار درکنار حاکمیت امپریالیسم و ارتقای ، اساس دشمنان طبقاتی سایر اشار و طبقات در جامعه ایران شناخته شده‌اند . دشمنان طبقاتی کدام طبقات دیگر اجتماعی ؟ معلوم نیست . این که آیا در این میان پدیده‌ای بنام "بورژوازی ملی" با مستقل و غیره نیز وجود داشته باشد و این که آیا در صیرت وجود ، این بخش از بورژوازی جزئی از ارتقای محسوب می‌شود یا شریک "حاکمیت دیکتاتوری مسلح خلق" ، "معلوم نیست . آنچه پیداست ، اینست که شکست جنبش ملی کردن نفت و سایر جنبش‌ها و انقلابات سابق - الذکر ، با نتیجه رهنمون می‌شود که "بدون نابودی کامل حاکمیت امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی وابسته و استقرار حاکمیت مسلح خلق از طریق یک انقلاب دموکراتیک پیروز مند ، پاسخگویی به خواستهای انقلابی توده‌ها ممکن نیست" . ولی این‌ها به حال مربوط به‌گذشته است ، در رابطه با سال‌های اخیر ، کمی بعد در همان "اعلامیه ۰۰۰" چنین می‌خوانیم :

آن نیرویی که می‌تواند سلطه امپریالیسم و حاکمیت بورژوازی وابسته را به نجات
قطعی نابود سازد فقط توده‌های حتمتکش خلق یعنی پرولتاپیا ، دهقانان و سایر اشار
متوسط خلق است که با ستم و سلطه امپریالیسم را در تمامی مظاهر حیات سیاسی -
اقتصادی و فرهنگی خویش بدش داشته و چنان دره عظیمی از خون و خشم و کین میان
آن‌ها و امپریالیسم و دیکتاتوری وابسته حائل است که هیچ‌گونه امکان سازشی میان
آنها متصور نیست . این توده عظیم می‌تواند و باید با طرد بورژوازی لیبرال اصلاح طلب
و سازشکار ، مقاومت مرتجلانه و ضدانقلابی دشمن را در هم شکته و حاکمیت مستقل
خویش یعنی جمهوری دموکراتیک خلق را برپادارد (همانجا ، صفحات ۴۰ و ۴۱ ،
تاکیدات از ماست) .

باز در همانجا آمده است :

بیش از هفتاد سال است که این توده عظیم می‌زند و در این رزم مداوم تهرمانانه که بر ستری از خون و آتش و باروت شکل گرفته است . بارها بارها سرفصل‌های تحویل
انقلابی ترا را گرفته ، اما علی‌رغم تمام جانبازی‌ها و پیروزی‌ها ، آستان انقلاب

دموکراتیک خلق‌های میهن مان همچنان ناکشیده مانده است . اکنون که باری دیگر خلق پرقدرت و پرتوان با مشت‌های گره کرده‌اش این دروازه را می‌کشد، اساسی ترین مسئله برای تمامی انقلابیون اینست که چه چیزی پیروزی قطعی و بازگشت ناپذیر انقلاب را تضمین خواهد کرد؟ (همانجا ، صفحه ۴۲، تاکیدات از مات)

سرنوشت انقلاب همچون بارها و بارهای پیشین و با قطعیتی بیشتر ، منوط بدان خواهد بود که آیا طبقه کارگر خواهد توانست بعنوان یک نیروی سیاسی مستقل با شعارهای دموکراتیک خویش در انقلاب شرکت جوید، بورژوازی لیبرال را منفرد سازد و توده عظیم زمتکشان شهر و روستا را بدنبال خویش بکشاند یا نه ؟

ویژگی تعیین‌کننده طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک ما نه فقط مبتنی بر این اصل عام مارکسیستی است که : این طبقه به حکم موقعیت اجتماعی و اقتصادیش یکانه طبقه پیگیر و تابه آخر انقلابی بوده؛ بر تئوری انقلابی متکی است و در پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک که راهگشای مبارزه طبقاتی او علیه سرمایه‌داری است ، بیش از هر طبقه‌ای ذینفع است ، بلکه همچنین در موقعیت مشخص این طبقه در جامعه ماست که بزرگترین و سیم‌ترین طبقه اجتماعی را ساخته و از استثمار سرمایه و فقدان حقوق اجتماعی و سیاسی و ۰۰۰ در تحت سیستم سرمایه داری وابسته ، بیش از هر طبقه دیگر و هر شرایط دیگر ، رنج می‌برد (همانجا ، صفحه ۴۳، تاکیدات از مات)

این طبقه [پرولتاریا] همان نیروی ای است که به حکم نقش پیشرو خود در حیات اقتصادی- اجتماعی جامعه ، از گرایشات ارتجاعی برکنار بوده و شعارش ، جمهوری دموکراتیک ، نه یک اتیپی (ایده‌آل پنداشمالیانه) و مجرد از واقعیت تکامل اجتماعی و اقتصادی جامعه و لاجرم غیر ممکن ، بلکه شعراست دقیقاً مبتنی بر واقعیت این تکامل و راهگشای آن . این همان طبقه‌ای است که می‌تواند برنیمه کاری و ناپیگیری خردۀ بورژوازی و دهقانان غلبه کرده و انقلاب را تاسنگونی کامل حاکمیت امپریالیسم و بورژوازی وابسته و استقرار حاکمیت خلق رهبری کند (همانجا ، صفحه ۴۴، تاکیدات از مات)

باتوجه به محتوای نقل قول‌های بالا واضح است که از نظر این اعلامیه ، انقلاب ایران یک انقلاب دموکراتیک است که در آن طبقه کارگر باید رهبری توده‌های زحمتکش یعنی پرولتاریا و دهقانان و سایر اشار متوسط خلق را بدست گرفته ، سلطه امپریالیسم و حاکمیت بورژوازی وابسته را به نحوی قطعی نابود ساخته و حاکمیت مستقل توده‌های زحمتکش خلق را که با استقرار حاکمیت خلق متراծ است ، یعنی جمهوری دموکراتیک خلق را برپا دارد . واین پیروزی کامل انقلاب دموکراتیک ، یعنی نابودی قطعی سلطه امپریالیسم و حاکمیت بورژوازی وابسته توسط پرولتاریا و دهقانان و سایر متحدهین خلقی اش ، راهگشای مبارزه طبقاتی پرولتاریا علیه سرمایه‌داری خواهد بود .

این چکیده اعلامیه فوق، در واقع ستون فقرات کلیه تزها و نظراتی است که ۱۰۰ ک درانتشا- رات خود از اسفند ۵۷ به بعد، به بسط و تفصیل آنها پرداخت است. نکات فوق الذکر، در واقع همان خطوط عمدہ و اسی نظرات اعلامیه مزبور است که ۱۰۰ ک اعلام کرده که با آن در توافق کامل است و جزوی "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" را برای کمک به تثبیت هرچه سستر نتایج سیاسی آنها درسطح جنبش کمونیستی ایران به رشته تحریر درآورده است. چنین تحلیل‌های نیمه مفتوشی، تا قبل از تجربه قیام بهمن ۵۷ و پیامدهای آن- که بسیاری از اوهام و انتظارات همه جریانات سیاسی را درهم کوبید. از جانب هنریروی فعال سیاسی در جنبش انقلابی ایران می‌توانسته طرح شده باشد و در بسیاری از موارد نیز طرح شده است. در شرایطی که جنبش کمونیستی نوپای ایران تازه در حال زدودن خویش از بقا یا نظری تزهای التقاطی و شبه مارکسیستی حاکم برخود بود، جریان‌ها و سازمان‌های متعددی دستخوش این نظرات التقاطی بودند. "بخشن مارکسیست - لینینیست سازمان مجاهدین خلق" و رفای سنه‌ی هم از این پدیده مستثنی نبوده‌اند. اما چیزی که از آن باید بعنوان یک فاجعه باد کرد اینست: علی‌رغم کوهی از تجربه که علی القاعده هریک از آحاد جنبش می‌بایست از وقایع بعد از انقلاب بهمن تا با مروز آموخته باشد، همان لغزش‌ها و انحرافات در موضع، در ارزیابی‌ها و تحلیل‌هادر اساس پا بر جامانده است و فقط گاهی اینجا و آنجا در قالب های کم و بیش جدیدی عرضه می‌شوند.

با زگردیم به موضع اتحاد مبارزان کمونیست در مورد انقلاب ۵۷. ببینیم این رفقا در جزوی "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" در آذر ۵۷، در تعمیم و تدقیق تزهای اعلامیه سابق الذکر، از جمله در مورد شعار جمهوری دموکراتیک خلق که متن‌من رنگونی کامل حاکمیت امپریالیسم و بورژوازی وابسته واستقرار حاکمیت خلق شناخته شده است، چه گفته‌اند. در اینجا به برخی از قسمت‌های آن که در رابطه با بحث کنونی دارای اهمیت ویژه‌ای هستند، اشاره می‌کنیم:

انقلاب ایران و نقش پرولتاریا

(خطوط عمدہ)

۱- نفي کامل دیکتاتوری حاکم در ایران و برقراری حقوق دموکراتیک در جامعه پسرهert

حیاتی بسیح طبقه کارگر ایران برای انقلاب سوسیالیستی است. [۰۰۰]

۲- نفي کامل دیکتاتوری و برقراری دموکراسی مورد نیاز طبقه کارگر مستلزم نابودی کامل سلطه امپریالیسم در ایران است. [۰۰۰]

۳- انقلاب کنونی ایران، با وجود حاکمیت سرمایه، دقیقاً به اعتبار خملت فرد امپریالیستی خود، انقلابی دموکراتیک است. [۰۰۰]

استبداد عربیان و استذمار شدید زحمتکشان ایران. بویژه طبقه کارگر، خملت ذاتی

این نظام سرمایمداری امپریالیستی است . باین جهت ، با وجود عمدۀ بودن مبارزه طبقه کارگر و بورژوازی ایران ، انقلاب ایران بلاواسطه انقلابی سویالیستی نیست ، بلکه انقلابی دموکراتیک است چراکه :

الف : گفتیم که حل مساله دموکراسی خود پیش شرط بسیج مستقل و وسیع طبقه کارگر برای سویالیسم است . کم نیست ها نمی توانند بدین درهم شکن دیکتاتوری امپریالیستی حاکم طبقه کارگر را ، با وجود رشد کمی آن ، از شرایط ذهنی لازم (ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی) برای حرکت بسوی سویالیسم برخوردار سازند .
ب : از سوی دیگر همین رابطه امپریالیستی حاکم ، شرایط عینی وجود طبقات انقلابی دیگری را فراهم ساخته است (دهقانان ، خردۀ بورژوازی در حال تجزیه شهری ۱۰۰۰) که در سرنگونی امپریالیسم و امحای استثمار شدید و دیکتاتوری خشن آن زینفع هستند و بر علیه نظام موجود به شیوه های مبارزاتی انقلابی دست می زند ، لذا طبقه کارگر تنها طبقه‌ای نیست که در انقلاب کنونی ایران خواستار تحولات انقلابی است .

بنابراین انقلاب ایران دموکراتیک است چون نظام امپریالیستی حاکم در ایران تحت سلطه ، خود از نقطه نظر شرایط عینی (استثمار شدید اقتصادی و سرکوبی سبعانه طبقه کارگر و طبقات زحمتکش دیگر : دهقانان ، خردۀ بورژوازی شهر ۱۰۰۰) و هم از نقطه نظر شرایط ذهنی (وجود طبقاتی در کنار طبقه کارگر . عمدتاً دهقانان - که بنا بر شرایط عینی زندگی اجتماعی خود ، آمادگی پذیرش شیوه های انقلابی مبارزه بر علیه نظام موجود را دارا هستند) به انقلاب ایران محتوا بی دموکراتیک بخشیده است . باید تاکید شود که در ایران ، بخاطر حاکمیت نظام سرمایمداری امپریالیستی ، طبقه کارگر ایران بیش از هر انقلاب دموکراتیک پیشین در جهان ، نیروی عمدۀ این انقلاب را تشکیل می نهد .

۴- انقلاب ایران دین عین این که مستقیماً و بلا اسطه انقلابی سویالیستی نیست ، مستقیماً و بلاواسطه جزو لایتحزاً انقلاب سویالیستی جهانی است .

الف : حل مساله دموکراسی در جامعه به شیوه انقلابی خود محتوای عملی ضروری حرکت بسیاری سویالیسم را در ایران اکثر سرمایمداری و تحت سلطه امپریالیسم تشکیل می دهد . با وجود آن که مبارزات انقلابی کنونی بر علیه سرمایه اتحادیاری (امپریالیستی او در تحلیل نهایی در ماهیت خویش بر علیه نظام سرمایمداریست ، با وجود آن که طبقه کارگر نیروی عمدۀ مبارزه بر علیه ارتفاع بورژوازی را تشکیل می دهد . انقلاب ایران در محتوای عملی خویش نمی تواند مستقیماً و بلاواسطه انقلابی سویالیستی باشد . [...]

ب : [۰۰۰]

ج: بنابراین ، در عین این که محتوای عملی مبارزات کمونیست ها درکشور تحت سلطه ومتروپل الزاماً متفاوت است این تفاوت خود چیزی بجز بروز متفاوت مبارزه یگانه طبقه کارگر جهان برعلیه سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم نیست . باین معنی انقلاب دموکراتیک ایران مستقیماً و بلاواسطه جزء لاتحریای انقلاب سوسیالیستی جهان است :

ج ۱- شکست امپریالیسم در ایران شرایط لازم حرکت نهایی طبقه کارگر ایران بسوی سوسیالیسم را بوجود می‌آورد .

ج ۲- شکست امپریالیسم در ایران برحاکمیت امپریالیسم برداشکر خلق‌های جهان؛ کارگران انقلابی کشته‌های متروپل ضربه‌ای قاطع می‌زند .

ج ۳- حذف ایران از خلقه جهانی استثمار سرمایه‌داری انحصاری اساس سودآوری نظام جهانی امپریالیستی را تضعیف کرده و با دامن زدن به بحران جهانی سرمایه‌داری به تزلزل پایه‌های مادی نفوذ ایدئولوژیک - سیاسی بورژوازی کشورهای متروپل در طبقه کارگر این کشورها کمک می‌کند و [۰۰۰] .

ج ۴- ...

ج ۵- شرط لازم پیروزی انقلاب دموکراتیک ایران تامین هژمونی (سرکردگی) پرولتاریا در این انقلاب است [۰۰۰] .

ج ۶- پیروزی انقلاب ایران به چه معنی است .

با توجه به آنچه گفته شد واضح است که تازمانی که قدرت سیاسی در ایران دست داشت بورژوازی (هر "بخشی" از آن) باقی بماند سلطه امپریالیسم برکشور مانفی نشده ولذا دموکراسی لازم برای بسیج طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم ([۰۰۰]) بdst نمی‌آید .

ج ۷- آنچه مسلم است ، صرفاً قدرت مستقل و متکی بخدمت کارگران و زحمتکشان مسلح ، به رهبری کمونیست‌های انقلابی ایران می‌تواند ضامن واقعی و عینی تثبیت و دفاع از دستاوردهای انقلاب دموکراتیک بوده و منشاً اصلی قدرت ارگان‌های حکومت انقلابی را - به هر شکلی که باشد - در مقابله با ارتیاع امپریالیستی تشکیل دهد . باید تاکید کنیم که شعار برقراری جمهوری دموکراتیک خلق که با قاطع ترین و جامع ترین شکل شرایط لازم برای حفظ و دفاع از دستاوردهای انقلاب را در بر می‌گیرد ، شعار مبارزاتی در مرحله کنونی است .

نکاتی در باره وظایف ما

در شرایط فعلی ، ایجاد تشکیلات مستقل کمونیستی حول مواضع لنینی بمنظور بسیج

هرچه بیشتر طبقه کارگر و تعمیق آگاهی پرولتاریا در مبارزات دموکراتیک و بدین طریق رشد و اعتلای هرچه بیشتر این مبارزات، اساسی ترین وظیفه کمونیست هاست . [۰۰۰]

الف : [۰۰۰]

ب : [۰۰۰]

("انقلاب ایران و نقش پرولتاریا ۱۹۷۹" ، تاکیدها با ۲ خط و کروشه از ما و بقیه تاکیدها از متن جزوی است ، صفحات ۸ تا ۱۸)

و با لآخره :

ج [۰۰۰] این فقط ایدئولوژی پرولتاری است که دقیقاً بخاطر ماهیت خدا امپریالیستی انقلاب دموکراتیک ایران ، قادر به ارائه چنان شعارها ، رهنمودها و شیوه‌های انقلابی است که از جانب طبقات و اقسام انقلابی دیگر ، با خواسته‌های طبقاتی مختلفشان در انقلاب دموکراتیک قابل قبول بوده و لذا عمل اتحاد خلق را در زیرپرچم پرولتاریا منعکس می‌سازد . [۰۰۰] (همانجا ، صفحه ۱۹ ، تاکیدها از ماست)

این خلاصه‌ای است از نکات جزوی "انقلاب ایران و ۱۹۷۹" که در ارتباط با بحث کنونی نقل آنها ضروری بود . تصویری که از مجموعه این نظرات بدست می‌آید ، اینست که انقلاب ایران یک انقلاب دموکراتیک خدا امپریالیستی است به رهبری طبقه کارگر ، که دقیقاً به اعتبار خصلت خدامپریالیستی خود ، انقلابی دموکراتیک است . هدف این انقلاب دموکراتیک حل مساله دموکراسی است که خود ، محتوای عملی ضروری حرکت بسوی سوسیالیسم را در ایران اکشور سرمایه‌داری تحت سلطه امپریالیسم تشکیل می‌دهد . و چون حل مساله دموکراسی خود پیش شرط بسیج مستقل و وسیع طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم است ، کمونیست‌ها نمی‌توانند بدون درهم شکستن دیکتاتوری امپریالیستی حاکم ، طبقه کارگر را (با وجود رشدکمی آن) از شرایط ذهنی لازم (سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی) برخوردار سازند . و چون تازمانی که قدرت سیاسی در ایران در دست هر بخشی از بورژوازی باقی بماند ، سلطه امپریالیسم بر ایران نفو نشده و لذا دموکراسی لازم برای بسیج طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم بدست نمی‌آید ، بنابراین باید در ایران یک انقلاب دموکراتیک و خدا امپریالیستی به رهبری طبقه کارگر باشکت طبقات انقلابی دیگر (دهقانان و خردی بورژوازی در حال تجزیه شهری ...)

علیه سلطه امپریالیسم و بورژوازی صورت گیرد ، و قدرت سیاسی را به کمونیستها واگذار کند ، تا تحت رهبری کمونیستها طبقه کارگر که رهبری انقلاب دموکراتیک و خدامپریالیستی را برای حل مساله دموکراسی بمنظور بسیج خودش ، یعنی طبقه کارگر ، برای انقلاب سوسیالیستی در دست داشته است ، بتواند با تثبیت دستاوردهای انقلاب دموکراتیک در یک جمهوری دموکراتیک خلق زمینه‌های لازم برای انقلاب سوسیالیستی را فراهم کند .

اگر بپذیریم که طبقه کارگر ایران تا این حد از شرایط ذهنی سیاسی - ایدئولوژیک - تشکیلاتی طبقاتی خویش بدور است که بسیج وسیع و مستقل آن تنها از طریق بدست گرفتن قدرت سیاسی در ایران توسط کمونیست‌ها و در هم شکستن دیکتاتوری امپریالیستی حاکم ممکن خواهد بود در این حال این طبقه قبل از بدست گرفتن قدرت سیاسی توسط کمونیست‌ها نه تنها به ضرورت مبارزه علیه سلطه امپریالیسم و کلیه اقتدار بورژوازی آگاه نخواهد بود، بلکه برخلاف اعتقاد راسخ آمده، بطريق اولی به ضرورت "دموکراسی لازم برای بسیج طبقه کارگر ایران" ابتدا باید به منافع خویش بمتابه یک طبقه آگاهی یافته باشد، تفاضل طبقاتی منافع خود و بورژوازی را درک کرده باشد، به سطحی از آگاهی سیاسی - ایدئولوژیک رسانیده باشد که بتواند مماله سلطه امپریالیسم و رابطه آن با بورژوازی ایران ورزیم سرمایه را در لکند، به ضرورت انقلاب برای سرنگونی نظام سرمایه‌داری پی برد و تازه آن وقت در پژوهش راه‌های تحقق اهداف خویش به راه حل‌های ممکن و محتمل بیندیشد. اگر طبقه کارگر باین حد از رشد و آگاهی طبقاتی رسانیده باشد، دیگر نیازی به این خواهد داشت که باید انقلاب دموکراتیک برای حل مساله دموکراسی بمنظور بسیج خویش، خواهان قطع کامل سلطه امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی باشد. اگر طبقه کارگر به آن حد از رشد و آگاهی طبقاتی رسانیده باشد که بتواند یک انقلاب را رهبری کند پیروزی هم بدست آورد و قدرت سیاسی را هم تسخیر کند، دیگر نیازی به "بسیج خویش" نخواهد داشت.

مگر رهبری یک انقلاب و تسخیر قدرت سیاسی بدون "بسیج خویش" ممکن است؟ نهایاً دیگر اینست که طبقه کارگر پس از رهبری انقلاب دموکراتیک و تسخیر قدرت سیاسی آیا متحдан خود در انقلاب یعنی اقتداری از بورژوازی، یعنی خود بورژوازی، یا بقول آمده "طبقات انقلابی دیگری ۰۰۰ (اده‌قانان و خود بورژوازی در حال تجزیه شهری ۰۰۰)" را در قدرت سیاسی برخاسته از انقلابی که خود آن را رهبری کرده است، سهیم می‌کند و یا این که پس از تسخیر قدرت سیاسی، متحدان خود یعنی "طبقات انقلابی دیگر ۰۰۰" را کنار می‌زند؟ بنظر می‌رسد که در انقلاب دموکراتیک اتحاد مبارزان کمونیست شق دوم صادق باشد چرا که دیده‌ایم شرط پیروزی انقلاب دموکراتیک رهبری طبقه کارگر است. علاوه بر آن طبقه کارگر با رهبری انقلاب و پیروزی در آن، قدرت سیاسی را تسخیر می‌کند و آن را به "کمونیست‌ها" می‌سپارد و بانتظار می‌ماند تا کمونیست‌ها در موقع مقتضی رهبر انقلاب قبلی یعنی طبقه کارگر را برای انقلاب سویاً می‌بینندی از نو "بسیج" کنند. در اینجا پرسیدنی است: اولاً - طبقه کارگری که تحت شعارهای غیر سویاً می‌باشد انقلاب را رهبری کرده و قدرت سیاسی را بدست آورده، چرا این قدرت را دو دستی به "کمونیست‌ها" تفویض کند؟ و اگر نکرد، کمونیست‌ها چه خواهند کرد؟

ثانیاً - متحدان طبقه کارگر در انقلاب دموکراتیک، یعنی "طبقات انقلابی دیگر ۰۰۰" که نه در رهبری انقلاب نقشی دارند و نه پس از پیروزی در قدرت سیاسی سهم خواهند بود (اتحاد مبارزان کمونیست پیش‌اپیش اعلام کرده: "تازمانی که قدرت سیاسی در ایران دردست

بورژوازی (هربخشی از آن) باقی بماند، سلطه امپریالیسم برکشور مانعی "نمیشود" و مفافا همان "طبقات انقلابی" سابق یعنی "انقلابی" قبل از انقلاب دموکراتیک با این که خوب می‌دانند توسط "کمونیست‌ها" که می‌خواهند بعد از "انقلاب دموکراتیک" ، "انقلاب سویالیستی" را به انجام برسانند سرکوب خواهند شد و بقایای قدرت اقتصادی خود را نیاز از دست خواهند داد چرا در این "انقلاب دموکراتیک" شرکت کنند و در پیروزی این انقلاب سهیم شوند و هیچ فایده‌ای هم نه در حال و نه در آینده برایشان متصور نباشد؟ خلاصه کنیم :

اگر طبقه کارگر به آن درجه از رشد کمی و کیفی و آگاهی طبقاتی و توانائی رسیده باشد که بتواند یک انقلاب را لکه کارکوچکی نیست (رهبری کند و قدرت سیاسی را تسخیر کند، چرا انقلاب دموکراتیک بکند؟

اما اگر براساس تزهای فوق طبقه کارگر "علی رغم رشد کمی" از رشد کیفی و آگاهی طبقاتی یا بقول اتحاد مبارزان کمونیست "از شرایط ذهنی لازم (ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی)" بخوردار نیست ، کمونیست‌ها باید از هم اکنون این رویا را از خود دور کنند که پس از تسخیر قدرت سیاسی توسط این طبقه کارگر ، قدرت بدست کمونیست‌ها خواهد بود . چنین طبقه کارگری نه قادر به رهبری "انقلاب دموکراتیک" است و نه قادر به تسخیر قدرت سیاسی . بفرض محال که چنین شود قدرت به کمونیست‌ها نخواهد رسید . مدعیان خلقی و سویال دمکرات و ... بسیارند و ازنظر "طبقه کارگر" رشد نیافته، شاید مقبیل ترهم باشند . اتحاد مبارزان کمونیست با طرح نظرات ضد ینقیض درین زمینه در واقع تز یک انقلاب دموکراتیک جدید را مطرح کرده است ، و با تکرار شعاری و مداوم این تز در نوشته‌های خود بعد از بهمن ۵۷، مبلغ کوشای یک انقلاب دموکراتیک ضد امپریالیستی - ضد بورژوازی به رهبری طبقه کارگر برای تشکیل جمهوری دموکراتیک خلق، بمنظور حل مساله دموکراسی برای بسیج طبقه کارگر بسوی سویالیسم باقی مانده است .

فصل سوم

شاید سؤال اینست : "انقلاب آتی ایران دموکراتیک خواهد بود یا سویالیستی"؟ اگر سؤال این باشد باز وحدت کمونیستی نمی‌تواند با تابلوی "انقلاب ایران سویا - لیستی" است "صف خود را از دیگران متمایز کند، زیرا هیچ پیشگو و طالع‌بینی ، چه رسد به یک مارکسیست ماتریالیست که آینده را تابعی از پراتیک انقلابی امروز و فردا هردو می‌داند ، نمی‌تواند تضمین کند که انقلاب آتی ایران (هرقدر کم یا زیاد بـ) آن فاصله داشته باشیم) مجدداً یک "انقلاب سیاسی" ، "بنی‌نام" و غیره از نوع انقلاب ۵۷ از آب در نیاید . وحدت کمونیستی این تشخیص را میدهد و مامطمئنیم در پـاخ به این تعبیر از سؤال فوق نیز دست به صدور حکم سویالیستی بودن "انقلاب ایران"

نخواهد زد. از سوی دیگر ما نیز، با تمام جایگاهی که یک انقلاب دموکراتیک پیروز - مند - بر اساس ارزیابی مان از سیر محتمل تر وقایع - در استراتژی انقلابی کنونی مان دارد، هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنایه تعریف انقلابی "دموکراتیک" "نخوانده و نمی خوانیم. ما بر سر تعیین جنسیت نوزادی که هنوز در مراحل جنینی اولیه است با کسی جدل اصولی نداریم . ("سوی سیاسیسم" دوره دوم، شماره ۱، شهریور ۶۲ ، صفحه ۲۲، تاکید بروی کلمه هرگز از ما و بقیه تاکبدها از همان نظریه است) .
اگر طرح شعار انقلاب دموکراتیک از جانب ام.ک به همان دوران "سال های ۵۷ و ۵۶" اختصاص داشت و اگر این جریان تمامی آنچه را در فعل قبل نقل شد صرفاً مربوط به انقلاب ایران "در آن مقطع" یعنی سال های ۵۶ و ۵۷ می دانست ، میشد به همان دلایلی که قبلاً در مورد اعلامیه "کارگران مبارز ۱۰۰۰" ذکر گردید، درک ایشان از این شعار، و اشکالات این درک را امری مربوط به دوران قبل از یک تجربه تاریخی انقلابی (بهمن ۵۷) دانست و برنکات انحرافی آن پافشاری نکرد.

ولی برخلاف آنچه اتحاد مبارزان کمونیست امروز ادعا می کند، آنچه در نظرات اولیه این جریان در جزو "انقلاب ایران و ۱۰۰۰" طرح شده ، صرفاً در رابطه با انقلاب ایران در سال های ۵۶ و ۵۷ نیست ، و در نویشه های تئوریک بعدی ام.ک تا سال ۵۹ (یعنی در آثاری که در این مقاله مورد توجه ماست) بنایه تاکید خود این جریان مورد بسط و تدقیق قرار گرفته است . اتحاد مبارزان کمونیست ، بعد از بهمن ۵۷ نه تنها هیچیک از نظرات ارائه شده در جزو "انقلاب ایران و ۱۰۰۰" را در هیچیک از انتشارات بعدی خود صرفاً مربوط به گذشته (مربوط به "در آن مقطع" یعنی سال های ۵۶ و ۵۷) اعلام نکرد، بلکه دست به انتشار سلسله مقالاتی زد که هدف آن ها را مثلاً در جزو "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" (۱) "اینطور توضیح داده است :

"جزوه حاضر مقدمه ایست بر سلسله مقالاتی که "سند" ازین پس بصورت مستمر بمنظور بسط مواضع و تریهای مطرح شده در جزو "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا (اسفند ۱۳۵۲) منتشر خواهد کرد" . ("اسطوره بورژوازی ملی و مترقی" (۱)، پیشگفتار و مقدمه ، صفحه ۴ ، تاکید از ماست) .

و پرسه تهیه سلسله مقالات مزبور بمنظور بسط مواضع و تریهای جزو "انقلاب ایران و ۱۰۰۰" تا دوره مورد نظر در مقاله حاضر یعنی تا شهریور ۵۹ ، همچنان ادامه داشته است . اتحاد مبارزان کمونیست امروز مدعی است که "هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنایه تعریف انقلابی "دموکراتیک" "نخوانده و نمی خوانیم .

بهتر است پیش از هرگونه تفسیری به انتشارات این جریان در سال های بین بهمن ۵۷ تا شهریور ۵۹ مراجعه کنیم و ببینیم که در این دوره در مورد "انقلاب دموکراتیک حاضر" ویا "انقلاب دموکراتیک آتی" چه گفته اند .

آنچه در زیر بعنوان نمونه هایی از موضع و نظرات آمده که در مورد انقلاب ایران نقل شده، به ترتیب تاریخ انتشار منابع مربوطه انتخاب شده است تا تداوم نظرات و موضع این جریان را در این زمینه بتوان بر حسب زمان طرح آنها، نسبت به نظرات گذشته اش سنجید.

پس از جزویه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" که قبل از بهمن ۵۷ تهیه شده بود، اتحاد مبارزان کمونیست (در آنوقت هنوز : سهند) جزویه "اسطوره بورژوازی ملی و مترقی (۱)، پیشگفتار و مقدمه" را در خرداد ۱۳۵۸ منتشر کرد. در این جزویه آمده است :
در هر صورت رفقا باید بخاطر داشته باشند که چهار چوب کلی آنچه در این جزویات
طرح می‌گردد به صورت فشرده در جزویه "انقلاب ایران و نقش پرولتاریا" بیان شده است
و ارتباط منطقی جزویات مختلف را با مراجعه به جزویه مذبور می‌توان یافت (همانجا
صفحه ۴، تاکیدها از ماست)

باين ترتيب ۱۰۰ ک (سند) جزوه "انقلاب ايران و ... " را پایه نظری سایر نوشته هايش که پس از بهمن ۵۷ درصد تهیه و انتشار آن هابرآمده ، اعلام کرده است .
کمی بعد می خوانیم :

پکی از مهمترین سئوالاتی که انقلاب دموکراتیک کنونی ایران، که نه تنها جنبشی ماقوٰ طبقاتی نیست، بلکه بازتاب و برآیند مشخص درجه معینی از رشد مبارزه طبقاتی در کشور ماست، پیشاروی مارکسیست‌ها قرار می‌دهد، مساله ارزیابی نقش بورژوازی لیبرال در جنبش انقلابی کنونی است . (همانجا، صفحات ۵ و ۶، تاکیداز ماست) .

از نقطه نظر منافع طبقه کارگر ایران، مبارزه با سلطه امپریالیسم جز لایتجزای مبارزه‌ای است که این طبقه برای ایجاد پیش شرط‌های حرکت نهادنی بسته‌بودی سویاالیسم در پیش گرفته است. نابودی قطعی حاکمیت امپریالیسم در عرصه های اقتصادی و سیاسی، یعنی سرنگونی نظام استثمار امپریالیستی کارگران و زحمتکشان و دیکتاتوری عربان خد کارگری، شرط انکار ناپذیر تحقق انقلاب از دیدگاه منافع آنی و آتی طبقه کارگر است. (همانجا، صفحه ۶، تاکیدها با ۲ خط از ماست).

کمی بعد ام ک ادامہ می رہد:

واقعیت مبارزه طبقاتی از آذرماه (که زمان نشر این تراویح در سطح محدود بود) تاکنون بربسایری از نکات طرح شده در جزو فویق ("انقلاب ایران و ...") محقق کشیدارده است. [۰۰۰] دیگر این باید برای همه از روز روشن تر باشد که "در عصر امپریالیسم حکومت بورژوازی نمی‌تواند دموکرات باشد." [۰۰۰]

لیکن برای مارکیت ها که وظیفه رهبری حنثیت کارگری و انقلاب دموکراتیک ایران

را بر عهده دارند، برای کسانی که ماحصل تئوریک و تجربی بیش از دو قرن مبارزه کارگری در سراسر جهان را نزد خود به امانت دارند، عالم بعد از عمل بودن کافی نیست. انقلابیون مارکسیست وظیفه دارند تا با تکیه بر ایدئولوژی علمی و انقلابی خود و بر مبنای تحلیل قوانین حرکت جامعه، تصویر روشنی از محتمل ترین سر انقلاب، مرزبندی نیروهای انقلاب و ضد انقلاب، ظرفیت سیاسی طبقات و اشاره مختلف در عرصه مبارزه طبقاتی و شرایط و فوابط پیروزی انقلاب از دیدگاه طبقه کارگر تریم کنند. پیروزی انقلاب دموکراتیک ایران، بدون آن که استقلال ایدئولوژیک، سیاسی تشکیلاتی طبقه کارگر و سرکردگی این طبقه در جنبش انقلابی تامین گردد، امکان- پذیر نیست. محور اساسی تامین چنین شرایطی شناخت مارکسیت - لینینیستی از قانونمندی اقتضادی حرکت جامعه است. (همانجا، صفحه ۸، تاکیدها و کروشه ها از ماست).

بطور خلاصه، در خداد ۵۸، ارزیابی اتحاد مبارزان کمونیست اینست که انقلاب دموکراتیک ایران همچنان ناموفق مانده، و لاجرم سرنگونی کامل سلطه امپریالیسم و بورژوازی و پیروزی انقلاب دموکراتیک ایران اکه رهبری آن و جنبش کارگری، هردو بعده مارکسیت هاست (همچنان در دستور مارکسیست ها، جنبش کارگری و طبقه کارگر ایران است).

کمی بعد می خوانیم:

وقتی کمونیست ها فراموش کنند به نقد، افشا و سرنگونی چه نظامی کمرسته اند و بجای مبارزه طبقاتی که جوهر انقلاب دموکراتیک است، رقابت اشاره بورژوازی را برای طبقه کارگر مساله کنند، وقتی هر روز به بهانه ای - مثلا که چون انقلاب کنونی سویالیستی نیست - از بخشی از بورژوازی نزد کارگران شفاعت کنند و [۰۰۰]، و بالا - خره سویالیسم علمی را از کارگران دریغ کنند. آنگاه جنبش کارگری تعرض خود را از دست میدهد، محافظه کار می شودو [۰۰۰]. (همانجا، صفحات ۸ و ۹، تاکیدوکروشه ها از ماست).

با این مقدمات می رسیم به یکی از مهمترین پیش شرط های پیروزی انقلاب دموکراتیک از نظر اتحاد مبارزان کمونیست:

شرط لازم پیروزی انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر، وجود بخش وسیعی از کارگران است که بر مدافعت دراز مدت خویش واقف باشند، که به پیروزی انقلاب دموکراتیک بعنوان هدفی در خود و غایی ننگرند و ان را قدمی ضروری در راه استقرار پیش شرط های حرکت نهائی طبقه کارگر بسوی سویالیسم بدانند. (همانجا، صفحه ۹، تاکیدها از ماست).

با زهم ۱۰۰ لک نظرات خود در مورد انقلاب دموکراتیک ایران را در دایره ای بسته تکرار کرده

است بدین توجه به این که وجود بخش وسیعی از کارگران که به منافع دراز مدت خویش واقف باشند، پیروزی انقلاب دمکراتیک (سرنگونی کامل سلطه امپریالیسم و بورژوازی ، به تعبیر ۱۰م.ك) را هدف غائی ندانسته و آن را قدمی ضروری در راه استقرار پیش شرط‌های حرکت نهایی طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم بدانند ، همه این‌ها مستلزم آنست که بخش وسیعی از طبقه کارگر از آگاهی سیاسی - طبقاتی وسیعی برخوردار باشد . واگر چنین باشد، چنین بخش وسیعی از کارگران آگاه و مبارز کمونیست چه نیازی به "حل مسئله دموکراسی" بمنظور ایجاد پیش شرط‌های "بسیج طبقه کارگر بسوی سوسیالیسم "خواهد داشت ؟ اگر بخش وسیعی از کارگران به منافع دراز مدت خویش واقف بوده ، "انقلاب دمکراتیک" یعنی نابودی کامل سلطه امپریالیسم و بورژوازی را هدف غائی ندانسته و بدنیال استقرار پیش شرط‌های لازم برای انقلاب سوسیالیستی باشند، آیا هنوز بایک "انقلاب دمکراتیک" و ند امپریالیستی "مواجه هستیم ؟ آیا این انقلاب لزوماً و بذاته تعریف چگونه انقلابی خواهد بود؟ در جایی دیگر به این سؤال بازخواهیم گشت .

اکنون باید دیدکه این جریان در نشریات بعدی خود در مورد انقلاب ایران چه گفته است .



در تیرماه ۵۸، اتحاد مبارزان کمونیست جزو "شیوه برخورد به احزاب بورژوازی" را در سلسله ترجمه آثار لنین منتشر کرد . در این پیشگفتار این جزو آمده است :

۱۰۰۰ لیکن آنچه گفته‌اند و ماتکرارش را لازم می‌دانیم اینست که هدف از ارائه این ترجمه به هیچ وجه قرینه سازی تاریخی نیست . [۱۰۰۰] ارائه نمینهای از روش تحلیل و رهنمود‌های عام لنین ، که به بارزترین نحو در این مقالات منعکس است ، هدف و محرك مادر انجام این ترجمه بوده است . ("شیوه برخورد به احزاب بورژوازی" ، صفحه ۲۰)

ما مطالعه این پیشگفتار چند صفحه‌ای را به همه توصیه می‌کنیم ، زیرا بعد از خواهیم دید که علیرغم توضیح بالا ، ۱۰م.ك به قرینه سازی و کپی برداری از نظرات لنین در مسورد انقلاب دمکراتیک روسیه و کاربرد ناجای آن در رابطه با انقلاب ایران پرداخته است . در انتهای همان پیشگفتار می‌خوانیم :

باید توجه داشت که آنچه قبل از هر چیز بلشویک‌ها را به پیشاهمگان راستین طبقه کارگر روسیه بدل کرد چیزی جز همین قدرت پیش بینی و ارائه تاکتیک‌های صحیح مبارزاتی نبود . لنین و بلشویک‌ها در این راه تکیه بر بزرگترین میراث مبارزات جهانی طبقه کارگر یعنی ایدئولوژی علمی و انقلابی مارکسیم داشتند .

جنیش کارگری ما نیز صرفا می‌تواند بر همین بستر رشد کرده و به پیروزی نهایی دست یابد . در غیر این صورت ، یعنی در صورتی که انقلابیون طبقه کارگر ایران این برنده - ترین سلاح خویش را در مبارزه طبقاتی از کف بگذارند و به فرمول بندی‌های ساده و

الگو سازی های مکانیکی در باره انقلاب کنونی ایران، دل خوش کنند، یعنی در صورتی که، "پیشاهنگان" خود همراه توده ها (ونه پیشاپیش آنان) ماهیت نیروهای ضد انقلابی و ضد کارگری موجود را به قیمت شهادت، اسارت، شکنجه و سرکوب کارگران انقلابی "تجربه" کنند، آنگاه تمام گفتار مان درباره پیروزی این انقلاب چیزی بیش از عبارات توهالی و رجز خوانی دمکراتیک نبوده و تاکتیک های مان در انقلاب کنونی ناگزیر پادرهوا و متزلزل خواهد بود. آنگاه دیگر سخنی از پیدایش "پیشاهنگ طبقه کارگر" و بطریق اولی، تامین رهبری این طبقه در انقلاب دمکراتیک نمی تواند در بین باشد. (همانجا، صفحه ۶، تاکیدها از ماست).

بنابراین، از نظر ۱۰۰ ک در تیرماه ۵۸، هنوز انقلاب کنونی یک انقلاب دموکراتیک است و ماله مهم اینست که "پیشاهنگان" باید در پیشاپیش توده ها با اتخاذ تاکتیک های صحیح در بی کمک به پیدایش "پیشاهنگ طبقه کارگر" و تامین رهبری این طبقه در انقلاب دموکراتیک باشند. آیا ۱۰۰ ک هنوز می تواند بگوید: "ماهرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنابه تعریف انقلابی "دمکراتیک" نخوانده و نمی خوانیم"؟

به آثار بعدی می پردازیم: ۱۰۰ ک در بهمن ۵۸ جزو "دورنمای فلاتکت و اعتلای نوین انقلاب" را منتشر کرد. دو مقاله اول این جزو عبارتند از: "مقدمه: جبهه های اصلی نبرد طبقاتی در شرایط کنونی" و "دورنمای فلاتکت و اعتلای نوین انقلاب، تزهابی در بسیاره اهمیت سیاسی بحران اقتصادی".

۱۰۰ ک در مورد این مقالات، نوشه است:

توضیح این که دو مقاله اول در ماه های مهر و آبان ۵۸ نویشته شده و در آذرماه در سطح محدودی در اختیار برخی نیروها قرارداده شد.

باتوجه به زمان تهیه این مقالات، برای رعایت ترتیب زمانی، در اینجا به بررسی آن ها می پردازیم.

در مقاله "مقدمه: جبهه های اصل نبرد ۱۰۰" می خوانیم:

ماله اساسی هر انقلاب ماله قدرت حاکمه در کشور است [۱۰۰]

و بیش از هشت ماه پس از قیام بهمن ماه و سرنگونی رژیم سفاک شاه، این ماله اساسی انقلاب ایران از نقطه نظر کارگران و زحمتکشان کشور مادرست نخورده باقی مانده است. بورژوازی همچنان با دست های لرزان خویش در قدرت سیاسی چنگ انداخته است. اکتاب "دورنمای فلاتکت و ...، صفحه ۱۵" و کمی بعد آمده است:

شار سرنگونی، فریاد "مشت گره کرده مافردا مسلسل می شود" و بالاخره قیام مسلحانه توده ها به حمایت و تایید رژیمی بدل گشت که در موضع گیری طبقاتی و نقش

سیاسی خود هیچگونه تفاوت ماهوی با رژیم شاه ندارد. رژیمی که فعالانه به دفاع از امپریالیسم و مناسبات سرمایه‌داری وابسته و سرکوب انقلاب زحمتکشان ایران کسر بسته است. لیکن اگر انقلاب به حل مساله اساسی خویش، مساله قدرت حاکمه، نایل نیامده است، بعبارت دیگر اگر انقلاب پیروز نشده است، شکست نیز نخورده است. برای درک این مساله کافیست از خود بپرسیم که آیا سرنگونی رژیم شاه و به تخت نشتن خادمین جدید امپریالیسم و بورزوایی، در ماهیت اساسی و مسائل پایه‌ای انقلاب حاضر، در نیروهای طبقاتی محركه این انقلاب و انگیزه‌های اقتصادی سیاسی حرکت این نیروها تغییری داده است؟ پاسخ این سوال بدون شک منفي است.

(همانجا، صفحه ۶۰).

و در ادامه بحث هاشمی در زمینه باقی بودن شرایط عینی انقلابی و بحران اقتصادی - اجتماعی و بحثی در مورد شرایط ذهنی کنار کشیدن تبوده‌های کارگر زحمتکش از مبارزه مستقیم انقلابی برای کسب قدرت سیاسی، می‌خواهیم:

انقلاب ما می‌باید در تحلیل نهایی تکلیف تناقضات درونی این نظام بحران‌زده را یکره کند: با پیروز شود، و سرمایه داری وابسته را با تناقضات درونی آن بگور بسیار و بروبرانه‌های آن نظامی باقوانین حرکت نوین‌ایجاد کند، ویا شکست بخورد و به بورزوایی و امپریالیسم فرمت دهد تا بردوش کارگران و زحمتکشان شکست خورده، بحران اقتصادی - اجتماعی خویش را تخفیف بخشد و دوره جدیدی از انباست سرمایه را بر عرصه تنزل شدید سطح معیشت کارگران و زحمتکشان و درهم شکستیں ارگان‌های سیاسی و مبارزاتی آنان (نهادهای سیاسی کارگری و گروه‌ها و سازمانهای کمونیستی) آغاز کند. مسائل پایه‌ای انقلاب ما تایکره شدن مساله قدرت سیاسی پابرجا باقی خواهد ماند. تناقضات اقتصادی و اجتماعی نظام تولیدی و انگیزه‌های زیربنایی حرکت طبقات انقلابی (و نیز طبقات ضد انقلابی) در طول تحول انقلابی جامعه، با رویدادهای سیاسی و اقتصادی روز تغییر نمی‌کند، بلکه در هر مقطع در رابطه با تناسب نیروهای انقلاب و ضد انقلاب در سطح کشور و در عرصه جهانی، درجه رشد آکاهی طبقاتی کارگران و زحمتکشان و درجه اعتلای تشکیلات سیاسی - مبارزاتی آنان، شیوه‌ها و سهاست‌های اردوگاه ضد انقلاب و ۰۰۰ در مسائل و موضوعات مشخصی در هر عرصه مبارزه طبقاتی متبلور می‌گردد. نفی استثمار امپریالیستی و سرنگونی آن مسائل بنیادی و محرك انقلاب دموکراتیک ما بوده و تأفریج آنها یعنی مبارزه نیروهای انقلاب و ضد انقلاب بر سر قدرت سیاسی، به قوت خود باقی خواهد ماند. (همانجا، صفحات ۹۰ و ۱۰۰، تاکیدها با ۲ خط از مات).

اتحاد مبارزان کمونیست با ارائه این بحث‌ها در مهر و آبان ۵۸، نتیجه گیری‌های خود در جزویه "انقلاب ایران و ۰۰۰" را تکرار می‌کند: انقلاب ایران یک انقلاب دموکراتیک است که مسائل بنیادی و محرك آن عبارتند از نفی استثمار امپریالیستی و سرنگونی دیکتاتوری

کمی بعد در همان جزوه آمده است :

بگمان ما انقلاب دموکراتیک ایران ، تداوم و نیز ماهیت و جوهر طبقاتی خود را در دو عرصه مشخص بوضوح اشکار ساخته و توده های کارگر و زحمتکش را ، هم اکنون به پیگیری مبارزات انقلابی در این دو عرصه فراخوانده است :

الف : مبارزات کارگران و زحمتکشان سراسر کشور بر علیه فلاتکی که نظام سرمایه‌داری وابسته و بحران ریشه‌ای آن بر آنان تحمیل می‌کند .

ب : مبارزات انقلابی زحمتکشان کردستان در دفاع و بسط دستاوردهای دموکراتیک انقلاب در مقابل نیروهای سرکوبگر رژیم کنونی . (همانجا : صفحه ۱۱ ، تاکید از ماست) .

ام.ک با ذکر این که "بگمان ما انقلاب دموکراتیک ایران ، تداوم و نیز ماهیت و جوهر طبقاتی خود را در دو عرصه مشخص بوضوح اشکار ساخته و ... " بار دیگر انقلاب ایران را یک انقلاب دموکراتیک ارزیابی می‌کند . کمی بعد می‌خوانیم :

بنابراین مبارزات اقتصادی کارگران و زحمتکشان کشور و مبارزات انقلابی زحمتکشان کردستان جلوه های متفاوت انقلاب دموکراتیک و پافشاری کارگران و زحمتکشان برخواست های انقلابی خویش است . (همانجا ، صفحات ۱۶ و ۱۷ ، تاکید از ماست) .

پس از این مقدمات در همان مقاله آمده است :

۰۰۰ اعتلای مبارزات انقلابی ، قیام بهمن ماه و سرنگونی رژیم مزدور شاه ، از آنجا که به تصرف قدرت سیاسی بوسیله نیروهای انقلابی منجر نشده و به لطف رهبری خردۀ بورژوازی حاکم بر جنبش انقلابی ، آن را همچنان در خدمت آن طبقه‌ای باقی گذاشت که گریزی از ، و تمايلی خرابقا ، و تحکیم مناسبات سرمایه‌داری وابسته و نحات آن از مهلکه انقلاب ندارد ، در ماهیت بحران اقتصادی و ضروریات اقتصادی و سیاسی خروج از آن از دیدگاه طبقات اصلی جامعه تغییری نداده است . (همانجا ، صفحه ۲۲ ، تاکیدات از جزویه ام.ک است) .

و در توضیح نکات فوق و نتیجه گیری از بحث‌ها نوشته شده است :

بطور خلاصه : حل مسئله فلاتک و دستیابی به خواست های حقه اقتصادی ، از نقطه نظر طبقه کارگر و سایر زحمتکشان کشور در گرو ادامه انقلاب دموکراتیک و پیروزی آنست . (همانجا ، صفحه ۲۴ ، تاکید از ماست) .

یعنی باز هم تر انقلاب دموکراتیک از جنبه دیگر مورد تاکید ام.ک قرار گرفته است : دستیابی به خواست های حقه ۰۰۰ در گرو ادامه انقلاب دموکراتیک و پیروزی آنست . چند صفحه بعد می‌خوانیم :

اگر قبول کردیم که منشأ اصلی قدرت رژیم کنونی در سرکوب انقلاب ایران را اعتقاد گند تده ها به خمینی و حکومت منتصب او تشکیل می دهد، اگر پذیرفته ایم که افشاری بی امان ماهیت طبقاتی و نقش خود انقلابی رژیم کنونی شرط اعتلای جمهوری انقلاب دموکراتیک و پیروزی آنست، اگر [۰۰۰] (همانجا، صفحه ۲۰، تاکیدها از ماست) .

وکمی بعد:

بحران اقتصادی و فقر توده ها از همان زحمتکشان را برای مقایسه ای حیاتی آمساده ساخته است: برنامه کمونیست ها در انقلاب دموکراتیک و در تحلیل نهائی سپسیا- لیم می تواند در تجربه روزمره توده ها از "راه حل" بورزوایی: که در مقطع کنونی مشروعه خود را از اسلام و فقهای آن می گیرد، بسرعت و با عمق و دامنه زیاد در میان کارگران و زحمتکشان جای باز کرده و به چهار چوب اصلی و غیر قابل انکار طرح خواست های انقلابی کارگران و زحمتکشان در شرایط آنی و آتی تبدیل شود (همانجا صفحه ۲۱، تاکیدها از ماست) .

در کلیه این عبارات، همه جا صحبت از انقلاب دموکراتیک ایران است، انقلابی که محتوای آن عبارتست از مبارزه برای سرنگونی سلطه امپریالیسم و بورزوایی . در اینجا هم ۱۰۰ م.ك معتقد به پل انقلاب دموکراتیک برای "حل ماله اساسی هر انقلاب" یعنی "ماله قدرت حاکمه در کشور" است . خواهان این است که کارگران و زحمتکشان ایران اکه "اعتماد گند" اینسان به "خمینی و حکومت منتصب او" منشأ اصلی قدرت رژیم کنونی است (اکنون با مقایسه "برنامه کمونیست ها در انقلاب دموکراتیک" با تجربه روزمره شان تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، مجددا به مبارزه بی امان برای کسب قدرت سیاسی (و لابد سپردن آن به "رهبران") دست بیازند و با سرنگونی کامل سلطه امپریالیسم و بورزوایی ایران به زعم ۱۰۰ م.ك انقلاب دموکراتیک ایران را به پیروزی برسانند . بنظر میزد نقل قول های فوق برای روشن کردن نظرات ۱۰۰ م.ك در مورد انقلاب ایران در جزویه مورد بحث کافی باشد .

در نیمه اه ۵۸، اتحاد مبارزان کمونیست جزویه "هفت مقاله در باره ماله ارضی و جنبش دهقانی" را در سلسله ترجمه آثار لنین منتشر کرد . در پیشگفتار جزویه مذکور، تاکید ۱۰۰ م.ك براین است که جوهر پرولتری شیوه برخورد لنین به ماله ارضی ، مورد نظر ایشان بوده است و نه الگو سازی از نظرات لنین . و در ادامه آن توضیح داده شده است که: آنچه در برخورد لنین و بلشویک ها به جنبش دهقانی نقش تعیین کننده دارد، نه حل ماله ارضی بمنظور رشد و توسعه کشاورزی و یا حتی تحقق بخشیدن به آرمان های اقتصادی دهقانان ، بلکه نقش و اهمیت سیاسی این جنبش بمتابه مبارزه ای دموکراتیک

وانقلابی در جهت بسط و تحکیم دموکراسی است . (همانجا ، صفحه ۶ ، تاکید بر روی کلمات سیاسی و دموکراسی از جزو و بقیه تاکیدها از ماست) . کمی بعد ، ام.ک در مورد مقاله دموکراسی و رابطه آن با انقلاب دموکراتیک و انقلاب سویالیستی توضیح بیشتری داده است :

[۷۰۰] از سوی دیگر ، باید توجه داشت که لینین در عین اعتقاد به قابل حل بودن مقاله ارضی از بالا و از نظر اقتصادی ، بعبارت دیگر در عین اعتقاد به امکان سرمایه داری شدن شیوه تولید کشاورزی از طریق این گونه زفهمها ، به هیچ وجه آن را با حل مقاله دموکراسی و بعبارت دیگر با "سویالیستی شدن انقلاب" معادل قرار نمی دهد . ضابطه تفکیک انقلاب دموکراتیک از انقلاب سویالیستی ، حتی در انقلاب روسیه و برای لینین و بلشویک ها ، نه "حل مقاله ارضی" ، بلکه "حل مقاله دموکراسی" ، یعنی فراهم آمدن شرایط بسیج پرولتاپیا برای دست زدن به انقلاب سویالیستی می باشد . (همانجا ، صفحات ۱۰۹ و ۱۱۰ ، تاکید بر روی "از نظر اقتصادی" و "سرمایه داری شدن" و "سویالیستی" از جزو و بقیه تاکیدها از ماست) . باین ترتیب ام.ک ضابطه تفکیک از انقلاب دموکراتیک از انقلاب سویالیستی را ، حل مقاله دموکراسی ، یعنی فراهم آمدن شرایط بسیج پرولتاپیا برای دست زدن به انقلاب سویالیستی دانسته است . این نکته از اهمیت ویژه ای برخوردار است ، بخصوص از این نظر که این جویان در جزو "انقلاب ایران و ۱۹۰۰" نیز با تاکید بر نکته زیر مبنی برایندگه : حل مقاله دموکراسی خود پیش شرط بسیج مستقل و وسیع طبقه کارگر برای سویا لیسم است . کمونیست ها نمی توانند بدون درهم شکستن دیکتاتوری امپریالیستی حاکم طبقه کارگر را ، با وجود رشد کمی آن ، از شرایط ذهنی لازم (ایدئولوژیک - سیاسی - تشکیلاتی) برای حرکت بسوی سویا لیسم برخوردار سازند . (تاکید از ماست) .

ونکاتی دیگر ، نتیجه گرفته بود که انقلاب ایران دموکراتیک است . حدود یک سال بعد از قیام بهمن ، زمانی که از "آن مقطع" یعنی سال های ۱۹۵۶ و ۱۹۵۷ مدت ها گذشته است ، ام.ک در ادامه پیشگفتار سابق الذکر بر "هفت مقاله درباره مقاله ارضی و ۱۹۰۰" با استفاده از نقل قولی از لینین درباره انقلاب بورژوا دموکراتیک روسیه ، چنین می نویسد :

جدا کردن انقلاب دموکراتیک و انقلاب سویالیستی "بوسیله چیز دیگری بجز (تاکید از لینین) درجه آمادگی پرولتاپیا و اتحاد وی با تهییدستان روسیه (تاکید از ام.ک) بزرگترین تحریف مارکسیسم ، مبتذل نمودن آن و لیبرالیسم را جایگزین آن ساختن است "(لينين ، مجموعه آثار به زبان فارسی ، صفحه ۶۵۶) . چرا که ، آنچه به انقلاب دموکراتیک روسیه - و با این معنا به انقلاب دموکراتیک ایران - خملتی بورژواشی می دهد ، وجود دهقانانی است که پرولتاپیای روسیه ناچار است در ابتداء

"باتفاق جملگی" آنان حرکت کند . (همانجا ، صفحه ۱۰ ، تاکید ماقبل آخر از مات) .

بعارت دیگر ، در دیماه ۵۸ ، ۱۰.ک انقلاب ایران را دمکراتیک ، و خلقت آن را بورژواشی ارزش‌های نموده و علت آن را - با مقایسه انقلاب دموکراتیک ایران و انقلاب دموکراتیک روسیه - وجود دهقانانی دانسته که پرولتاریای روسیه [و لاجرم پرولتاریای ایران] ناچار است در ابتدا "به اتفاق جملگی" آنان حرکت کند . ماروی تز "به اتفاق جملگی" دهقانان حرکت کردن پرولتاریای ایران از نظر ۱۰.ک ، تاکید نمی‌کنیم . بحث ما در این بخش ، برای روشن کردن نکته دیگریست . اکنون وجود دهقانانی که پرولتاریا ناچار است به اتفاق آنان حرکت کند . انقلاب را دمکراتیک و خلقت آنرا بورژواشی می‌کند ، این خود ارائه نوعی تعریف برای انقلاب دمکراتیک است . بعلاوه ۱۰.ک (علی‌رغم کلیه تاکیداتش مبنی بر عدم الگو سازی از نظرات لنین در مورد انقلاب دمکراتیک روسیه) اما آوردن نقل قول های لنین به صورتی که در بالا ملاحظه می‌شود ، به الگو سازی نابجاشی از نظرات لنین پرداخته تا نتیجه بگیرد که : در ایران نیز (به رغم ۱۰.ک مانند روسیه) انقلاب ایران دمکراتیک است چون پرولتاریا باید به اتفاق جملگی دهقانان حرکت کند . اتحاد مبارزان کمونیست در ارائه برداشت مشابهی قبل از جزوی "انقلاب ایران ؛ ... " گفته بود :

بنابراین انقلاب ایران دمکراتیک است چون نظام امپریالیستی حاکم در ایران تحت سلطه ، خود از نظر شرایط عینی [...] و هم از نقطه نظر شرایط ذهنی (وجود طبقاتی در کنار طبقه کارگر - عمدتاً دهقانان - که بنابر شرایط عینی زندگی اجتماعی خود آمادگی پذیرش شیوه های انقلابی مبارزه علیه نظام موجود را دارا هستند) به انقلاب ایران محتواشی دمکراتیک بخشدیده است . ("انقلاب ایران و ... " ، صفحه ۱۲ ، تاکید ها و کروشه ها از مات) .

نقل قول فوق نیز جنبه‌ای دیگر از یک تعریف مبنی برای انقلاب دمکراتیک را در بردارد : وجود طبقاتی دیگر در کنار پرولتاریا - عمدتاً دهقانان - که آمادگی پذیرش شیوه های مبارزه انقلابی علیه نظام موجود را دارا هستند . ۱۰.ک ، همچنین با بکار گرفتن نقل قولی ازلنین ، درجه آمادگی پرولتاریا و اتحاد وی با تهییدستان روتا را ملاک جدائی انقلاب دمکراتیک و انقلاب سیوالیستی دانسته است ، و در ادامه این نتیجه گیری - در تائید تز : "حل ماله دمکراسی " - گفته است :

تاکید لنین بر اهمیت ماله ارضی (و حل انقلابی آن) از آن روست که این ماله زیر بنا یا پایه اقتصادی ماله دمکراسی را در روسیه تشکیل می‌دهد . ("هفت مقاله ... " ، صفحه ۱۱) .

و باز هم با استفاده از نقل قولی از لنین ، نتیجه می‌گیرد که :

[... آنچه لنین در نظر دارد ، ضرورت زیرنوشدن "بنای ... روسیه کهن ، نفرین

شده ، فشودالی ، استبدادی و برده داراست " تامگر نسلی از مردمان شجاع و آزاد بود جود (آید) ، کشوری جدید و جمهوری بنا (شود) که در آن مبارزه پرولتاری (۰۰۰) برای سویالیسم بتواند آزادانه گسترش یابد " (همانجا ، صفحه ۱۲) .

یعنی مجددا ، ام-لک با تکیه به نقل قول هائی از لنین ، باین نتیجه رسیده است که " حل مساله دموکراسی " دریک انقلاب دمکراتیک ، پیش شرط بسیج پرولتاریا برای انقلاب سویالیستی است . بدنیال عبارت نقل شده در فوق ، بلافاصله چنین می خوانیم :

بنا بر این مکان و موقع جنبش دهقانی در انقلاب دمکراتیک و وظایف پرولتاریا در قبال آنرا می توان چنین جمعبندی و خلاصه نمود : انقلاب دمکراتیک حلقه واسطه یا مرحله گذاری است که طی آن پرولتاریای آگاه وظیفه دارد به ارتقا ، " درجه آمادگی " خویش در زمینه های ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی بپردازد و در عین پشتیبانی از تمام دهقانان و " منقم ساختن مضمون انقلابی دمکراتیک جنبش (آنان) از هر گونه مخلوط های ارتقایی (یعنی ضد پرولتاری) " ، مستقیما و بی هیچ کجری به " سازماند " هی مستقل پرولتاریای روستا در هر مورد و در هر شرایطی " بپردازد " . (همانجا ، صفحه ۱۲) .

در عبارت فوق ام-لک با کنار هم گذاشتن نقل قول های خارج از مضمونی از نوشه های لنین در مورد مسائل انقلاب بورژوا - دمکراتیک روسیه ، کوشش کرده است که در مورد انقلابات دمکراتیک بطور اعم ، و انقلاب دموکراتیک ایران بطور اخصر ، نتیجه گیری های مورد نظر خویش را انجام دهد . آنچه که اتحاد مبارزان کمونیست در مورد " مکان و موقع جنبش دهقانی در انقلاب دموکراتیک " بمنابع جمعبندی ارائه داده ، معلوم نیست که آیا از نظر این جریان در مورد هر انقلاب دموکراتیک صادق است ؟ آیا فقط مربوط به انقلاب بورژوا - دموکراتیک روسیه است و یا این که شامل " انقلاب دموکراتیک ایران " نیز می شود ؟ منظور ام-لک از انقلاب دموکراتیک در هرجامه های که بوده باشد ، یک چیز واضح است : ام-لک انقلاب دموکراتیک را این گونه توصیف کرده است :

انقلاب دموکراتیک حلقه واسطه یا مرحله گذاری است که طی آن پرولتاریای آگاه وظیفه دارد به ارتقا ، " درجه آمادگی " خویش در زمینه های ایدئولوژیک ، سیاسی و تشکیلاتی بپردازد .

از نظر ام-لک ، در شرایطی که پرولتاریا " درجه آمادگی " برای انقلاب سویالیستی را ندارد ، برای " حل مساله دموکراسی " باید یک انقلاب دموکراتیک جامعه همت بگیرد تا این " مساله " را حل کند . در روسیه ، " زیر بنای اقتصادی مساله دموکراسی " از نظر ام-لک عبارت بود از مساله ارضی ، ولی در ایران شرایط بگونه دیگریست :

اعتقاد مایر آنست که مساله ارضی در ایران " حل شده ، پرسه سلب مالکیت انجام گرفته ، تولید کالا لائی تعمیم یافته و نیروی کار ، چه در صنعت و چه در کشاورزی کالا

شده و استثمار آن شکل غالباً استثمار گردیده است . و باین ترتیب ، "مالکیت ارضی در ایران - برخلاف روبه - زیر بنای اقتداء ای "مسئله دموکراسی" را تشکیل نمی‌دهد . (همانجا ، صفحه ۱۴ ، تاکید از جزویه) .
وکمی بعد ادامه داده است :

ما منکر این واقعیت که بقایای فئودالیسم به معنای اخص کلمه در ایران وجوددارد ،
دهقانان "خواستهای ارضی" دارند و "تب زمین" در میان آن‌ها بیار با لاست ،
نیستیم ، و بدینهای است که پشتیبانی از جنبش انقلابی - دموکراتیک دهقانی ، بجلو
سوق دادن و آگاسی سباسی بخشنده آنرا یکی از وظایف کمونیست هادرانقلاب حاضر
از زیابی می‌نماییم . [۰۰۰] . (همانجا ، صفحه ۱۵ ، تاکید آخری از ماست) .
باتوجه به مجموعه مطالب پیشگفتار مزبور ، در اینجا نیز "انقلاب حاضر" به انقلاب
دموکراتیک ایران اشاره دارد . در همان صفحه می‌خوانیم :

پشتیبانی هرولتاریا از جنبش دهقانی تنها باین خاطر است و تا آنجا صورت می‌گیرد
که مبارزه دهقان "علیه ملاک (او امپریالیسم) به توسعه و تحکیم نیرهای دموکراتیک
کمل می‌کند" . اینست آنچه لنین "محتواهای واقعی دموکراتیک و انقلابی" جنبش
دهقانی نامیده و معتقد است که کمونیست‌ها باید آن را "برای خود و برای مردم
روشن (سازند) [۰۰۰] نه آن که پرده پوشی کنند . (همانجا ، صفحه ۱۵ ، تاکید‌های از
جزوه ۱۰۰م.ک است) .

اضافه کردن کلمه امپریالیسم در پرانتز به آنچه لنین گفته ، برای ۱۰۰م.ک متضمن هدف
خاص بوده است . لنین از مبارزه دهقان علیه ملاک صحبت کرده است ، ۱۰۰م.ک از مبارزه
دهقان [ایرانی ؟] علیه ملاک ، امپریالیسم صحبت می‌کند . جنبش دهقانان ایرانی ، ضد
امپریالیستی هم هست ! در ادامه این بحث می‌خوانیم :

[۰۰۰] آری تونه دهقانی عوایق ناگزیر تقسیم عادلانه زمین ، یعنی تمرکز و تراکم
مالکیت ارضی را نمی‌بیند و نمی‌تواند ببیند ، و این پرسوه است که در ایران انجام شده
و تکامل می‌یابد . بر چنین شرایطی ، "هیچ انقلاب دیگری (غیر از انقلاب پرولتری)
که قادر باشد دگرگوئی جدی ای را در شرایط اقتداء ای توده‌های دهقانی سبب شود ،
نمی‌تواند وجود داشته باشد" . اما اگر پرسیده شود پس چرا شما دهقانان را به "انقلاب
پرولتاریا" فرانمی‌خواهید ، جواب ما روشن است : زیرا در حال حاضر قادر نیستیم
حتی خود هرولتاریا را به انقلاب فراخوانیم . (همانجا ، صفحه ۱۶ ، تاکید با ۲ خط
از ما و بهم تاکید‌ها از جزویه ۱۰۰م.ک است) .

على رغم تاکیداتی که در ابتدای جزویه مزبور مبنی بر عدم خواست الگو سازی از نظرسراز
لنین صورت گرفته بود . ۱۰۰م.ک با کنار هم قراردادن عبارات خارج از مضمونی از آثار لنین
بر لابلای حرف‌های خویش ، کویشتر کرده تا هم تعریف مورد نظر خود از انقلاب دموکراتیک

ایران را بیان کند، و هم بگوئهای این برداشت خویش از نظر لنبن را در مورد انقلاب بورژوا - دموکراتیک روسیه مبنی بر "حل مساله دمکراسی" ، به یکتی جهانشمول و درنتیجه قابل کاربرد در مورد "انقلاب دموکراتیک ایران" تبدیل کند . مبارزه ضد فئودالی دهقانان روسیه که لنبن به آن اشاره کرده ، تبدیل به مبارزه ضد امپریالیستی دهقانان [ایرانی ؟] بسیاری ام.ک شده است . و با این که اتحاد مبارزه ای کمونیست تاکید می کند که در مورد مساله ارضی در ایران ، قصد قربنه سازی از نظرات لنبن در مورد مساله ارضی روسیه را ندارد ، ولی این قربنه سازی را در مورد "انقلاب دموکراتیک" ایران انجام داده است . ام.ک حتی به محتوی آنچه که خود از لنبن ترجمه و منتشر کرده ، بی توجه است . لنبن در همان مقاله (که ام.ک در نقل قول های بالا از آن استفاده کرده) ، گفته است :

انقلابی که روسیه تجربه می کند ، انقلاب تمام ملت است . مدافعان تمام ملت با مدافع عده انگشت شماری که حکومت خود کامه را تشکیل میدهند و یا حامی آن هستند ، در تضاد آشنا ناپذیر قرار گرفته است . صرف وجود جامعه کنونی که برپایه تولید کالائی قرار دارد و در آن مدافعان طبقات و گروه های اجتماعی بی نهایت متنوع و متضاد است ، نابودی استبداد ، تثبیت آزادی سیاسی و تجلی آشکار و مستقیم مدافعان طبقات غالب را در سازمان و اداره دولت ایجاد می کند ، انقلاب دموکراتیک که جوهر اجتماعی و اقتصادی آن بورژواشیست ، چیزی جز بیان نیازهای جامعه بورژواشی بطور کلی نمی تواند باشد . (لنبن : "سویالیسم و دهقانان" ، در "هفت مقاله درباره مساله ارضی" ، از انتشارات ام.ک ، صفحه ۵۶ ، تاکید ها از ماست) .

فکر می کنیم به توضیح بیشتر نیازی نباشد ، آنچه لنبن در مورد جنبش دهقانی ، نقش و اهمیت آن برای پرولتاپیا و غیره گفته است ، در رابطه با انقلاب بورژوا - دموکراتیک و قد استبدادی روسیه است ، انقلابی که بقول لنبن در همان مقاله ، وظایف زیر را دارد :

وظیفه ای که سویال دموکراسی انقلابی در دوره انقلاب دموکراتیک برعهده پرولتاپیای سویالیست قرارداده این است که توده های دهقانی را به جبهه خود بکشند ، با عقیم گذاردن نوسان و تزلزل بورژوازی ، استبداد را در هم شکته خرد کند . پیروزی قطعی انقلاب دموکراتیک ، تنها در شکل دیکتاتوری انقلابی - دموکراتیک پرولتاپیا و دهقانان ممکن است . اما هرچه این پیروزی زودتر حاصل شود و هرچه کامل تر باشد ، تضاد ها و مبارزه طبقاتی جدید در داخل آن نظام کاملا دموکراتیزه شده بورژواشی ، سریع تر و عمیق تر رشد خواهد کرد . هرچه حصول انقلاب دموکراتیک کامل تر باشد ، به وظایف انقلاب سویالیستی نزدیک تر می شویم و مبارزه پرولتاپیا علیه آن بنیان جامعه بورژواشی حادتر و قاطعانه تر خواهد برد . (لنبن ، نقل از : هفت مقاله ... ، از انتشارات ام.ک ، صفحات ۵۳ و ۵۴ ، تاکید ها از ماست) .

همانی بین تز "انقلاب دموکراتیک ایران" برای "حل مساله دموکراسی" از نظر

ام.ک ، و تر "انقلاب دموکراتیک روسیه "برای درهم شکستن "استبداد" و ابجاد" نظام دموکراتیک شده بورژواشی "از نظر لنین : یک تشابه ظاهري است . این دو تر ظاهري هم-اند چون هردو از "انقلاب دموکراتیک "محبت می کنند و بنابر اعتقاد ا.م.ک هدف هر دو آن ها "حل ماله دموکراسی " است . اتحاد مبارزان کمونیست از این همانی ظاهري استفاده کرده است تا باشل عباراتی از لنین در مورد انقلاب بورژوا دموکراتیک روسیه ، نتیجه بگیرد که انقلاب ایران نیز دموکراتیک است ، چرا که "برای ایجاد شرایط ذهنی انقلاب سویالیستی "، ابتدا باید "ماله دموکراسی " را که "پیش شرط بسیع مستقل و وسیع طبقه کارگر برای سویالیسم است " در جامعه ایران حل کرد . اما آنچه که در ورای این تشابه صوری است و ا.م.ک آن را از قلم انداخته ، اینست که کلیه نقل قول هائی که از لنین در مورد انقلاب دموکراتیک نقل کرده ، در مورد انقلابی است که خود لنین آن را مبارزه ای علیه حکومت استبدادی ماقبل سرمایه داری دانسته و در مورد آن گفته است : "انقلاب دموکراتیک که جوهر اجتماعی و اقتصادی آن بورژواشیست ، چیزی جز بیان نیازهای جامعه بورژواشی بطور کلی نمی تواند باشد" . اما اتحاد مبارزان کمونیست ، بطور صریح بیان نکرده است که آها جوهر اجتماعی و اقتصادی انقلاب دموکراتیک ایران را بورژواشی میدانند با خبر . فقط در پکی از نقل قول های فوق الذکر از "خصلت بورژواشی " یافتن این انقلاب به بلک "معنا" ، سخن گفته است . و در عین حال با تغییر مبارزه ضد استبدادی (در روسیه ابه مبارزه ضد امپریالیستی به مفهوم نابودی کامل سلطه امپریالیسم و سرنگونی بورژوازی (در ایران) ، تعریفی جدید (و سیار متفاوت از تعریف ، لنین در مورد انقلاب روسیه) در مورد محتوای سیاسی و اجتماعی "انقلاب دموکراتیک ایران " ارائه داده است .
بهر حال درک اتحاد مبارزان کمونیست از انقلاب دموکراتیک ایران "الزوما و بنابر تعریف " هرچه بوده باشد ، تا دیماه ۵۸ انقلاب ایران را یک انقلاب دموکراتیک می دانسته است .



در اسفند ۵۸ مقاله "کمونیست ها و جنبش دهقانی پس از حل امپریالیستی ماله ارضی در ایران "توسط ا.م.ک منتشر شد . در ابتدای این مقاله ، می خوانیم :

نوشتن این مقاله در ابتدا بآ نیت ارائه پیشگفتاری به کتاب "هفت مقاله در مسورد ماله ارضی . لنین ، سری ترجمه آثار ۲ " آغاز شد . اما بعلت طول و تفصیل این مقاله و نیز بعلت این که حاوی نکاتی بود که از محدوده یک پیشگفتار فراتر می رفت و گوشی هائی از تزهای "انقلاب ایران و نقش پرولتاپیا ، خطوط عمدی " را بادقت بیشتری مورد بررسی قرار می داد ، کتاب مزبور با پیشگفتار کوتاه تری منتشر شد و انتشار مقاله حاضر بحورت جداگانه مذاکیر تشخص داده شد . ("کمونیست ها و جنبش دهقانی ... ، مفحه ۵ ، تاکید ها از ماست) .

با این مقدمات ، در مقاله "کمونیست‌ها و جنبش دهقانی ۰۰۰" نیز قاعده‌تا نمایدچیزی در نفی تراهای جزوی "انقلاب ایران و ۰۰۰" کفده شده باشد . معهدا ، بهتر است نصونه هائی از نظرات طرح شده در مقاله "کمونیست‌ها و جنبش دهقانی ۰۰۰" را ذکر کنیم تا کاملاً روشن باشد که آیا ۱۰۰٪ در مقاله مذبور هم انقلاب ما ، انقلاب حاضر ، انقلاب آتی ، یا بطور خلاصه انقلاب ایران را بد^۱ انقلاب دموکراتیک ارزیابی کرده است یا خیر . اتحاد مبارزان کمونیست در مقاله "کمونیست‌ها و جنبش ۰۰۰" برای اولین بار به برخی تفاوت‌های بین انقلاب دموکراتیک روسیه و انقلاب دموکراتیک ایران از نظر خود ، اشاره کرده است : گفتیم که لذین از طریق کاربست تئوری مارکسیستی توسعه سرمایه‌داری و قوانین حرفیت آن ، نشان می‌دهد که بسط شرایط عینی و ذهنی لازم برای رشد آزادانه مبارزه طبقاتی پرولتاریا روسیه برعلیه بورژوازی ، در ابتدای قرن بیستم ، در گروپ^۲ روزی انقلاب بورژوا - دموکراتیک روسیه است ، که حل کاپیتالیستی مساله ارضی محتسوای اقتصادی اساسی آن را تشکیل میدهد . بسط مناسبات بورژوازی در روستا ، کالاشدن نیروی کار در سطح وسیع و رشد کمی پرولتاریا از ایک سو و استقرار مالکیت بورژوازی بر زمین از سوی دیگر و نابردی استبداد تزاری که بر مالکیت بزرگ ارضی استوار است ، شرایط عینی و ذهنی لازم برای بیچ مستقل پرولتاریا را بسوی سویالیسم بوجود می‌آورد . اما آیا عین این کفته در باره همه انقلابات و مبارزات دموکراتیک جهان صدق می‌کند ؟ آیا فقدان دموکراسی همواره و همه جا بیانگر بقاء روابط فئودالی و رشد ناکافی سرمایه داری است ، و دستیابی به دموکراسی ، دستیابی به "کشوری جدید و جمهوری که در آن مبارزه پرولتاری برای سویالیسم بتواند آزادانه گسترش یابد" همواره و همه جا مستلزم حل مساله ارضی است ؟ به عبارت دیگر آیا "حل مساله ارضی محتسای اقتصادی هر انقلاب دموکراتیک در جهان - وبخصوص در ایران - را تشکیل می‌دهد ؟ مسلمانه . ("کمونیست‌ها و جنبش دهقانی" ، صفحه ۲۲ ، تاکیدهای آخط از ما و بقیه تاکید‌ها از جزوی است)

بنابر عبارت فوق ۱۰۰٪ محتوای اقتصادی هر انقلاب دموکراتیک در جهان - وبخصوص در ایران - را مساله ارضی نمی‌داند ، ولی با کاربرد این عبارت بار دیگر نشان می‌دهد که انقلاب ایران را همچنان یک انقلاب دموکراتیک ارزیابی می‌کند که مساله‌اش دستیابی به "کشوری جدید و جمهوری است که در آن مبارزه پرولتاری برای سویالیسم بتواند آزادانه گسترش یابد" ، ولی نه با حل مساله ارضی ۱۰۰٪ در همانجا ، بلافاصله ادامه میدهد :

این صرفا میتواند از مفرز متحجری تراویش کند که مذافذ خود را بر روی دستاوردهای تئوریک لذین در مورد گرایش‌های سیاسی سرمایه‌داری در عصر امپریالیسم ، عصر انحرافات ، عصر صدور سرمایه و تقسیم جهان بسته است و بر اساس معنوی احکام کلی که در مورد سرمایه‌داری عصر رقابت آزاد به ذهن سپرده است ، همه جا استبداد را با

فئودالیسم و دموکراسی را با سرمایه‌داری مترادف می‌داند و به مجرد مواجهه با هر نوع دیکتاتوری و استبداد برای یافته "فئودال‌ها" سرک می‌کشد و محور اساسی هر انقلاب دموکراتیک را "حل مساله ارضی" قلمداد می‌کند. (همانجا، صفحه ۲۳، تاکید از مات) .

کمی بعد می‌خوانیم :

از این نکته بگذریم که حتی اگر شرایط تاریخی ایران جوین رویه ۱۹۰۵ می‌بود و حتی اگر دیکتاتوری و استبدادی که سد راه جنبش کارگری ماست خصلتی فئودالی می‌داشت، باز هم هیاداری از "بورژوازی ملی" جائی در برخورد لنینی به انقلاب دموکراتیک نمی‌داشت. واقعیت اینست که ایران کشوری سرمایه‌داری است، کشوری که تولید اجتماعی در آن تحت حاکمیت نظام سرمایه‌داری، آن‌هم در با لاترین مرحله‌اش، انجام می‌پذیرد و ریشه موافقی که سد راه حرکت مستقل پرولتاریا بسوی سوسیالیسم است نه در "نظام کهن فئودالی" بلکه در "جدیدترین" نظام تولیدی، در امپریالیسم می‌باید جستجو شود. این برای جنبش کمونیستی نقطه عطفی خواهد بود اگر در سطح وسیع این دستاورد لنینی را بپذیرد که سرمایه‌داری عصر امپریالیسم برخلاف سرمایه - داری عصر رقابت آزاد که متنفس رشد دموکراسی بورژوازی بود، به ارتجاع سیاسی، به "تفی همه ابعاد دموکراسی" گرایش دارد. و نیز این که سرمایه‌داری عصر اanhصارات را با هیچ‌ورد و جادو و دعا و تشویق و برخورد دوگانه‌ای نصی‌تجان به عمر رقابت آزاد برگرداند. بر عکس، اanhصاری شدن سرمایه، پیش از هر وقت آن را برای ضربه نهائی پرولتاریا آماده ساخته است. از این‌رو دیکتاتوری ای که در بسیاری از کشورهای تحت سلطه امپریالیسم (بله دیکتاتوری در کشور سرمایه‌داری^(۱)، در کشورهایی که بمنابع حوزه‌های صدور سرمایه اanhصاری و زمینه تولید فوق سود امپریالیستی عمل می‌کنند برقرار است، نه از این بابت است که فئودال‌ها مانع رشد کاپیتالیسم در عرصه روستاهای این کشورها هستند، بلکه دقیقاً از حاکمیت سرمایه امپریالیستی بر اقتصاد و سیاست این کشورها مایه می‌کنند. بهمین ترتیب کسب دموکراسی اکه از دیدگاه پرولتاریا یک پیش شرط اساسی حرکت بسوی سوسیالیسم است)، نه در گرو "حل کاپیتالیستی مساله ارضی" یوجعت به "سرمایه‌داری کلاسیک به رهبری بورژوازی ملی"، بلکه منوط به پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی کارکران و زحمتکشان این کشورهای است. (همانجا، صفحه ۲۴، جز در مورد کلمه "سرمایه‌داری"، بقیه تاکید ها از مات).

در تماشی این عبارات، امکن در ادامه بحث‌های انتشارات قبلی خود، "دیکتاتوری و استبدادی را که سد راه جنبش کارگری ماست" ناشی از حاکمیت "جدیدترین نظام تولیدی"؛

یعنی امپریالیسم، برایران دانسته است و در نتیجه، ربطه موانع سد راه حرکت مستقل پرولتاریای ایران بسوی سویالیسم را حاکمیت امپریالیسم و بورژوازی برایران اعلام می‌کند. و بر مبنای چنین تحلیلی باین جمعبندی می‌رسد که: ایجاد دموکراسی (که از نظر ا.م.ک) "از دیدگاه پرولتاریا یک پیش شرط اساسی حرکت بسوی سویالیسم" ارزشابی می‌شود) منطبق به پیروزی مبارزه ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان است. اگر لnin از انقلاب دموکرا- تیک به رهبری طبقه کارگر برای "حل مساله ارضی" و رفع استبداد فئodalی حاکم بر جامعه سرمایه‌داری روسیه و ایجاد "جامعه دموکراتیک بورژواشی" صحبت می‌کرد، اتحاد مبارزان کمونیست از انقلاب دموکراتیک ایران به رهبری طبقه کارگر، برای سرنگونی کامل امپریالیسم و بورژوازی بمنظور ایجاد پیش شرط اساسی حرکت پرولتاریا بسوی سویالیسم، یعنی برقراری دموکراسی صحبت می‌کند.

در قسمت‌های آخر جزوه مزبور، اتحاد مبارزان کمونیست با طرح این سوال که: با لاخره، با توجه به آنچه گفتم، برخیرد پرولتاریای انقلابی ایران و پیشاوهنگان کمونیست آن به مساله ارضی و جنبش دهقانی در ثرایط موجود چه باید باشد؟ (همانجا، صفحه ۶۲).

و پس از بحث‌هایی در مورد این که پرولتاریای ایران باید جنبه‌های انقلابی و دموکراتیک جنبش دهقانی را شناخته و از آن پشتیبانی کند، نتیجه می‌گیرد:

الف - [۰۰۰] . رژیم کنونی که وظیفه دفاع از بنیادهای سرمایه‌داری و ایستاده برجسته برجسته آن از ورطه انقلاب را بر عهده گرفته است، در عمل نمی‌تواند جز پشتیبانی از سیاست ارضی امپریالیسم و سرکوب جنبش انقلابی دهقانی دست به حرکتی زند.

جنبش انقلابی دهقانان نیز در مبارزه برای بهبود اوضاع توده‌های روستاشی، هرچند این مبارزه بر مبنای اتوپی ای بورژواشی دنبال شود، از پیوستن به اردوگاه انقلاب ضد امپریالیستی کارگران و زحمتکشان کشور گریزی ندارد و ازین نقطه نظر متحد بالقوه پرولتاریای ایران در انقلاب دموکراتیک کنونی است".

ب - حال با توجه به این که:

۱ - [۰۰۰] ،

۲ - [۰۰۰] ،

۳ - [۰۰۰] ،

۴ - هر جنبش دهقانی در ایران امروز، هرقدر هم که "رادیکال" باشد، در تحلیل نهائی محتواشی بورژواشی داشته و راه حل کاپیتالیستی به مساله ارضی می‌دهد، و از این‌رو با حل "ازبلا" و امپریالیستی مساله ارضی، "راه حل" دهقانی اهمیت و مکان تاریخی خود را در توسعه مناسبات سرمایه‌داری از دست داده و بیش از پیش به آرمان‌های اتوپیستی بدل می‌شود (با خمous این که "رفع موانع توسعه سرمایه‌داری" ابدا در

دستور انقلاب دموکراتیک ایران نبست) ،
د- [۰۰۰] ،

ع- و نا لآخره با توجه به جمع‌بندی ای که در این مقاله از شیوه برخورد لنجین به ماله ارضی و جنبش دهقانی و جنبه های قابل تعمیم آن به اختصار بدت داده ایم ، لنجین نتیجه می شود که :

اولاً : حل کاپیتالیستی و "مجدد" ماله ارضی - این بار به شیوه‌ای رادیکال و از پائین - بهیج رو نمی‌تواند ماله محیزی انقلاب دموکراتیک ارزیابی شود ، هرقدر هم که آرمان‌های جنبش دهقانی بتواند بهاتکا مبارزات دهقانان انقلابی ، در محدوده‌ای معین و علی‌رغم سیاست ارضی امپریالیسم و قانونمندی بسط مناسبات بورژوازی در عمل پیاده شود ، آنچه درمورد ماله ارضی برای پرولتاریای ایران در انقلاب حاضر حائز اهمیت است جنبه سیاسی - طبقاتی آن ، یعنی ماله دهقانی و جنبش انقلابی دهقانان است . (همانجا ، صفحه ۶۵ ، تاکید‌ها با ۲ خط از ماویقیه از جزوی است) . مشاهده می‌شود که درنتیجه گیری‌های کتاب مزبور نیز بازهم "انقلاب حاضر" از نظر اتحاد مبارزان کمونیست در اسفند ۵۸ ، همچنان یک انقلاب دموکراتیک باقی مانده است . جزوی "اسطور بورژوازی ملی و مترقی (۲)" در فروردین ۵۹ منتشر شد .

اتحاد مبارزان کمونیست در مقدمه این جزوی نوشته است :

اگر هدف ما از نوشتمن این سلسله جزوایت صرفا این می‌بود که این لفظ [ابیورژوازی ملی] از ادبیات جنبش کمونیستی حذف شود ، می‌بایست همینجا پایان کار را اعلام می‌کردیم و نظر خود را برآورده می‌پنداشتم . اما نکته اساسی اینجاست که همانطور که در جزوی اول نیز ذکر کردیم ، مقوله "بورژوازی ملی" محل تلاقی انحرافات ریشه‌ای تر و بنیادی تری است . انحرافاتی که تبلور خود را در جزوی و اشکال گوناگونی باز می‌یابند که مقوله "بورژوازی ملی" تنها یکی از آن‌ها ، و شاید در حال گذشته بارزترین آن‌ها بشمار می‌رفت . بنابراین ، "تفییر موضع" درقبال مقوله "بورژوازی ملی" ، تازه‌مانی که برندگان مارکسیستی کلیت دستگاه فکری ای که این مقوله تنها یکی از وجوده آنست متکی نگردد ، تازه‌مانی که نقد و طرد ورد این مقوله بازتاب تثبیت احکام پایه‌ای و اصولی مارکسیم - لنجینیسم در زمینه امپریالیسم ، سرمایمداری و مشخصات انقلاب دموکراتیک در کشور سرمایمداری تحت سلطه نباشد ، قادر هرگونه ارزش پایدار سیاسی - تئوریک خواهد بود . انحرافی که تا دیرباز در اعتقاد بوجود "بورژوازی ملی" و نقش "مترقی" او در انقلاب ما پدیدار می‌گشت امروز در تئوری‌های ناظر بر جناح‌بندهای هیئت حاکمه و در شیوه برخورد به دولت عوامل بربور زوایی بروز می‌کند و فردا در دیدگاه‌های منشویکی و رفرمیستی از برنامه کمونیستی در انقلاب حاضر ، و بخصوص در فرمولبندی خواست‌های پرولتاریا در انقلاب ما رخ

خواهد نمود . ادامه منطقی انحرافات بنیادی ای که اعتقاد به "بورژوازی ملی" جلوه نخست آن بود . چیزی جز پذیرش نظریات راه رشد غیر-ماهیداری به جهان نخواهد بود ، و این هشداری است به تمام نیروهایی که از یک مرزبندی با این نظریات را طلب می‌کنند و از سوی دیگر خود هنوز از دیدگاه‌های مکانیکی و الگو سازانه خود در میانه ساخت اقتصادی جامعه و ماهیت و محتوای انقلاب ما دست نکشیده‌اند .

پس علی رغم این که فشار خام تجربه معتقدین به اسطوره بورژوازی ملی و مترقی را به عقب نشینی و ادار نموده است ، هنوز جنبش کارگری و کمونیستی ما شکت این نظریاترا تئوریزه و تثبیت نکرده است . مبارزه با این انحرافات ناگزیر می‌باشد ادامه یابد . اما آنچه مسلم است ، این مبارزه ، دقیقاً باین اعتبار که اسطوره بورژوازی ملی و مترقی لااقل در این مقطع کمنگشده است ، می‌باید بگونه‌ای دیگر ادامه یابد و بر طرد و رد جلوه دیگری از این انحرافات پایه‌ای متعرکزشود . این محل تمرکز جدید در تحیل نهائی بنظر ما همانا مقاله تعیین محتوای اقتصادی پسروزی انقلاب دموکراتیک ایران از دیدگاه منافع مستقل پرولتاریاست ، محتوایی که می‌باید هم اکنون چکیده آن بمیورت مطالبات پرولتاریا در برنامه کمونیست‌ها منظور شود . (اطور بورژوازی ملی و مترقی (۲) ، صفحات ۴ و ۵ ، جز تاکید بروی واژه "لفظ" بقیه تاکید‌ها از ماست) .

می‌بینیم که در فروردین ۵۹ ، باز هم انقلاب حاضر و انقلاب ما ، هردو به انقلاب دموکراتیک ایران اشاره دارند . یکبار دیگر ، اتحاد مبارزان کمونیست تداوم نظرات خوبش در مورد دموکراتیک بودن انقلاب ایران ؛ کوشش خود در بسط و تدقیق تزهای جزوی "انقلاب ایران و ۰۰۰" را نشان داده است .

آیا هنوز هم میتوان پذیرفت که اتحاد مبارزان کمونیست "هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنا به تعریف دموکراتیک نخواند" است و نمی‌خواند ؟

فصل چهارم

اکنون که بررسی جیوات ام.ک از آذر ۵۷ تا فروردین ۵۹ خاتمه یافته است ، به بررسی نظرات این جریان در "بسی سویالیسم" (دوره اول) می‌پردازیم . چون در محدوده زمانی مورد نظر ما در مقاله حاضر (از قیام بهمن تا شهریور ۵۹) فقط دو شماره از "بسی سویالیسم" منتشر شده بود ، در اینجا تنها به همین دو شماره اکتفا خواهیم کرد .

شماره اول نوشته "بسی سویالیسم" ، "ارگان تئوریک - سیاسی اتحاد مبارزان کمونیست" در اول مرداد ۱۳۵۹ منتشر شد ، یعنی حدود سه ماه بعد از انتشار قسمت دوم جزیه "اطور بورژوازی ملی و مترقی" که در آن ، همانطور که دیدیم ، ۱۰۰ ک ، انقلاب ایران را همچنان یک انقلاب دموکراتیک خوانده بود . شماره اول "بسی سویالیسم" شامل

یک سرمقاله و سه مقاله‌های دیگر در سال ۱۳۵۹ برای این که نظرات آمده در میراث انقلاب ایران را در مرداد ۱۳۵۹ بررسی کنیم. به تمامی مقالات مذبور مراجعه خواهیم کرد. آنچه در زیر می‌آید، صرفا نمونه‌هایی از نظرات این جریان در مورد انقلاب ایران در مرداد ۱۳۵۹ است. در سرمقاله "بسوی سویالیسم"، شماره ۱، دوره اول می‌خوانیم:

جنیش کارگری ایران مهمنترین دوران تاریخ خود را می‌گذراند. بربسته تعمیق مبارزه طبقاتی جذبه‌های آن "وحدت کلمه" ای که به خرده بورژوازی اجایه داد که بنام آن هژمونی اش را بر مرحله نخت انقلاب تحمیل کند، جذبه‌های "وحدت کلمه‌ای" که از فقدان آگاهی در بین کلیه طبقات مردم نسبت به منابع واقعی بین منافع شان و عدم درک روشن آنان از تناسب قوا، شیوه‌های عمل و اهداف نزدیک و دور یکدیگر ناشی می‌شد، فرو می‌دیزد. ("بسوی سویالیسم". دوره اول، شماره ۱، صفحه ۱، تاکید از ماست).

و کمی بعد:

طبقه کارگر زنجیر خرافه‌ها را می‌گلد، "درس‌های قیام" و روزهای قیام هر روز برای او زنده بر می‌گردد و هر دم به آن رویارویی طبقاتی بزرگ که باید ماله اساسی انقلاب - ماله قدرت حاکمه - را یکره سازد نزدیک تر می‌شود. (همانجا صفحه ۱، تاکید از ماست).

در ادامه همان صفحه می‌خوانیم:

از سوی دیگر، دامنه کترش؛ شتاب رشد بی سابقه جنیش کارگری ایران، که ستوان فقرات و نیروی عمدۀ حرکت انقلاب حاضر را می‌سازد، آنجنان است که می‌توان گفت در شرایط کنونی جهان کم نظیر است. پرولتاریا ایران، بحکم می‌قیمت کشور ما در کل نظام سرمایه‌داری امپریالیستی جهانی و بخاطر جایگاه خود در کل منابع اجتماعی ایران، بطور کلی و بدلیل وجود شرایط انقلابی در جامعه ما بظیر اخرين، پیش‌بینی پرولتاریای منطقه قرار گرفته و بظیفه قرار گرفتن در صفوں مقدم پرولتاریای جهانی را فرا روی خود دارد. (همانجا، صفحه ۱، تاکید‌ها از ماست).

با توجه به این که اتحاد مبارزان کمونیست در سال ۱۳۵۹ معتقد بوده است "جنیش کارگری ایران مهمنترین دوران تاریخ خود را می‌گذراند" و "طبقه کارگر ۰۰۰ هر دم به آن رویارویی طبقاتی بزرگ که باید ماله اساسی انقلاب - ماله قدرت حاکمه - را یکره سازد نزدیک تر می‌شود، "قابل توجه است که بعد از گذشت چهار سال از ابراز نظرات فوق، ادعای می‌کند که انقلاب آتی ایران از نظر ایشان "هنوز در مراحل جنبی اولیه" است، و نیز ادعا که جنبت آن را نمی‌توان تعبین کرد. امروز ۱۰ م.ك بظیر مصلحتی فراموش کرده است که در مرداد ۱۳۵۹ در مورد انقلاب آتی ایران چه می‌گفت و در مورد شرایط جامعه چه ارزیابی‌هایی ارائه می‌داد، فراموش کرده است که در همان سرمقاله نوشته شده است:

نایاب از یاد برد که کمونیسم ایران حساب خود را با جهان بینی بورژوا - دموکراتیک تصفیه نکرده است . جنبش کمونیستی ما در انعام وظیفه بخصوص اولای خود در انقلاب دموکراتیک ، یعنی مبارزه اجتناب ناپذیر برای جدا ساختن پرولتاریا از دموکراسی عام بورژوا ای و بورژوازی مبارزه علیه گرایشاتی که این دموکراسی در درون جنبش کمونیستی موجب می شود ، کمترین کار جدی و قطعی ای از پیش نبرده است . (همانجا ، صفحه ۴ ، تاکید ها از ماست) .

سپس در اواخر سرقاله آمده :

ما معتقدیم که وظیفه طبقاتی مقدم پرولتاریا عبارت است از کسب رهبری طبقات زمتکش جامعه در مبارزه علیه ارتقای سیاسی امپریالیستی ، سرنگونی امن ارتقای و استقرار جمهوری انقلابی - دموکراتیکی (به رهبری طبقه کارگر) که با تامین حداقل پیروزی های اقتصادی - اجتماعی برای پرولتاریا ، شرایط مبارزه پیروزمندانه او و برای سوسیالیسم فراهم می شود . (همانجا ، صفحه ۵ ، تاکیدها از ماست) .

می بینیم که ، این سرقاله ، تز انقلاب دموکراتیک ۱۰م لک را همچنان تکرار می کند . ما در اینجا به نکات جالب توجه دیگری که در سرقاله مزبور طرح شده ولی با موضوع بحث فعلی رابطه مستقیم ندارد ، نصییردادیم و به سایر مقالات نشریه مزبور ، مراجعت می کنیم تا ببینیم ۱۰م لک در مرداد ۵۹ ، یعنی در زمانی که درس های "آن مقطع" یعنی بهمن ۵۷ "هر روز" برای "پرولتاریای ایران" ، "ازنده تر می گردد" ، در مورد "انقلاب حاضر" چه می گفت ؟ مقاله "دوجناح در ضد انقلاب بورژوا امپریالیستی" در همان نشریه ، اینطور آغاز می شود :

قیام بهمن ماه مبارزه بر سرقدرت سیاسی را فیلمه بداد ، بلکه آنرا از نظر تاریخی - طبقاتی تکامل بخشد ، چرا که علی رغم این که موجب شد ممالک قدرت سیاسی موقتا از دستور مبارزه بلافضل ترده های انقلابی ، که به توهمندی پیروزی دجار گشته بودند ، بیرون رود ، زمینه را برای طرح مجدد این ممالک بگونه ای صریح تر و رهای چارچوب تنگیک مبارزه مaura ، طبقاتی خد سلطنتی که بورژوازی لیبرال و رهبری خرده بورژوا ای بزرگی از فقدان خط مشی مستقل پرولتاری بر جنبشی انقلابی تحمل کرده بودند فراهم ساخت . ("بیوی سوسیالیسم" ، دوره اول ، شماره ۱ ، صفحه ۶ ، تاکید از ماست) .

و کمی بعد :

قیام براین واقعیت تاکید کذاشت که تکلیف نهایی انقلاب حاضر ، بعثای انقلابی دموکراتیک در کشوری سرمایه داری و تحت سلطه امپرالیسم ، قبل از هرجیز درگرو تسویه حساب دو طبقه اصلی جامعه ، پرولتاریا و سورزیارست و [] . (همانجا ،

همان صفحه ، تاکیدها از ماست) .

بعنی باز هم ۱۰۰ ک "انقلاب حاضر" را یک انقلاب دموکراتیک می داند که در واقع تداوم انقلاب بهمن ۵۲ است .



در مقاله دیگر همان شماره "بُوی سوپرالیسم" ، تحت عنوان : "فدائیسم: خشمگین از امپریالیسم ، ترسان از انقلاب (۱)" که در جواب "کار ۵۹" نوشته شده است ، ۱۰۰ ک موضع خود را در مورد دموکراتیک بودن انقلاب آتی ایران و محتوای آن بوضیح کامل ابراز می کند . در جواب کار ۵۹ که گفته بود : "مبارزه شورانگیز مردم تاکنون به پیروزی های چشمگیری دست یافته است " ، ۱۰۰ ک پس از مقدمه ای کوتاه و نقل قولی در باره "قیام" از لینیان ، می نویسد :

ما از "تحریر کنندگان" کار ۵۹ می پرسیم وقتی از "پیروزی های چشمگیر" دم می زنید پیروزی کدام طبقه را مدنظر دارید؟ پیروزی کارگران یا پیروزی بورژوازی را؟ فقدان رهبری کمینیستی در قیام به بورژوازی امکان داد که به یمن رهبری خردۀ بورژوازی که وحشت زده به او پناه برده بود ، در این تعیین کننده ترین نبرد طبقاتی پیروز گردد . کار ۵۹ بجای اذعان به شکست قیام از نقطه نظر کارگران ، به جای درس گرفتن از این شکست ، پیگیری علل آن و روشن کردن درس های آن برای پرولتاریا ، بجای حرکت در جهت تدارک پیش شرط های پیروزی آتی و کامل انقلاب دموکراتیک - (آیا فدایه های اساسا به انقلاب آتی باور دارند؟) - پیروزی بورژوازی در شکست قیام و در مهار مبارزه طبقاتی انقلابی پرولتاریا را "پیروزی های چشمگیر مردم" جامی زند . (همانجا ، صفحه ۱۲ ، جمله داخل پرانتز از ۱۰۰ ک است) .

کمی بعد در ارتباط با دستاوردهای دموکراتیک قیام بهمن ، در همان مقاله می خوانیم : سوالی که در برابر کمونیست ها قرار می گیرد آنست که چگونه می توان این دستاوردها را حفظ کرد ، گسترش داد و درجهت تدارک آمادگی پرولتاریا ، تدارک پیش شرط های پیروزی آتی کامبل انقلاب دموکراتیک سورد استفاده قرارداد؟ . (همانجا ، همان صفحه ، تاکیدها از ماست) .

کمی بعد ، نوشته شده است :

اما اگر ظایف دموکراتیک - خد امپریالیستی انقلاب ایران همچنان ناتمام مانده است [۰۰۰] یک بحران انقلابی غیر قابل احتراز است و این بحران اکنون پیش چشم ما اکتشاف می یابد . (همانجا ، صفحه ۱۴ ، تاکید از ماست) . وسیل در "تحلیل علل ظهیر کار ۵۹" می خوانیم :

"در تحلیل ظهور کار ۵۹ باید سه مؤلفه زیر را در نظر گرفت :

اول این که : فقدان رهبری کمونیستی منجر به شکست قبام از نقطه نظر پرولتاریا گردید . اتوپی "حاکمیت خلق" معنای عملی خود را که جیری جز حاکمیت ببورژوازی در شکل جدید نبود بازیافت . (همانجا ، مفعه ۱۵ ، تاکید ها از ماست) . اتحاد مبارزان کمونیست که در جزویه " انقلاب ایران و ... " نظرات خود را در توافق کامل با اعلامیه " کارگران مبارز ! ... " ابراز داشته بود . همان اعلامیه ای که " استقرار حاکمیت مسلح خلق " را هف انقلاب دموکراتیک به رهبری طبقه کارگر اعلام کرده بود . اینکه بدون هیچگونه نقد نظرات گذشته خود ، صرفاً بصورت اشاره ای کثرا و در نقد نظرات دیگران ، تز " حاکمیت خلق " را یک اتوپی اعلام می کند که معنای عملی آن در ایران عبارت بوده است از حاکمیت ببورژوازی در شکلی جدید . م.ک در مرداد ۵۹ ظاهرا فراموش کرده است که حدود یک سال و نیم قبل از آن ، تز " استقرار حاکمیت خلق " را در " جمهوری دموکراتیک خلق " مورد تایید قرارداده بود . حال بینیم ام .ک در مورد نکته اساسی بحث ما ، معنی انقلاب ایران ، دیگر چه گفته است . در ادامه عبارت فیق الذکر ، می خوانیم :

پرولتاریا ، برای تحقیق اهداف خود در انقلاب ، ناگزیر از ادامه مبارزه بوده و به مبارزه خود - گرچه نه به اشکال و شیوه های انقلابی پیشین - ادامه داد . از طرف دیگر بورژوازی علی رغم آن سیاست لیبرالی که در مبارزه برای حفظ سلطه اش اتخاذ کرده بود ، سیاستی که سیر پیشرفت انقلابی به او تحمیل کرده بود ، برای تثبیت حاکمیت خود ناگزیر از سرکوب قطعی و کامل انقلاب بود . روابط طبقاتی تغییر کرده و به سرعت تغییر می کنند . انقلاب به حکم شرایط عینی روابط تازه ای بین کلیه طبقات ، و به این معنی ، صفت بندی نوینی بین کلیه نیروهای اجتماعی برای مشخص کردن آن نیروهایی که قادرند تداویم آن را حفظ کرده و انقلاب کامل دموکراتیک را به سرانجام برسانند طلب می کند . رابطه پرولتاریا ، زحمتکشان شهر و دهستان فقیر با بورژوازی چنان است که برایشان غیر ممکن است که بورژوازی لیبرال را همراه خود " ببرند " مخافا این که اشار خوده بورژوازی دموکرات آشکارا مخالف تداوم انقلاب و به سرانجام رسانند انقلاب دموکراتیک کامل می باشد . (همانجا ، همان مفعه ، تاکید از ماست) .

کمی بعد می خوانیم :

[۳۰۰] و سوم این که ، پرولتاریا در تمدید انقلاب دموکراتیک ، دیگر نه به اشکال و شیوه های پیشین ، بلکه اکنین می کوند و ناچار است که مستقل از پیشوای اعلی نوین انقلاب رفته و انقلاب را در عرصه ای وسیعتر و باتوجه مردمی رشد یافته تسری تکرار نماید . (همانجا ، همان مفعه ، تاکید ها از ماست) .

باز تاکید بر تداوم انقلاب دموکراتیک و تکرار آن است . خلاصه این که از مجموعه عبارات ارائه شده در صفحات فوق می توان مشاهده کرد که در مقاله مورد بحث ، اتحاد مبارزان کمونیست همچنان انقلاب ایران را دموکراتیک می داند .

در آخرین مقاله "بسوی سوپرالیسم" (دوره اول) ، شماره ۱ ، تحت عنوان ، "رزمندگان و راه کارگر : جدال بر سر تحقیق سوپرالیزم خلقی ! (۱)" ، اتحاد مبارزان کمونیست می گوید :

چندی است که "رزمندگان" و "راه کارگر" ببررسی مفهوم و محتوای "سه شعار راه کارگر" به مجادله برخاسته اند . [۰۰۰]

آنچه از همین ابتدا پیداست اینست که در ورای این فرمولبندی انتزاعی از مسالمه - [۰۰۰] - سوال گرهی انقلاب حاضر ، یعنی محتوای اقتضادی و سیاسی پیروزی انقلاب دموکراتیک ایران از دیدگاه پرولتاریا نهفته است . ("بسوی سوپرالیسم" ، دوره اول ، شماره ۱ ، صفحه ۱۸ ، تاکید ها و کروشه از ماست)

و کمی پائین تر :

بعارت دیگر ، چهار چوب اصلی و اصولی این مجادله را می بایست تحلیل و بررسی خصوصیات انقلاب دموکراتیک در کشور ما ، مطالبات اقتضادی و سیاسی پرولتاریا از این انقلاب و از این طریق ، بررسی و تعیین وظایف کمونیست هادر انقلاب حاضر تشکیل دهد . (همانجا ، همان صفحه ، تاکید ها از ماست)

بعارت دیگر ، ۱۰۰ ک در این مقاله نیز معتقد است که انقلاب حاضر در کشور ما ، یک انقلاب دموکراتیک است (این موضع ۱۰۰ ک در مرداد ۵۹ است ، و نه "در آن مقطع" یعنی سال های ۵۶ و ۵۷) .

در صفحه بعد همان مقاله می خوانیم :

دموکراتیک بودن انقلاب ، از جمله بدین معناست که پرولتاریا تنها نیروی طبقاتی محرکه آن نیست و پیروزی کامل انقلاب از نظر سیاسی ، خود را نه در استقرار رار دیکتاتوری پرولتاریا ، بلکه در استقرار حکومت پرولتاریا و متحدین غیر پرولتارش (خرده بورژوازی ، دهقانان و ...) متجلی می سازد ("جمهوری دموکراتیک خلق" ، "دیکتاتوری خلق" ، "دیکتاتوری انقلابی کارگران و دهقانان" و ...) . (همان جا ، صفحه ۱۹ ، تاکید ها و کروشه از ماست)

باین ترتیب ، اتحاد مبارزان کمونیست "معنای" دموکراتیک بودن انقلاب را نیز بیان می کند : وجود طبقات دیگری در کنار پرولتاریا بمتابه بخشی از نیروی طبقاتی محرکه انقلاب . آیا این همان تزی نیست که در جزوی "انقلاب ایران و ... " در مورد چراستی دموکراتیک بودن انقلاب ایران طرح شده بود ؟

این نمونه های متعدد از مقالات مختلف شماره اول "بسوی سوپرالیسم در مرداد ۵۹" ، بوضوح نمایانگر تداوم اعتقاد ۱۰۰ ک به دموکراتیک بودن انقلاب حاضر یا آتی ایران در دوران پس از قیام بهمن تا ایاض سال ۵۹ است . ۱۰۰ ک قسمت های مختلف این تز را در مقالات مختلف شماره اول "بسوی سوپرالیسم" بصورت زیر بیان کرده است : انقلاب حاضر

یک انقلاب دموکراتیک است که تداوم و به سرانجام رسیدن آن، یعنی انجام وظایف دموکراتیک - ضد امپریالیستی انقلاب ایران، مستلزم اینست که پرولتاریا رهبری طبقات زحمتکش جامعه در مبارزه علیه ارتجاع سیاسی امپریالیستی را بذست بگیرد، این ارتجاع را سرنگون کند، وبا برقراری جمهوری انقلابی - دموکراتیک، شرایط مبارزه پیروزمندانه خود برای سوسیالیسم را فراهم سازد. ما بررسی محتوی و مفاهیم ضمنی این تزها را بجای دیگری موكول می‌کنیم. نکته اصلی مورد نظر در اینجا، این است که با مراجعت به متون خود ۱۰۰۰م.ك و برخلاف ادعای امروزی این جریان که مدعی است: "ما [۰۰۰] هرگز انقلاب آتی در ایران را لزوماً و بنابه تعریف، انقلابی "دموکراتیک" نخوانده و نمی‌خوانیم"، نشان دهیم که این جریان همواره و لاینقطع در تمامی انتشارات اساسی خود، انقلاب ایران را لزوماً یک انقلاب دموکراتیک خوانده و از آن تعریف خاصی نیز ارائه داده است: انقلاب

ایران، دقیقاً بخاطر ماهیت ضد امپریالیستی خود، و بخاطر وجود طبقات بیکری در کنار پرولتاریا که دارای خواست‌های دموکراتیک هستند، انقلابی دموکراتیک است. این تعریف خاص را که باتمامی تعاریف کلاسیک انقلاب دموکراتیک متفاوت است، زیرا که انقلاب دموکراتیک را یک انقلاب "ضد امپریالیستی" "ضد بیروز واشی" (ولی نه ضد سرمایه‌داری) در عصر حاکمیت "نظام سرمایه‌داری امپریالیستی" در ایران می‌داند، اتحاد مبارزان کمونیست به صور گوناگون در نوشته‌های خود مورد شرح و بسط قرار داده است. ۱۰۰۰م.ك پیروزی این انقلاب دموکراتیک را پیش شرط برقراری شرایط ضروری برای بسیج پرولتاریا بسوی سوسیالیسم می‌داند. علی رغم نمونه‌های متعددی که از نوشته‌های مختلف این جریان دائز بر دموکراتیک دانستن انقلاب حاضر و آتی ایران ارائه داده‌ایم شاید ذکر نمونه‌های دیگر غیر ضروری باشد. ولی بهتر است که به آخرین منبع مورد نظر دوره مورد بررسی مقاله حاضر، یعنی شماره دوم "بسوی سوسیالیسم" دوره اول، منتشره در شهریور ۵۹ نیز مراجعه کنیم. شماره دوم نشریه مزبور، نکات بحث انگیز متعددی را طرح کرده است که هر یکی ببنوی خود محتاج نقد و بررسی طولانی‌اند، لیکن مادر اینجا صرفاً به ذکر چند نمونه از موضع ۱۰۰۰م.ك در آن شماره نشریه مزبور در مورد انقلاب ایران اکتفا می‌کنیم.

در مقاله "رزمندگان و راه کارگر ۲۰۰۰(۲)" در "بسوی سوسیالیسم"، دوره اول، شماره دوم، شهریور ۵۹، می‌خوانیم:

در شماره قبل نشان دادیم که چگونه تلقی راه کارگر و رزمندگان از وظایف انقلاب ما

یک تلقی التقاطی است که در حاکمیت سوسیالیسم خلقی بربدگاه‌های هرد و گسره ریشه دارد. آنچه رفقا در طول یک‌سال گذشته در زمینه محتوای اقتصادی و سیاسی پیروزی انقلاب حاضر به آن دست یافته‌اند، تبدیل استنتاج راست از پوبولیسم به استنتاج چپ از آنست. استنتاج راست رایج، که وظیفه انقلاب حاضر را رفع موانع

توسعه سرمایمداری در ایران و [۰۰۰] قلمداد می‌کرد، در نزد رفقا به استنتاج چپ، که خواهان نابودی فوری سرمایمداری (و ناگزیر استقرار سویالیسم) در این انقلاب است، تبدیل می‌شود. همین واقعیت که اساس تئوریک این استنتاجات دست نخوردۀ باقی مانده است، بهترین گواه شبهه آمپریستی برخورد رفقا به مقولات تئوریک است. دو قطب "انجام"، دو قطبی که رزمندگان و راه کارگر با دیدگاه‌های موجود خود ناگزیرند میان آن نوسان کنند، چیزی جز راه رشد غیر سرمایمداری و تزهجهان از یکسو و تروتسکیم از سوی دیگر نیست، دو قطبی که بانفی نقش و مکان انقلاب دموکراتیک ما در مبارزه برای رسیدن به سویالیسم، و با مخدوش کردن رابطه میان وظایف دموکراتیک و وظایف سویالیستی پرولتاریا، عملابه مانعی برسر راه تحقق سویالیسم بدل می‌شوند. تحقق سویالیسم، بی‌آنکه پرولتاریای انقلابی ایران بخواهد و بتواند پیش شرط‌های آن را در انقلاب دموکراتیک حاضر فراهم سازد، غیر ممکن است. ("بسوی سویالیسم"، دوره اول، شماره ۲، صفحات ۱ و ۸، جز عبارات "انقلاب دموکراتیک ما" و واژه "سویالیسم" بقیه تاکیدها از ماست). اتحاد مبارزان کمونیست در اینجا نیز، تحقق سویالیسم را بدون پیروزی قبلی یک انقلاب دموکراتیک غیر ممکن می‌داند. کمی بعد می‌خوانیم:

پرولتاریای ایران باید بداند که از انقلاب دموکراتیک چه می‌خواهد و نیز باید به روشی و بسی هیچ ابهامی درک کند که انقلاب حاضر از نظر عینی در پیروزی خود اصولاً چه می‌تواند به او بدهد. دریک کلام پرولتاریای انقلابی ایران باید محترم اقتصادی و سیاسی پیروزی انقلاب حاضر (یک انقلاب دموکراتیک در ایران) را به روشنی تعریف کند - (همانجا، صفحه ۸، جز تاکید بروی واژه "عینی" و "دموکراتیک" "در داخل پرانتر" ها باقی تاکیدها از ماست).

واضحت که برخلاف ادعای امروزی اتحاد مبارزان کمونیست، این جریان در شهریور ۵۹ (ونه در "آن مقطع" یعنی "سال‌های ۵۶ و ۵۷") همچنان انقلاب حاضر در ایران را یک انقلاب دموکراتیک (تاکید از امکان است) می‌دانسته است. کمی بعد در همان صفحه آمده است: همانطور که در متون گذشته خود توضیح داده‌ایم، به اعتقاد ما انقلاب حاضر به حکم شرایط عینی و ذهنی خود نمی‌تواند انقلابی بلاواسطه سویالیستی باشد. انقلاب حاضر نمی‌تواند نابودی سرمایمداری را در دستور بلافصل خود داشته باشد. ترکیب طبقاتی نیروهای محركه انقلاب ما، وجود طبقات واقشار غیر پرولتاری در کنار پرولتاریا، که به شیوه‌ای انقلابی برای دستیابی به خواسته‌های دموکراتیک خود دست به مبارزه می‌زنند از یکسو، و آماده نبودن شرایط ذهنی لازم برای بیچ پرولتاریا از سوی دیگر، انقلاب کنونی ایران را در چهار جویی دموکراتیک مشروط و محدود می‌سازد.

انقلاب کنونی ایران آخرین حلقه در سلسله جنبش‌ها و انقلاباتی است که از اواخر قرن نوزدهم تاکنون بارها با هدف ایجاد تحولات بنیادی دموکراتیک در ایران شکل گرفته‌اند. و فرجم وظایف ناتمام خویش را به انقلاب حاضر سپرده‌اند. (همانجا، همان صفحه، تاکید‌ها از ماست).

و کمی پائین‌تر باز در همان صفحه آمده است:

ابتدا این نکته را تاکید کنیم که انقلاب دموکراتیک از نقطه نظر پرولتاریا قبل از هرجیز به اعتبار اهداف و وظایف سیاسی اش اهمیت می‌باید، و تحولات اقتصادی‌ای که می‌باید در این انقلاب صورت پذیرد در ارتباط با تاثیرات سیاسی خودبرای پرولتا-ریا اهمیت می‌بایند. وظیفه يك انقلاب دموکراتیک، از نقطه نظر پرولتاریا، رفع موانع بسط مبارزه او برای سوسالیسم است. این نکته چه در باره انقلاب حاضر ایران که به اعتقاد ما وظیفه رفع موانع توسعه سرمایه‌داری در ایران را ندارد وجهه برای مثال در باره انقلاب ۱۹۰۵ رویه که از نظر اقتصادی وظیفه رفع موانع توسعه سرمایه‌داری در رویه را داشت مدق می‌کند. (همانجا همان صفحه: تاکید‌ها با ۲ خط از ما، بقیه از ام.ک است).

ما به ذکر همین چند نمونه از نظریه مزبور اکتفا می‌کنیم.

در شهربور ۵۹، انقلاب کنونی ایران از نظر اتحاد مبارزان کمونیست همچنان "آخرین حلقه در سلسله جنبش‌ها و انقلاباتی است که از اواخر قرن نوزدهم تاکنون بارها با هدف ایجاد تحولات بنیادی دموکراتیک در ایران شکل گرفته‌اند و فرجم وظایف ناتمام خویش را به انقلاب حاضر سپرده‌اند". این "بررسی تاریخی"، دقیقاً شبیه همان "بررسی تاریخی" است که قبلاً در صفحات اولیه مقاله حاضر، از اعلامیه "کارگران مبارز" ... نقل کردیم. اعلامیه‌ای که اتحاد مبارزان کمونیست (در آن زمان: سهند) توافق کامل خود را با آن اعلام داشته بود - اعلامیه‌ای که در آن بخش مارکسیست - لینینیست سازمان مجاهدین خلق در آبان ماه سال ۵۷ نتیجه گرفته بود که انقلاب ایران يك انقلاب دموکراتیک است و پرولتاریای ایران باید در این انقلاب، رهبری کارگران و دهقانان و اشار متوسط خلق را در مبارزه ضد امپریالیستی ضد ارتیجاعی بدست گیرد و با "استقرار حاکمیت خلق"، انقلاب مزبور را به پیروزی رساند.

این همان نظریه‌ای است که اتحاد مبارزان کمونیست (در آن زمان: سهند) در آن‌ماه ۵۷ جزوی انقلاب ایران و ... "رابمنظور" بسط و تدقیق "آن و تثبیت هرچه بیشترش در درون جنبش مارکسیستی ایران، و در واقع برای تبلیغ تز انقلاب دموکراتیک و ضد امپریالیستی ایران، منتشر کرد، تزی که در کلیه متنی که در این مقاله به آن‌ها اشاره رفت مورد بسط و تدقیق و شرح و تفصیل قرار گرفته است. با توجه به آنچه از آثار این جریان نقل شد کاملاً روشن است که اتحاد مبارزان کمونیست در دوره مورد بررسی ما در مقاله حاضر (از

بهمن ۵۷ تا شهریور ۵۹) در مورد انقلاب ایران و محتوای آن چه کفته است. آیا به توضیح بیشتر و ارائه نمونه های دیگر نیازی هست؟ اکنون باید از اتحاد مبارزان کمونیست پرسید: شما در کدام یک از آثار خود در دوره مورد نظر انقلاب ایران را کمی کراتیه نموده اید؟

ب - منصور

رهائی
از انتشارات سازمان وحدت کمونیستی

پوپولیسم

هروان از سوسیالیسم

همانطور که در "پیش درآمد" اظهار کردیم بعلت فعل و انفعالات و مخالفت هائی که در درون "حزب کمونیست" بمناسبت گیشت ناگهانی و بدون توضیح از گذشته در مورد ماهیت انقلاب ایران ایجاد شده بود، در نوشته‌ی اخیر دوستان ("فرند وحدت کمونیستی، آناتو- می لیبرالیسم چپ (قسمت دوم)") چرخش مجددی از جانب آنها بسوی انقلاب دموکراتیک انجام گرفته است. ما این امر را به دو دلیل پیش بینی می‌کردیم. اول آنکه بسیاری از اعضای حزب کمونیست حول پرچم انقلاب دموکراتیک جمع شده‌اند. برای مسلم بودگه گرچه این افراد عوارض این تعلق خاطرا نمیدانند ولی معهذا به آن نام علمی‌گذاری دارند. رهبری "حزب"، توده‌ها را دست کم گرفته و تصور کرده است که با قدری دستکاری مطالب گذشته بدون یک انتقاد از خود جامع می‌تواند موضوعگیری جدید را جایگزندارد. "توده‌ها" اماقانع نشند.

مسئله‌ی دوم بنظر ما عدم توانایی باقی دوستان "حزب" در پنهانش انقلاب سوسیالیستی است. مسئله‌ی ماهیت انقلاب، مسئله‌ی اسم گذاری نیست. بلکه مسلسله مفروضات و معلومات، یک زنجیره‌ی اعتقادات و باورها، نوع انقلاب مطلوب را برای هر نهضوی معین می‌کند. برای معتقد شدن به ضرورت انقلاب سوسیالیستی نه تنها خیواری از باورهای گذشته را بدور باید ریخت، بلکه زاویه و نقطه نظر متفاوتی نسبت به سوسیالیسم و کمونیسم باید پیدا کرد و این کاری سهل نیست. برای هیچ‌کس سهل نیست بتویزه برای دوستان "حزب کمونیست". اعتقاد به انقلاب سوسیالیستی نیاز به یک جهشی کمی دارد. سونداز دوستان در این زمینه موفق نبود و لاجرم با یک مقاومت داخلی به مواضع کهن بازگشتند.

نقد اخیر دوستان از مواضع ما دو قسمت دارد. قسمت اول مربوط به مسئله‌ی تئوری انقلاب است که به آن در این نوشته خواهیم پرداخت. قسمت دوم مربوط به افاضات دیگری است از جمله اینکه: وحدت کمونیستی سخنگوی بیرونی‌واری منعنه است، وحدت کمونیستی می‌خواهد کارگران را گیج کند و ۰۰۰ کذا. این بخش دوم عمدتاً قابل جواب نیست چون نقد نیست. اظهار مرحمت هائی است که نه فقط شامل مابلکه شامل تمامی عالمیان و آدمیان بجز بخشی از اعضا، حزب کمونیست می‌شود. و اگر مادرآبنده به برخی از مطالبه‌ی آن بپردازیم صرفاً بخاطر نجات آدمیان است و نه رفع شببه از خود. اکنون هنوز مسئله‌ی گام

اول حل نشده است کوشش ما باید بر حل این معجل متوجه شود.

سخن پیش از دستور

معروف است که مسلمانان هنگام هجوم به ایران همه‌ی کتابها را سوزانند. استدلال محکم آنها هم این بود که اگر این نوشه‌های مخالف قرآن است که باید سوزانده شود و اگر موافق است که با وجود قرآن نیازی به آنها نیست. این ظاهرا استدلال موثری بوده است چون دربی آن هجوم حتی یک جلد کتاب در این سرزمین باقی نماند.

برای "کمونیستهای" ایران این استدلال مضحک است، تا وقتی که مربوط به اعتراف و ایرانیان باشد. اما هنگامی که بحث به پیامبران و امامان خودمانی میرسد مسئله چیز بیگری است. آقای م. ح در مقاله‌ای اخیر اظهار میدارد که هرچه درباره‌ی انقلاب باید گفته شود در ۴/۵ صفحه مقاله‌ی لینین تحت عنوان "برنامه‌ی ما" که در تاریخ فلان صفحه‌ی فلان نوشه آمده است باقی همه حرف مفت است. حداقل کاری که مامبتوانیم بکنیم که مشمول کتاب سوزی نشیم تفسیر این ۴/۵ صفحه‌است. مسلمانان قدری منصف تربووندو چند صفحه‌ای کافی میدانستند. لینین چون آخرین پیامبر است همه را در ۴/۵ صفحه گفته است.

هنگامی که حرفی علاوه‌یا سوای حرف لینین بزنید مزخرف گفته‌اید و شیطان "بیروزه‌ازی منعتی" در جسمتان حلول کرده است. وای بر شما اگر به لینین ایراد هم بگیرید و به گفته‌های م-ح "بیشی هم بزنید". حکم قتلستان را صادر کرده‌اید. پس بجاست که بعنوان سخن قبل از دستور مقداری کفر گوئی کنیم و نه تنها کارگران که این بار "کمونیست"‌ها را هم کیج کنیم.

لینین، دوستان، اشتباهات متعددی کرده است. او نه امام معصوم بوده است و نه عالم به کل مسابق و ماحلق. نمی‌شگویی بوده است و نه کف‌بین. اگر شما هم مانند ما معتقدید که همه‌ی پیامبران و امامان یا مতوهم بوده‌اند و یا فریبکار، باید لینین را از ایکه پیامبری و امامت بزمیں خاکی فرود آورید. و آدم خاکی اشتباه می‌کند، چون علمتش محدود است. همه‌ی گذشته و حال را نمیداند. و هیچ از آینده میداند. لینین حتی از آقای م-ح هم بعضی چیزها را کمتر میداند! با این‌مه او بسیار قابل احترام است و آقای حکمت؟ معهدزا او "حسن شهرت" دارد و آقای حکمت؟

نه تنها لینین با همه‌ی نبوغش اشتباهات متعدد کرد، انقلاب اکثیر هم با تمام عظمتش بی نقص نبود. دوران پس از انقلاب هم کم عیب نبود. اگر قرار بود لینین ۷۰-۸۰ سال پیش همه‌ی مسائل انقلابها را بداند، اگر قرار بود همه‌ی اشکالات آینده را پیش بینی کند پاید می‌گفتیم مرکد بر لینین، بدانصورت که آن کم گشتمرهان می‌گفتند مرگ‌بر سقراط (۱) و

(۱) هنگامیکه در دوران رنسانس فلسفه تکانی خورد و داشت خود را از زیر بار فلسفه‌ی بعد بقیه‌ی زبرنویس در صفحه‌ی بعد

آن کسانی که بار لنین را چنان سنگین کنند که مجال نفس کشیدن به کسی ندهد و هر سخنی را با مارک "فدبینی" بودن بگویند در حیطه منطق همان گم گشته رهان حرکت کرده‌اند.

این ابزار، این نحوه بروخورد، البته شمشیر دود است. حریف را بدانویشه بخيال خود می‌کویی. این یک "برد". خودت خودت را سانسور می‌کنی. این یک "باخت" (اویا هنوز هم "برد"؟) و با لآخره چون علیرغم اتو-سانسور چیزهایی از نهضت تراویش می‌کند سعی می‌کنی خیلی آهسته آنرا بروز دهی غافل اینکه حریف دیگر از جانب دیگر مچت را می‌گیرد که دیدی تو هم ضد لنینی؟!

اخیرانشريه‌ی راه کارگر تئوريک شماره‌ی ۵ رامطالعه می‌گردیم. مقاله‌ای بنام انترنا-سبواليسم "حزب کمونیست کوممله" را شروع کردیم و چند صفحه‌ی اول را خواندیم مبنی بر اینکه جناح لنه‌نیست "حزب کمونیست" و آقای م-ح که ادعای لنه‌نیست تراز هم‌بودن را مکند خود یک فدلنه‌نیست اصل است. هنوز نفهمیده بودیم دعوا بر سر چیست ولی میدانستیم طفلک م-ح هم به سرنوشت ماگرفتار شده است. قدری بیشتر خواندیم و ناگهان مثل آقای وینستون ما هم به جرگه پیوستیم و نزدیک بود بهمان سیاق بگوئیم هر دو ضد لنه‌نیست هستند! اما چون مثل جناب اورول فاتالیست نیستیم فکر دیگری کردیم. بیائید یکبار برای همیشه بگوئیم اگر لنه‌نیست ببدن معنای اینست که بجز آن ۴/۵ صفحه کذاشی چیزی نگوئیم همه ضد لنه‌نیست هستیم. بیائید به روح سرگردان لنه‌ن که با چشم‌های نگران مارا می‌پاید رحم کنیم. از پشت سر او بهم سنگ اندازی نکنیم و بینیم که حرف حساب می‌یعنی "راه کارگر"، یعنی "حزب کمونیست" و یعنی "سازمان وحدت کمونیستی" و ... چیست. وقتی حرفه‌ای نهان را زدیم ببینیم اساساً لازم هست معین کنیم که کدام لنه‌نی است و کدام خیر؟ این راه عاقلانتمتری است.

این راه عاقلانه تراست ولی در لحظه "پر منفعت" ترنیست. هنگامیکه دهال پیش دفتر انقلاب دموکراتیک یا سوسیالیستی را می‌نوشتیم بحثی پیرامون مسئله‌ی دیکتاتوری دموکراتیک کارگران و دهقانان لنه‌ن کردیم و توضیح دادیم که اگر دیکتاتوری را به معنای تفوق مذابابات تولیدی ویژه‌ای در نظر بگیریم (که ماجنیین می‌ینداریم) و نه استبداد، این دیکتاتوری به مذابابات تولیدی مطلوب یک طبقه منجر می‌شود و بنابراین به آن از لحاظ فورم یا فورمولیندی ایراد داشتیم. این مسئله را به روشن ترین وجه عنوان داشتیم کما اینکه به آن بخش که مربوط به محتوای سخن لنه‌ن می‌شد و با توجه به شناختی که از صدهانویشه لنه‌ن داشتیم ایرادی نداشتیم و آنرا هم نوشتم:

بقيمه زيرنويس از صفحه‌ی قبل

بيان رهام‌ساخت، عده‌ای جمود فلسفه‌ی قرون گذشته را نه ناشی از شرایط اجتماعی بلکه بخاطر سنگينی وزن فلاسفه‌ی كهن می‌ينداشتند و می‌گفتند مرگه برسراط - مرگ برا سطی!

"ماهمناطور که گفتیم به مسئله‌ی ضرورت اتحاد دهقانان و پرولتاریا در روسیه که از طرف لنبن مطرح شد اعتقاد داریم و این امر که این اتحاد بر مبنای دمکراتیک (ضد فئodalی) است نیز مورد پذیرش است . ولی اتحاد دمکراتیک را دیکتاتوری دموکرا-تیک خواندن بنظر ما یک تسامح است . اعمال دیکتاتوری یک طبقه به انهدام نظام کهن خلاصه نمی‌شود (جنبه‌ی سلبی آن) بلکه ایجاد نظامی جدید (جنبه‌ی ایجابی) را هدف دارد . دیکتاتوری معادل اعمال قدرت و خواست طبقاتی جهت ایجاد نظامی نوین است . در این حال باید پرسید چه نظام نوینی است که هم طبقه‌ی دهقان و هم طبقه‌ی کارگر طالب آنست ؟ . دیکتاتوری دوطبقه غیر ممکن است و اطلاق چنین اصطلاحی تسامح است . اگر چه تائید می‌کنیم که ما با محتوای نظر لنین یعنی اتحاد آنها ولی حمایت از پرولتاریا علیه دهقانان (در موادر تفخاذ) توافق کامل داریم " (انقلاب دموکراتیک یا سو - سیالیستی ص ۴۷ و ۴۸) در آن زمان نه روح ماونه روح لنین خبرداشت کمپ قول خودآقای حکمت " بچه اردکی " بعد از ائیده می‌شود و ده سال بعد از یک طرف بمامیگوید که " نیشی به لنین " زده‌اید ! واز طرف دیگر می‌گوید " حسن شهرت لنین " (توجه کنید که ناخودآگاه چگونه خود را اعمال می‌کند !) باعث شده است که شما نگوئید خد لنین هستید . در این منطق هر کس علنا ایرادی از کسی بگیرد " نیشی " با وژده است . باید ایراد را غیرعلنی گرفت (همانطور که راه کارگر دست آقای حکمت را در ایراد پنهانی به لنین رو کرده است) . این یک آموزش . آموزش دوم اینکه اگر ایرادی از کسی گرفتید خد او هستید (چون اگر با او هستید همواره باید بله بگوئید) . این خزعبلات کمی نیست . اسم آنرا رفقائیکه از تندخویی ابادارند بگذارند .

سخن دوم

در چند جای نوشته‌ی اخیر بما اتهام زده شده است که ما " دوبهم زنی " می‌کنیم . اگر این اتهام استعاری برای مسائل دیگر نبود بسهولت از آن می‌گذشتیم ولی چون مسئله‌ای در پشت آن است لازم است به آن توجه کنیم .

ما در نوشته‌ی قبلی اشاراتی به مسئله‌ی نحوه‌ی رابطه امک و کومله و تشکیل " حزب کمونیست " کردیم . آنرا یک سرهمندی از جهاتی غیر اصولی ، یک نوع رابطه‌ی بوندیستی عقب مانده خواندیم و با اشاره به نوشته‌ی های موجود آنها به تظاهرهای مکرر دوستان امک در رهبری " حزب کمونیست " ایراد گرفتیم . مابه پیوند مفز اعتقاد نداریم . هم نفس پیوند ریش و سبیل را نادرست میدانیم و هم بهمان اندازه فخر فروشی های عده‌ای روش‌تفکر خودنمایانه ای این نوع اتحاد هارا اصولی نمیدانیم . آنرا بنفع جنبش کمونیستی ایران ویا حتی بنفع جنبش انقلابی کردستان ارزیابی نمی‌کنیم . این " دوبهم زنی " است ؟ بله ، اگر این نوع پیوند ها در حد همان یارگیریهای کودکان دبستانی باشد . " دوبهم زنی " . عبارت بچه گانه است . تفکر نیز . هیچکسر باندازه‌ی ما مدافع اتحاد اصولی نیست . هیچکسر باندازه‌ی ما

مدافعان اتحاد عمل چپ حتی در زمینه های معین نیست . اگر کسی روی اصولیگری انگشت میگذارد . اگر کسی تظاهرات بچگانه روش نفکران را ملامت میکند . اگر کسی از یک جنبش ملی که با اسم کمونیسم سخن میگوید ایراد میگیرد "دو" بهم نزدیک است . قدری بالغ تر باشد .

ماگفتہ ایم و اطمینان داریم که ادعای بیش از حد ، امکانات آینده را برای همه منجمله مدعیان آن نابود میکند . اگر حزب کمونیست ایران را بشود در غیاب کارگران ایران و در غیاب کمونیستهای ایران تشکیل داد یا معنی حزب را نفهمیده ایم ، یا کمونیسم را وبا محتملا هردو را . اگر نظرهای متفاوت را - که در اساس ابدا با آن مخالفتی نداریم . (عنوان نظر واحد ، منسجم و کذا ، وانصود کنید ، نه به وحدت نظر (هرچه که تعبیر شماست) خواهید رسید ونه به روشن شدن سایر نظرات کمکی خواهید کرد . مابا تفاوت نظرات در این یا آن مسئله ، در درون یک سازمان یا حزب نه تنها موافقیم بلکه آنرا سازنده میدانیم و هر بار که چنین تفاوت نظرهایی در میان ما وجود داشته است خود ما علنا ورسما و معملا در نشریات خود درباره آن سخن گفته ایم . ما ادعای وحدت نظر شمارا ، ما جلوگیری از تشکیل جناح هارا غیر اصولی ارزیابی میکنیم . استالین لاقل به زبان کودکان معصوم از "دوبهم زنی" شکایت نمیکرد . حرقتان را بی پرده و آشکار بگوئید . "نیش نزدیک" این بهتر است . مسائل تئوری یک رانه از خودتان ونه از دیگران پنهان نکنید . لاقل این یکی را از لنین بیاموزید ونه از اخلاقش .

"انقلاب سویالیستی اولین انقلاب در تاریخ جهان است که پر از انکشاف سرمایه داری بر مبنای آگاهی طبقه استثمار شونده نسبت به وضع خود و شناخت او از کلیت نظام آینده (دانش سویالیستی) و بدست طبقه استثمار شونده برای از بین بردن عدم تجانس رشد نیزه های مولده و مناسبات تولیدی انجام میگیرد و منجر به سیاست طبقه استثمار شونده میشود تا بتواند آن روابط تولیدی (واحتماعی) را که خواست طبقاتی او و ضرورت تاریخ است مستقر کند . اینها ، این مشخصه های انقلاب سویالیستی همه گوای آنند که مابا پدیده ای از همه جهت نوین - یک جهش کمی در خود مفهوم انقلاب - روبرو هستیم . جهش دیالکتیکی ، خود را در مفهوم انقلاب نیز نشان میدهد . (انقلاب دموکراتیک یا سویالیستی ص ۱۷)

دفتر "انقلاب دموکراتیک یا سویالیستی" یک مسئله ظاهر ساده را مدنظر دارد . مسئله اینست که در عصر جهانی شدن سرمایه ، در عصر از بین رفتن سرمایه داری ملی ، در عصر حاکمیت سرمایه جهانی تنها انقلاب اجتماعی مترقی در هر گوشهاز جهان انقلاب سویالیستی است . این دفتر در این مهم موفق شد . چند سال بعد از مان پیکار (عنوان رکن

پوپولیستی چپ ایران پر از یک زایمان طولانی با نوعی سرشکستگی مجبور شد این حکم ظاهرا ساده را در کنگره‌ی خود بگنجاند. و دیگران نیز بتدریج، و در این اوآخر "حزب کمونیست" مجبور شد برای اولین بار عبارت انقلاب سویالیستی را بروی صفحه‌ی کاغذ بیاورد. پوپولیستها دیگر عبارت آشنای خود را دروارد کردن اتهام تروتسکیسم به مبلغی انقلاب سویالیستی تکرار نکردند. ولی پوپولیسم، پوپولیزم است و باید مفر تازه‌ای برای ادامه‌ی حیات بیاخد.

در دفتر فوق ما درابتدا انواع تحولاتی را که انقلاب نامیده می‌شوند تشریح کردیم. انقلابهایی که مناسبات اجتماعی را دگرگون می‌کنند از سایر انقلابها جدا نمودیم و مشخص کردیم که سردرگمی در بکار گیری واژه انقلاب چه معابدی برای کمونیستها و چه فوائده‌ی برای اپورتونیستها دارد. و باز این مسئله‌ی بظاهر ساده را تاکید کردیم که بین انقلاب آقای خمینی، بین انقلاب آقایان بورزوای لیبرال و بین انقلاب کمونیست‌ها تفاوت هست. این تفاوت‌ها را ادبیات کمونیستی جهان قبل مشخص کرده بود ما آنها را مدون کردیم. این کار کوچک نتایج بزرگ داشت. دیگر برای اپورتونیستها کافی نبود که به هوا داران خود بگویند انقلاب می‌کنیم، دیگر کافی نبود بگویند اسم انقلاب ما فلان است. دیگران از آنها می‌پرسیدند محتوای انقلاب شما چیست. در این انقلاب چه چیزی را می‌خواهید عوض کنید. مسئله‌ی انقلاب سیاسی و انقلاب اجتماعی مسئله‌ای شد که نمی‌شد آن را بلافاصله گذشت. بدین تردید همین امر موجب شد که بخشی از پوپولیستها مجبور به اعلام این نظر شوند که تنها انقلاب اجتماعی ایران انقلاب سویالیستی است. این اجبار در همه‌ی زمینه‌ها خود را نشان میداد. اول آنکه مقادیر هنگفتی ابراز خشم نسبت به ما شد که گویا ما کوشیده‌ایم انقلاب را در مقولات اسکولاستیکی متوجه بگنجانیم. جواب ما معلوم بود. این مقولات را ما بوجود نباورده بودیم باید اگر دعوهای داشتند سراغ مارکس میرفتد. "این مقوله بندیها دست و پای انقلاب را در پرست گرد و می‌گذارد". واقع اینست که این کار زبان اپورتونیستها را از چرخش می‌انداخت. دیگر نمی‌شد با واژه‌ی انقلاب لفاظی کرد. رفیق هوا دار بلافاصله از مدعی می‌پرسید محتوای این انقلاب چیست. بسوی سویالیسم ابطور ویژه کوشید این خشم دیرپای خود را ببریزد. بما گفته شد برخورد شما تلمیلوزیکی است. می‌خواهید از نتابع امری پی به آن ببرید. جواب به کسی که محتوای را نتیجه می‌خواند در نقل قول مستقیم بطور شکفت انگیزی "دستگاه تایپش" هرجارا که ما محتوای نوشته‌ایم تبدیل به نتیجه می‌کند، کار دشواری نبود. معلوم شد اشکال اساسی در تلمیلوزیسم مانبوده، در مدافعت مفرط دوستان بوده است.

ما تا آنجا که پوپولیست‌ها را وادار کردیم که قبول کنند انقلاب بک شعار بی محتوای نیست، که شکل و محتوای آن بهم مربوطند، و نیز آنها را ولو به ظاهر به پذیرش این امر واداشتیم که تنها انقلاب اجتماعی عصر انقلاب سویالیستی است موفق بودیم.

هدف ما البته تنها وادار کردن پوپولیستها به پذیرش میری انقلاب سویالیستی

نبوده است . هدف مایذیرش واقعی و تمام و کمال آن و پذیرفتن پیش فرض ها و نتایج مترتب برآن بوده است . پوپولیست اپورتونیست اینرا خوب میداند و در این زمینه آخر است که تمام تلاش خود را برای روشن نشدن مسئله بکار میبرد . یکی از راه ها ابنت که یک روز مسئله را قبول کند و یک روز زبرش بزند . خوانندگان در بخش اول این نوشته ، به این تاکتیک دولستان آشنا شده اند . این کار راه بجائی نبرده است . با لآخره پس از چند بار پشتک ووارو ، حتی هواداران مرعیب هم متوجه میشوند راه دوم اینست که حال که دیگر نمیتوان بخاطر اعتقاد به انقلاب سیوالیستی به حریف گفت تروتسکیست ، میشود واژه های دیگر را امتحان کرد . منشیلک ، سویال لیبرال ، سخنگوی بورژوازی صنعتی ۰۰۰ و کذا . با لآخره در این آشفته بازار تا طرف جوابی بدده رهبران پرولتاریا نفسی میکشند تا دور بعد فرا رسید . این کار نیز البته روز بروز دشوار تر میشود و دولستان مجبور خواهند شد که به شیوه های هنوز بدتری متولّ شوند . با تضمین از جناب منتظری : میترسیم کار این جنگ آخربه دعوا بکشد !

منشیسم ، هتر مینیسم اقتصادی پوپولیسم ، ولونتاریسم سیاسی

وجه اشتراک این دو بینش ظاهر متفاوت در چیست ؟ این دو دید از یک نقطه مشترک حرکت میکنند ولی به دو نتیجه مختلف مبررسند . پیش فرض اینست که برای انقلاب سویا - لیستی در یک جامعه معین سطح معینی از رشد نیروهای مولده لازم است . تا نیروهای مولده به این سطح از رشد نرسند از انقلاب سیوالیستی خبری نمیتواند باشد . از این پیش فرض مشترک اولیه ، منشیلک و پوپولیست دو نتیجه گیری متفاوت میکنند . منشیلک میگوید : پس در چنین جوامعی از انقلاب باید چشم پوشید . باید گذاشت تابورژوازی رشد کند ، نیروهای مولده را تکامل بخشد و سپر باید انقلاب سیوالیستی ، پرولتاریا حاکمیت را بدت گیرد .

پوپولیست میگوید خبر : در چنین جوامعی از انقلاب سیوالیستی باید چشم پوشید . باید انقلاب دموکراتیک کرد . این دو دید

"در تحلیل نهائی از یک فلسفه بر میخیزند : جبر . یکی جبر مکانیستی عینی (متا - فیزیک عینیت ، ماتریالیسم مکانیکی) را ارائه میدهد و دیگر جبر مکانیستی ذهنی (متافیزیک ذهنیت ، ابدآلیسم) را بیان میکند ، و همانطور که میدانیم ماتریالیسم مکانیکی و ابدآلیسم ذهنی هر دو جلوه هایی از ابدآلیسم هستند " (انقلاب دموکراتیک با سیوالیستی در ۷۲)

اگر پیش فرض اولیه درست بود ، هردو نتیجه گیری فوق " معقول " بودند . هر یک از نتیجه کبری ها صرفاً مبتنی میشند بر روحیات و خلقیات مدعیان . بکی طرفدار آرامش و

مدرسیم میشد و دیگری طرفدار ماجراجوئی . اما اشکال اینجاست کمپیش فرض ذکر شدم درست نبست و دو ابراد اسایی دارد :

۱- مسئله‌ی انقلاب در بلک جامعه را بدون ارتباط با جهانی شدن سرمایه و عصر امپریالیسم در نظر میگیرد .

۲- انقلاب سویالیستی را با قیام برای تصرف قدرت یکی می‌انگارد . مادر هردو زمینه‌ی فوق توضیحات مفصلی در دفتر انقلاب دموکراتیک یا سویالیستی داده‌ایم و خوانندگان را به آن ارجاع می‌دهیم . در اینجا برای پاره نشدن پیوند بحث به رئوی آن اشاره میکنیم :

الف - در مورد مسئله‌ی اول در همان دفتر ما چندین صفحه از مارکس در ارتباط با جوامع عقب مانده ، و بعبارت بهتر از بخش‌های عقب مانده‌ی سرمایه‌داری جهانی در رابطه با انقلاب سویالیستی نقل قول آورده‌یم و نشان دادیم که آنچه که مارکس در مورد انتقال انقلاب به آبشنی‌های روسيمبشرط وجود شرایطی میکوید ، در سایر نقاط جهان نیز معتبر است . نیروهای مولده در سطح جهانی رشد کافی را کرده‌اند ، لازم نبست در هر بخش از این جامعه جهانی منتظر رشد نیروهای مولده بمانیم .

"پرسه پدیداری روابط سویالیستی در یک جامعه عقب افتاده میتواند آغاز شود ولی رشد آن به رشد پرسه‌ی منعکس شدن و گسترش آگاهی سویالیستی وابسته است ، و انجام آن ، مستقر شدن آن ، با منعکس شدن پیشرفت‌های جامعه و گسترش نهائی آگاهی سویالیستی و شرایط مساعد انقلاب جهانی همزمان خواهد بود " (۲) (انقلاب دموکراتیک یا سویالیستی ص ۹)

این مباحث استدلال انتظار برای رشد نیروهای مولده را به عهد ماقبل مارکس میبرد . ما نشان دادیم که چنین انتظاری سخن مارکس نبیست ، ویا فهم درست از استدلالات مارکس نبیست . بلک برداشت مکانیکی و تعمیم ناموجه از مسائل مربوط به عصر ماقبل امپریالیسم است به عصر امپریالیسم . مارکس با آنکه در عصر ماقبل امپریالیسم میزیست این نکته را بهتر از منشیک‌ها و پوپولیست‌ها میدیدواز امکان تعمیم انقلاب سویالیستی به جوامع عقب افتاده سخن میگفت .

ما گفتیم که حکم مارکس در مورد آبشنی‌ها بشرط وجود شرایطی در مورد سایر نقاط جهان نیز معتبر است . اما این شرایط چه هستند . باز هم بجای شلنگ اندازیهای مرسم در شرایط عینی و ذهنی و کذا ، ماتشخیص دادیم که لازم است در مرحله‌ی اول برداشت خود را از این مقولات مشخص کنیم تا وقتی خواننده آنرا میخواند لااقل بفهمد ما چه میگوئیم . ما شرایط اجتماعی را به شرایط مادی و ذهنی و عینی تفکیک کردیم . این واژه‌ها مسدام در ادبیات کمونیستی بکار می‌روند و هر کس بنابر سلیقه‌ی خود آنها را بکار بردی است . ما با

(۲) برای بحث مفصل‌تر به دفتر انقلاب دموکراتیک با سویالیستی صفحات ۲۰ تا ۳۶ مراجعه شود .

استنتاج از آثار کلاسیک‌ها این شرایط را تفکیک‌کردیم و نشان دادیم که شرایط عینی در یک جامعه میتواند از شرایط مادی آن پیشتر باشد و آنرا شرط تعیین حکم مارکس به سایر جوامع دانستیم.^(۲)

ب - انقلاب سویالیستی یک پرسه است . این مسئله‌ایست که کمتر بدان توجه شده است و عدم توجه به آن نیز یکی از نقاط مشترک منشویک‌ها و یوپولیست‌هاست . در اینجا نیز این دو نید با شروع از یک نقطه‌ی مشترک، به دونتیجه‌ی متفاوت میرند .

ماطی یک بحث در همان دفتر نشان دادیم که انقلاب سویالیستی با تمام انقلاب‌های دیگر جهان متفاوت است . این انقلاب برخلاف همه ، نه نقطه‌ی اختدام یا تفوق بلکه نقطه‌ی شروع مناسبات تولیدی نوین است . قیام برای تصرف قدرت بخاطر رسمیت بخشیدن به پرسه‌ای که انجام شده است نیست بلکه بخاطر شروع پرسه‌است . هنگام انقلاب بورژواشی ، مناسبات تولیدی سرمایه‌داری در جامعه بوجود آمده است ولی حاکمیت در دست فئودالها باقی مانده است . در این نوع انقلاب‌ها بورژوازی بقدرت میرسد تابیین مناسبات موجود و رو بنای سیاسی تجسس برقرار شود و سد مقابل رشد جامعه از میان برود . قیام سویالیستی بر عکس ، در جامعه‌ای بوجود می‌آید که هنوز ذره‌ای مناسبات سویالیستی در آن برقرار نشده است . قیام نقطه‌ی شروع یک دگرگونی است که سال‌ها وده‌ها سال‌بطول می‌انجامد . ما ضمن بر شمردن تفاوت‌های دیگر این انقلاب‌ها براین مسئله تاکید کردیم و قیام آغازین و انجامی را تفکیک نمودیم^(۴) . منشویک می‌ینداشد که سطح رشد نیروهای مولده باید به مرحله‌ای برسد که یک قیام پرولتاریا بتواند مناسبات تولیدی سویالیستی را ناگهان بوجود آورد . یعنی تفاوتی میان قیام پرولتاریا در انقلاب سویالیستی و قیام بورژوازی در انقلاب بورژواشی قائل نیست . هردو را یک حرکت در ایجاد تجسس میان زیر بنا و زوینامی بینند ، در هردو مورد قدرت سیاسی پس از شروع مناسبات مربوطه ، بعنوان نقطه‌ی اختدام و تسهیل .

(۳) قاعده‌تا این قدم ما که عمدتاً در نظر این دلالات منشویک‌هاست و طرفداران آنها همچنین جهت آنها استدلالات مارا ولونتاریستی می‌خوانند باید مورد استقبال "حزب کمونیست" قرار می‌گرفت . اما فمیر ناخودآگاه آقای م - ح متوجه شده است که این روشگری یا توضیح در نهایت به آنها برمی‌گردد . در بسوی سویالیسم شماره‌ی ۱ چندین صفحه "استدلالات" و دشنامه‌ای چندش آور از تراوشتات قلمی ایشان درج شده است که بر استی تاسف انگیز است . مابه‌این مسئله در رهائی ۸ دوره‌ی سوم پرداخته‌ایم . خوانندگان به مفحات ۴۲۱-۴۲۰ دفتر "انقلاب دموکراتیک " نیز مراجعه کنند . جالب اینجاست که همین نویسنده‌ی محترم در شماره‌ی ۲ همان نشریه از شرایط مادی و ذهنی و عینی (!) سخن می‌گوید . اگر م - ح اکنون مسئله را متوجه شده است ایرادی ندارد . جای آن دارد که تمام خیعتات و دشنامه‌ای گذشته را پس بگیرد .

گرشد جامعه کسب مبتدود و به مین دلبل حالت انتظار ادامه می‌باید. برای پوپولیست هم دقیقاً همین پیش فرض، همین عدم توجه به تفاوت این دو رہند و جبود دارد، منتها او بجای انتظار میخواهد پرولتاریا این رشد مناسبات تولبدی سرمایه‌داری را انجام دهد! این حتی بدتر از دید منشوبکی است - پوپولیست میخواهد انقلاب دموکراتیک کند تا جه مناسبات تولبدی رشد باید؟ او از جواب طفره می‌برود و میگوید میخواهد قدرت سیاسی بدهست پرولتاریا بیفتد. میپرسیم مگر قدرت سیاسی فی نفشه هدف است؟ پرولتاریا قدرت سیاسی را در خدمت رشد کدام مناسبات تولبدی بکار می‌برد؟ جوابی ندارد. میگوئیم اگر کسب قدرت سیاسی در خدمت رشد مناسبات سرمایه‌دار بست که در این صورت خروجی از این بورژوازی شده‌اید. میگوید پرولتاریا را "کیح نکنید". میگوئیم اگر در خدمت شروع و رشد مناسبات سیاسی لبستی است که این را چرا انقلاب سویالیستی نمی‌خوانید؟ میگوید مگر لنین انقلاب ۱۹۰۵ را سویالیستی خواند. میگوئیم در انقلاب ۱۹۰۵ و فوریه حاکمیت سیاسی در دست فئودالیسم بود انقلابی که لنین در آن زمان مبلغ آن بود انقلاب بورژوازی بود و خود او بیش از هر کس براین نکته تاکید داشت خود او میگفت انقلاب دموکراتیک بدانقلاب بورژوا دمکراتیک است، او هنوز از انقلاب در جامعه‌ای سخن میگفت که در آن حاکمیت سیاسی نه با سرمایه‌داری بلکه با فئودالیسم بود. میگوید در ایران هم حاکمیت با امپریالیسم است. میگوئیم مگر امپریالیسم با سرمایه‌داری متفاوت است؟ مگر هنوز امپریالیسم را سرمایه‌داری خارجی میدانید و سرمایه‌داری ایران را داخلی و بومی و ملی؟ اینجاست که روشن شود کم "اسطوره‌ی بورژوازی ملی" چقدر برای دوستان "اسطوره" است. اسطوره نیست اسوه است! در بندبند آحاد تفکر پوپولیست چنان لانه کرده است که خود امرده می‌نمایاند تا جان دوباره باید.

لنین یا مائو

درد نابخردی، ترس از تحلیل، بیماری غریبی است. یک مشت محفوظات دریک ذهن غیرپویا دائم در جستجوی سکوی امن است. اگر "لنینیست" هستی، بکوش تا شرایط ایران را معادل شرایط ۸۰ سال پیش روسیه‌کنی. اگر نمی‌شود، حق داری فقط یک گام پیشتر (۴) روی و تا آنجا که اندیشه‌ی رفیق مائو اجاه میدهد قدم برداری. مفحک است ولی واقعی است. چپ پوپولیست ایران تا همین اوآخر چنان در جلد خود فرورفته و چنان واقعیت است اجتماعی را نفی می‌کرد که براستی حیرت انگیز بود. ایران کشوری است نیمه فئودال و نیمه مستعمره. انقلاب ایران، انقلاب دموکراتیک نوبن به مان سیاقی است که مائو فرموده. باید با بورژوازی ملی علیه فئودالها و امپریالیسم متحد شد، و خزم‌بلاطی از این دست که یکی دو دهه چپ را اخته کرده بود.

ما در ۱۲۵۳ حساب این تفکر را رسیدیم و از اسلاف آفایم - این اتهام را شنیدیم

که شما با سرمایه‌داری خواندن ایران به رژیم پهلوی اعتبار میدهید! یعنی میگوئید رژیم پهلوی در ایران انقلاب کرده و مناسبات فثیدالی را عوض کرده است! گفتیم به رژیم پهلوی همان اعتبار را میدهیم که به لوثی شانزدهم، و همان مثال را برگردانش می‌آوریم که بزرگ‌ترین او آویخت. گیوتین را! در بحث‌های متعدد و منجمله همان دفتر "انقلاب دموکرا-تیک" و یا سویالیستی "گفتیم که ایجاد و تکامل مناسبات سرمایه‌داری در عمر سرمایه‌ جهانی، در عمر انقلاب سویالیستی یک‌گام به پیش نیست. تاریخاً چنین بوده است ولی مشخصاً چنین نیست (۵)." گفتیم دیدتان از رشد نبروهای مولده مکانیکی است. شما و من شیکها یک‌دید دارید.

هر همان سال ۱۹۵۳ ابتدا برای چریک‌های فدائی خلق و سپر در ۵۶ برای همه گفتیم که مناسبات تولیدی ایران که سرمایه‌داری است، سرمایه‌داریست! یعنی مناسبات تولیدی سرمایه‌داری ملی و مناسبات تولیدی سرمایه‌داری وابسته نداریم. سرمایه‌داری بکی است. بک مناسب است. ویژگی‌های متفاوت البته دارد. اما اسایه، خصلت و ماهیت آن بکی است. ویژگی را با ماهیت اشتباہ نکنید. عجب! پس معلوم شده تنها ماثویست نیستند بلکه تروتسکیست هم هستند. میخواهید خلق ایران را از یک پشتیبان قوی، از سورزاژی ملی، محروم کنید. این کار چپ روی است و "انقلاب" را به شکست میکشاند. انقلاب بهش از ما و بیش از آقای مرح به کمال آمد. چپ ایران در جریان انقلاب برای العین مشاهده فرمود که بورزو ازی "ملی" شیر مرغ است.

گفتیم اکنون که قبول کرده‌اید جامعه سرمایه‌داری است، حاکمیت هم با سرمایه داری است، سرمایه‌داری ملی هم وجود ندارد پس دیگر باید مدافع انقلاب سویالیستی باشد باید بدانید که راهی برای گریز از پذیرش آن ندارید. سالها مقاومت شد، سالها اتهام و بهتان زده شد ولی با لاخره مثل همه چیز واقعیات خود را تحمل کرد امانه کامل. ابتدا پیکار در سال ۱۹۵۹ و سپر دیگران و آخر سر "حزب کمونیست" در ۱۳۶۴ پذیرفتد که انقلاب اجتماعی ایران انقلاب سویالیستی است. اما مگر میشد دست از انقلاب دموکراتیک برداشت؟ این اسم شب، صفت مشخصه، و معرف هویتی رفاقت. فرمول باین صورت درآمد: انقلاب اجتماعی ایران سویالیستی است ولی انقلاب (؟) ایران دموکراتیک است! انقلاب چی؟ ایران. انقلاب اجتماعی که نه، انقلاب سیاسی؟ نه آنهم نه. پس انقلاب چی؟ فریاد زده شد که با این مقوله سازی‌های اسکولاستیک از جان ماجه میخواهید؟ و نقطه‌ی اساسی پاشنه‌ی آشیل در همینجاست.

ما صفحات متعددی در این مورد مطلب نوشتیم. به جواب "حزب کمونیست" توجه کنید. آنها پس از آنکه احجاراً میگویند انقلاب دموکراتیک یک انقلاب اجتماعی نیست میگویند:

"اما مشکل این حاست که ما انقلاب دموکراتیک را بک "انقلاب سیاسی" با تعریقی که وک از آن و مقدرات آن بست میدهد و مقرر اتی که برای آن وضع میکند، نیز نمیدانیم. اگر وحدت کمونیستی قادر به هضم این پاسخ نیست . گناه مانیست "(سوی سویالیسم شماره ۲ صفحه ۹۴، تاکیدها از ماست)

پاسخ از این جامعتر، دندان شکن تر، علمی تر ، مفصل تر و دقیق تر ممکن نیست . انقلاب ما اجتماعی نیست ، سیاسی نیز نیست ... گناه مانیست که وحدت کمونیستی قادر به هضم این "پاسخ" مفصل (۱) نیست . بدون تردید مدار افتخار در توضیح و پاسخ دو جمله ای دقیق را به دوستان باید داد .

دوستان انقلاب سیاسی را با مقررات وحدت کمونیستی نمی پذیرند . با چه "مقرر اتی" می پذیرند؟ تعریف، آنه اچیست؟ اصلا به این مقوله اعتقاد دارند؟ اینها همه میماند بعده تاریخ! اصلا مقوله بندی کاری "اسکولاستیکی" است چون مع آدم در هم گورا میگیرد . "آکادمیک" است چون سخن غیر علمی را افشا میکند . "پاسخ" دو جمله ای رفقا به یک بحث مفصل برای وحدت کمونیستی "قابل هضم" نیست . برای چه که انى هست؟ برای آنهائی که اساسا سوالی نداشتند!

برگردیم به ادامه مطلب . اعتراف اجباری و ظاهري ، اذعان به اجتماعی بسیار از انقلاب سویالیستی ، چون اجباری و ظاهري است ، چون حامل و شامل يك نقد اساسی از موضع پوبولیستی گذشته نیست مسئله ای را حل نمیکند شامل همین نوساناتی است که دیدیم . اذاعان به آن از یک گوشی لب و پسر گرفتن آن از سوی دیگر . نیم گامی به جلو است ولی مطلقا کافی نیست . اما چرا؟ چرا اینهمه دلبتگی به انقلاب دموکراتیک؟

لینین نوعی انقلاب دموکراتیک را در جامعه ای که تحت تسلط سیاسی طبقه پیش سرمهایداری بود تبلیغ میکرد ولی دقیقا و با صراحت لینینی آنرا بورژواشی میخواند . او معتقد بود که در ادامه این انقلاب دموکراتیک باید انقلاب سویالیستی بوقوع بپیوندد . یعنی او در شرایط آن جو اعم معین تفاوت انقلاب دموکراتیک و سویالیستی را ملحوظ میداشت .

مائوتسه دون با اندیشه التقاطی ، سردگم و تمام خلقیش طرح يك میان بر بختاریخ را ارائه داد . انقلاب دموکراتیک نوین در یک جامعه نیمه فئدال نیمه مستعمره که در آن تمام خلق به رهبری پرولتاریا در آن شرکت میکند و بعد پرولتاریا بتدربیج و با مسالمت و نصیحت بورژواها را به راه راست هدایت میکند . بورژوازی جمع بورژواها بود . و بورژواها هم چنین ملی بیدنند و وطن پرست و تضادشان با پرولتاریا آشتبانی ناپذیر نبود ، خرده خرده به راه می آمدند و دست از مخالفت بر میداشتند . بورژواهای بدر اهم میکشند . این یک دید متعالی از انقلاب ، مناسبات تولیدی ، تضاد و سویالیسم بود . اگر این به ایده های حسن صباح شباهت داشت ، ایرادی بر اونیست بر چپ ایران وارد است که ده ها سال به این خزعبلات چسبید و حلا هم فقط در صورت آنرا رد میکند . تئوری انقلاب چپ پوبولیست

دقیقا همان تئوری انقلاب ماثوت است . اساس تئوری همانطور که گفته شد بی اعتنایی یا عدم آگاهی از مسئله مذاکرات توکیدی است . انقلاب دموکراتیک نوین آهسته آهسته سوسیالیسم را مستقر می‌کند چون بورژواها را از بین میبرد .

در تئوری پوپولیستهای اخیر البته مسئله بورژوازی قابل دفاع نیست . اما همان انقلاب دموکراتیک (که ادعان دارند سویالیستی نیست) در ادمهی خود همان کار را می‌کند . سویالیزم را برقرار می‌کند .

مأو تاکید داشت که این معجزه باین دلیل قابل انجام است که انقلاب دموکراتیک بر هبری پرولتاریاست . پوپولیستها و از جمله "حزب کمونیست" هم دقیقا همین را می‌گویند . چون حاکمیت سیاسی با پرولتاریاست این معجزه انجام می‌گیرد . حال مسئله اعتراف به این ذکرها انقلاب اجتماعی انقلاب سویالیستی است چه نقشی بازی می‌کند معلوم نیست . این یک تعارف سیاسی بود و قرار نبود کسی آنرا جدی بگیرد .

انقلاب دموکراتیک "حزب کمونیست" همان انقلاب ماثوت با متدهای حذفی . حذف بورژوازی . سامانه ، روند و چشم انداز یکی است .

اما به ترفندهایی که برای پوشاندن این شباهت و ردگیری ماهیت پوپولیستی این انقلاب بکار می‌برد نیز باید توجه کرد . ترفند ها یکی این است که او لا به بورژوازی بدوبیراه گفته شود . ثانیا برای اینکه نشان داده نشود که مذاکرات توکیدی بعد از این انقلاب هم برزوابی است و کاملا بورزوابی است ، مقدار هنگفتی به کسانی که اساسا به مسئله مذاکرات توکیدی و اجتماعی می‌پردازند دشنام میدهد که اینها به "اقتصاد" (!) (مذاکرات توکیدی و اجتماعی دریلک دیدتقلیل گرایانه مکانیستی البته یعنی اقتصاد !) پر به امیدهند و کذا . این منشویکی است ! اما این ترفند ها اصل مسئله را نمی‌پوشاند . این انقلاب کذاست که متصرورا قدرت سیاسی را به کارگران میدهد در عرصه توکیدی چکار می‌کند . بورزواها را ابقا می‌کند یا نه ؟ مذاکرات توکیدی را در کارخانه‌های تغییر میدهد یا نه ؟ کما کان سؤال ها بلا جواب می‌مانند . جواب واقعی همان است که مأو می‌گفت بورزواها ابقا می‌شوند (در شماره ۸ دورهی سوم رهائی به این مسئله برآسان برنامه "حزب کمونیست" پرداختیم) منتها کاربر آنها ساخت گرفته می‌شود تا عده‌ای از آنها بخود آیند و دیگر استثمار نکنند و کسانی هم که مقاومت می‌کنند ، بورزوا بد هستند و اعدام می‌شوند . حالا کارگران حاکمیت سیاسی دارند . بورزواها هم تک تک محو شده‌اند (۶) . همه چیز بدست کارگران است و حالا کارگران چکار می‌کنند ؟ اگر سؤال نکنید که قضیه خاتمه می‌باید . اگر وحدت کمونیستی سماجت بخرج دهد و سؤال کند ، معلوم می‌شود کارگرانی که هم حاکمیت را بدست دارند و هم توکید را یکبار دیگر علیه خودشان انقلاب سویالیستی می‌کنند .

این خزعبلات را آقای م - ح لنینیسم می‌خواند . برای اینکه نمی‌فهمد که اگر پرولتاریا

(۶) یاد استالین و ادعای از بین بردن بورزوابی بعنوان بلک طبقه با اعدام بورزواها بخیر !

چنین قدرتی را دارد که حاکمیت سیاسی را بدست بگیرد از فردای همان روز ، از همان روز ، شروع به تغییر پروسه‌ی تولید ، مناسبات تولیدی در هر جا که ممکن است می‌کند . او نمیداند که برقراری سویالیسم یک پروسه‌است از قیام یا بقول آنها شب انقلاب شروع می‌شود و مدت های مديدة طول می‌کشد . او نمیداند که از آن روز آغازین تا زمان برقراری سویالیسم همه جزء انقلاب سویالیستی است . انقلاب سویالیستی یک قیام نیست . یک پروسه است . آغاز و انجام دارد . او صفحات ۸ تا ۱۱ دفتر "انقلاب دمکراتیک" یا سویالیستی " را نخوانده یا با عینک پرپولیستی خوانده و نفهمیده است که اینها را مانو شته‌ایم تا ترس او و امثال او و همه پرپولیستها از انقلاب سویالیستی برباریزد ! که خجال نکنند انقلاب سویالیستی وقتی شد یک شبه همچیز عوض می‌شود ، و چون می‌بینند همه چیز را نمی‌شود ناگهان عوض کرد می‌گویند پس انقلاب سویالیستی نمی‌شود کرد . اساس اشتباه کاری شما همینجاست . مبحث تفاوت انقلاب سویالیستی با انقلاب‌های دیگر را ، مبحث پروسه‌ای بودن آنرا ، مبحث آگاهانه بودن آنرا بخوانید وده بار بخوانید) و بعد بقول خودتان "به دیوار فوت کنید") راست میگوئید جن از بسم الله می‌ترسد . پوپولیست از سویالیسم . باید دعا خواند و به اطراف فوت کرد !

از دوستان سؤال می‌کنیم (این سؤال را قبل از هم می‌کنیم) وقتی قدرت بدست کارگران افتاد (اسم انقلاب را هرچه می‌خواهید بگذارید) از فردای آن روز در جاهای و عرصه‌هایی که ممکن است کمک به ایجاد مناسبات سویالیستی می‌شود یانه ؟ جواب را آری یانه بدھید و طفره نزدیک . اگر جواب مثبت است این شروع سویالیسم است و تسا استقرار سویالیسم ادامه می‌باید یعنی این انقلاب سویالیستی است . اگر جواب منفی است پس در کارخانه هایی که مصادره می‌شود یا ساخته می‌شود چه نوع مناسباتی برقرار می‌شود ؟ اگر سویالیستی نیست چیست ؟ لابد جواب این است که سرمایه‌داری نیست ، سویالیستی نیز نیست (۷) (عین همان جواب انقلاب دمکراتیک: اجتماعی نیست سیاسی نیز نیست ! انقلابی اجتماعی یا سیاسی مقولات اسکولاستیکی متوجهی بودند سرمایه‌داری و سویالیسم هم همینطور ! کسی که مقوله بندی کند دید آکادمیک دارد) این نه سرمایه‌داری است نه سویالیسم . این نیست ، آن نیز نیست . بلاشبک خلاقیت پوپولیستی غوغای می‌کند . صمیمانه می‌گوئیم . مسئله‌ی روند برقراری سویالیسم را اگر نه از منابع ما از هرجا که میدانید مرور کنید . کلید حل معما در آنجاست .

بازهم ۱۹۰۵

این اشکال یا از بد فهمی روند استقرار سویالیسم است و یا همانطور که گفتیم مدل

(۷) البته در صفحات بعد توفیح خواهیم داد که منظور دوستان چه چیزی است که مایسل نیستند اسم آنرا بر زبان بیاورند .

سازی مکانیکی از انقلابات پیشین . در این مورد توضیح میدهیم .

ما به مسئله انقلاب ۱۹۰۵ پرداخته‌ایم و تحلیل خود را از آن بدست داده‌ایم . در اینجا به مسئله از ز اویهی دیگری نگاه می‌کنیم . محتوای ۱۹۰۵ از دیدما و همه - و منجمله قطعاً آقای م. ج. - یک انقلاب بورژوا دمکراتیک، از انقلابهای عقب افتاده قرن پیش بود . انقلابی بود که می‌بایست عدم تجانس بین مناسبات تولیدی سرمایه دارانه روشه و روپنای سیاسی پیشاسرمایمداری را حل کند و بک جمهوری جوان بورژواشی را بوجود آورد . این انقلاب شکست خورد . انقلاب آینده روسیه چنین هدفی را به صراحت نبال می‌کرد . هدف اولیه‌ی اشاره و طبقاتی که درگیر با نظام حاکم بودند شکست استبداد پیشا سرمایه داری تزاریسم بود . در این میان بورژوازی مردد، مذبذب و ناپیگیر بود . لینین اظهار مبداشت که تا کارگران به پیش نیافتد بورژوازی به نبرد قطعی با تزاریسم برنخواهد خاست . رسالت شخصی برای انقلابی که تاریخاً بعده‌ی بورژوازی بود اکنون بعده‌ی کارگران (و دهقانان) بود . ری بارها در ماهیت بورژواشی این انقلاب دمکراتیک سخن گفته است .

در ایران چه ؟ در ایران بین مناسبات تولیدی و روپنا عدم تجانس وجود ندارد (۸) . این را حتی آقای م. ح هم اذعان می‌کند . پس انقلاب ما نمیتواند این عدم تجانس را هدف گیرد . رژیم سلطنتی شاه و جمهوری "جوان" اسلامی با مناسبات تولیدی سرمایه داری نزاعی ندارند . ایران تحت سلطه‌ی هریک ، نوعی از انواع فرماسیون‌های سرمایه داری است . انقلاب بورژواشی (در مفهوم انقلاب اجتماعی) تحمل حامل است . آنچه میتواند مورد نظر بخش‌هایی از سرمایمداری باشد انقلاب بورژواشی سیاسی است . یعنی ماندن قدرت سیاسی در دست همان طبقه‌ی حاکم ، و حداقلتر گشتن قدرت از دست قشری و جناحی از بورژوازی به جناح و قشری دیگر . یک انقلاب سیاسی . انقلاب بهمن ۵۷ چنین انقلابی بود . "حزب کمونیست" درست برای فرار از این نتیجه گیری ، به مبهم گوش پناه میبرد . و ازهی "انقلاب" برای یک کافی است . انقلاب اجتماعی و سیاسی مقوله بندی اکولا - ستیکی است ! انقلاب آنها هیچ‌کدام از اینها نیست . چه هست ؟ هنوز فرضت تبیین آنرا پیدا نکرده‌اند . در ابتدای نوشته‌ی اخیر ایشان خواندیم که این نقد فمنا "کوشش برای توضیح مجدد و تفصیلی نظرات ما از زاویه‌ی جدیدی است " . خوشحال شدیم که مسائلی را متوجه شویم . وعده داده بودند که میخواهیم "نظرات اثباتی خود را دقیق‌تر ارائه کنیم" اما کوه موش زائید و از این رهگذر چیزی دستگیر خواننده نشد . هنوز این نظرات "تفصیلی و اثباتی و دقیق" در همین حد مبهم گوشی "انقلابی" باقی مانده است . هنوز برای هیچ سوالی پاسخی نیست . باید دید چرا ؟ در صفحات آینده به این مسئله پاسخ خواهیم داد و نشان میدهیم که چون حقیقت باید استثار شود لاجرم ابهام صحنه گردان می‌شود و چون لینین

(۸) تضاد کنونی جهان سرمایمداری ، تضاد میان رشد نبروهای مولده و مناسبات تولیدی است . همان دفتر مفحات ۱۴ و ۱۵ . این امر بمنزله‌ی ندیدن مسائل ولایت فقهی - ونه الزاماً جمهوری اسلامی - نسبت صابه این موضوع قبل از پرداخته‌ایم .

"حسن شهرت" دارد میتوان با مدل سازی شبه لنینی فعلاً اتیوریتatemطلبان را ساكت کردن
چگونه؟

لنین انقلاب دموکراتیک (بورژوا دموکراتیک، یادتاشان نرود) را برای مقابله با سلطه‌ی استبداد تزاریسم، استبداد پیشا سرمایمداری، میخواست. در ایران چنانکه گفتیم چنین وضعی نیست. حکومت سرمایمداری در خدمت بسی رودربابستی مناسبات سرمایمداری است. دوستان مقوله‌ی جدیدی - که قطعاً زمان لنین وجود نداشته! - کنف کرده‌اند و آن امپریا- لیسم است. انقلاب دوستان دمکراتیک (۰۰۰ دمکراتیک؟) است چون ضد امپریالیستی است! این بلاشک یک بدعت، یک نواوری شگفت‌انگیز است. امپریالیسم یک موجود خارجی است که استبداد را برکشور عزیز ما حاکم کرده است. همه با هم (و در مقابله‌ی پیش یادآوری کردیم که باتفاق جمله‌کی دهقانان!) علیه سلطه و استبداد امپریالیستی دست بدهست هم دهیم، انقلاب "دمکراتیک،" کنیم! و این را بگوئیم لنینیسم. "آلا حزب کمونیست ایران" و بعماجه که لنین گفته:

"سرمایمداری و امپریالیسم را نمیتوان به هیچ طریقی حتی از طریق "ایده‌آل ترین" تحولات دمکراتیک از بین برد. آنها تنها از طریق انقلاب اقتصادی میتوانند نابودگرند".
از قضا در همان مقوله بندیهای متوجه (۱) که ما در دفتر انقلاب دموکراتیک یا سی- سیالیستی ذکر کرده‌ایم جائی هم برای این انقلاب‌های ضد امپریالیستی گذاشته‌ایم:
"انقلاب آزادیبخش (ضداستعماری) - بمعنای کل پروسه‌ایست که طی آن سلطه‌ی مستقیم و جاپرانه‌ی یک قدرت (کشیش، جامعه) خارجی بر جامعه‌ی دیگر (جامعه‌ی تحت سلطه، مستعمره) از میان میرود"

نمیدانیم چرا دوستان از اینکه تربچه را تربچه بخوانیم طفره می‌برند. این انقلاب از قضا الزاماً چیز بدی نیست. انقلاب رهائی بخش، انقلاب آزادیبخش، انقلاب فرد امپریالیستی همه خوب‌اند. همه مجازند. اما برای یک کمونیست بللافاصله این سوال مطرح می‌شود که از چه زاویه‌ای برای چه منظوری و برای برپائی چه نوع جامعه‌ای؟ و از این عبارت آخر یک کمونیست همواره آنچه را که در بطن جامعه‌است می‌پرسد. اینجا دیگر "جمهوری جوان" کا فی نیست. جمهوری جوان چی؟ بورژواشی، سوسیالیستی یا چیز دیگر؛ لنین در آن مقطع خاص می‌گفت جمهوری جوان بورژواشی. "حزب کمونیست" اینرا نمی‌خواهد بگوید چنین خیلی بیش از لنین ضدبورزوازی است. از جمهوری جوان سوسیالیستی هم هراس دارد. دلیل این یکی را نمی‌دانیم. شاید خودآگاهیا ناخودآگاه شرایط نامساعد کوهستان‌سای کردستان را از لحاظ استقرار سوسیالیسم به همه‌ی ایران تعمیم میدهد و شاید شایدهای دیگر. اینها بخودی خود صهم نیست. مهم اینست که این چیزی که سرمایمداری نیست، سوسیالیستی هم نیست چیست؟ این را بعداً خواهیم دید.

اما قضیه فقط نامگذاری تربچه نیست. مسئله اینست که دوستان در این عصر هنوز در توهمند که میتوان بدون بریدن از روابط بورژواشی از امپریالیسم برید. در جمهوری جوان

دستستان بک گام (حتی بک گام) سیاستی برداشته نمی‌شود. براین مسئله تصریح و اصرار عجیبی دارند. اما سلطه‌ی امپریالیسم بکلی برانداخته نمی‌شود. جلوی افراط کاربهای سرما- یه داران گرفته می‌شود. همه‌ی کارخانه‌ها شان گرفته نمی‌شوند. مصادر منمی‌شوند. اما مالیات زیادی به آنها تعلق می‌گیرد! تا آنکه سرمایه‌داران خوب برآمده باشند، بعدها بینند کارخانه‌داری صرف نمی‌کنند) "دریک بحران عمیق اقتصادی فروروند" (۱) روح سرگردان مائو با لآخره به آرامش می‌آبد. راستی چرا از مائوئیست خوانده شدن اکراه دارد؟ از "مد" افتاده است؟ (۹)

دستستان اصرار عجیبی دارند که براین مسئله تاکید کنند که همه سرمایه‌داری ایران امپریالیستی است. ما چون این مسئله را سیزده سال پیش گفته‌ایم ایرانی برآن نمی‌بینیم جز آنکه حیرت کنیم که چرا با این اصرار درهمان "جمهوری" تمام این جرثومه‌های فساد را این عوامل و مددکاران امپریالیسم را همراه با امپریالیسم نابود نمی‌کنند. چرا عده‌ای را

(۹) یکبار دیگر برای آنکه "عمق" تحول انقلابی "حزب کمونیست" معین شود، قسمت‌های زیر از برنامه‌ی جامع آنها را برای دوران بعد از انقلاب با ناباوری بخوانیم:

"تضمین ایمنی و بهداشت محیط کار و تقلیل مخاطرات محیط کار به حداقل ممکن، مستقل از ملاحظات سودجویانه، نظارت بر معاینه‌ی پزشکی منظم دربرابر مخاطرات و بیماریهای ناشی از نوع کار به هزینه‌ی کارفرمایان (۱۰) و دولت.

- تامین نیازهای رفاهی و فرهنگی در محیط کار و محلات سازمانی مسکونی، از قبیل سالن اجتماعات، سالن استراحت، غذاخوری، حمام و دستشویی، زمین و سالن ورزشی، شترخوارگاه و مهد کودک، درمانگاه، کتابخانه و کلاس‌های سیاد آموزی بزرگ‌سالان ((و سیالیسم آموزی (۱۱)) به هزینه‌ی کارفرمایان (۱۲) و دولت

- تشکیل دادگاه‌های حل اختلاف با هیئت منصفه‌ی متشكل از نمایندگان منتخب کارگران برای حکمیت در موارد اختلاف کارگر و کارفرما. هزینه‌ی تشکیل دادگاه‌ها باید تماماً بر عهده‌ی کارفرمایان باشد (اکمر کارفرما بر استی شکت!

- مصادره و ملی کردن سرمایه‌های انحصاری خارجی و داخلی. ((سرمایه‌ای غیر انحصاری خارجی و داخلی (ملی؟) خیلی هم خوبند. مصادره برای چه (۱۳)

- کنترل شوراهای دموکراتیک مردم بر تجارت خارجی ((که نکند سرمایه‌دار واردات و صادرات را غیر دموکراتیک انجام دهد! (۱۴)

- مقرر داشتن مالیات تصاعدی بر ارث و دارائی و بر درآمدهای حاصل از مالکیت (خصوصی) وسائل تولید و مبادله (کسی گفته مالکیت خصوصی بروی وسائل تولید اساس سرمایه‌دار است؟))."

کارفرما، سرمایه‌دار غیر انحصاری داخلی و خارجی، مالک ابزار تولید و مبادله بسیار تردید باشکت این "کمونیست‌ها" در قدرت سیاسی مخالفتی ندارند. پوپولیسم مسدود است. پوپولیسم راست افراطی این مزیت را دارد که همه آنرا طرد نمی‌کنند. بورژوازی حاضر است در شرایطی آنرا در آغوش بگیرد.

نکاه مبدارند. از این مهمنتر چرا کارخانه های را که مادره کرده‌اند (لاقل آنها) را که مصادره کرده‌اند) تحت مناسبات سوپرالیستی درنمی‌آورند. آبا میخواهند خودمباشر سرمایمدادی ملی، وطنی، داخلی، غیر امپریالیستی باشند؟ بنحو ریشخند آمیزی آن اصرار در نفی کنونی سرمایمدادی ملی، و این اصرار در امتداع از اقدام سوپرالیستی با بن صورت درمی‌آید که خود دوستان میخواهند جای آنها را بگیرند. جمهوری جوان میخواهد چنین کند. اگر این امر از نظر عاطفی برای آنها نگرانی زاست، برماخرده نگیرند. این نتیجه‌ی منطقی احکام بی رویه‌ای است که میدهند.

امپریالیسم، دوستان، یک موجود خارجی نیست. ماسرمایمداد غیروابسته به امپریالیسم نداریم. سرمایمداد نه باین علت که زاده‌ی سرمایمداد است بلکه به این علت که در مناسبات سرمایمدادی است بذاست. شما باید این را یاد بگیرید که به مناسبت، به جایگاه در پروسه‌ی تولید، نگاه کنید. حکمی آسان‌ولی کاری سخت است. هنگامی‌که این را یاد گرفتید خواهید فهمید که آنچه که باید نفی شود سرمایمدادیست نه سرمایمداد. اینکه عده‌ای از "کارگران"، یا "جمهوری جوان"، با تعدادی از فرشتگان مقرب همین مناسبات سرمایمدادی را بدور از سلطه‌ی امپریالیسم تجدید تولید کنند یک فریب بیش نیست. اگر کمونیست‌ها با امپریالیسم مخالفند بدلیل مخالفتشان با سرمایمدادیست نه بالعکس. بخاطر ناسیونالیسم و نفی تسلط یک جامعه بر جامعه‌ی دیگر نیست. امپریالیسم، سرمایمدادی عصر حاضر است، و نفی امپریالیسم بدون نفی سرمایمدادی یک توهم "بورژوازی ملی" است. توهم طرفداران "انقلاب آزادبیخش" و ناسیونالیست‌ها است. شما مجبورید که در جمهوری جوان، اقدام سوپرالیستی کنید. یک شبه و درهمه‌ی زمینه‌های البته نستیوانید. باید از نقطه‌ای شروع کنید. باید بدانید که برقراری سوپرالیسم یک پروسه است، آغاز و انجامی دارد. و اگر این را فهمیدید بدانید که انقلابتان، انقلاب سوپرالیستی بوده است. با توهمات پوپولیستی وداع کنید.

فرق ما و شما، اگر هم تفاوت‌های ایدئولوژیک، و بندشی را ندیده بگیریم، واکر از حاشیه و فتن‌ها و بدنمایی‌ها بپرهیبیم در اینست که صامدکه‌ثیم در جمهوری جوانی که قدرت بذست کارگران و سوپرالیست‌ها افتاده از همان شب انقلاب، در هر عرصه‌ای که میسر است، هرجا که امکان دارد اقدام سوپرالیستی باید کرد. آنجا که زورمان نمیرسد می‌ماند برای بعد. این را مشروع پروسه‌ی تحول سوپرالیستی می‌دانیم. می‌دانیم که مدت‌ها طول خواهد کشید تا سوپرالیسم مستقر شود. اینرا ما انقلاب سوپرالیستی می‌دانیم. نه دنبال تدول یک شبه در همه‌ی عرصه‌ها هستیم و نه بخاطر عدم آمادگی کامل (که واقعیت هم دارد)، حتی در آنجا که آمادگی داریم نیز ساکت می‌نشینیم. ما کار را هرجا که بتوانیم شروع می‌کنیم. و شما بر عکس. عدم آمادگی کامل را به انه می‌کنید که در هر عرصه‌ای اقدام سوپرالیستی نکنید. می‌گویید که میخواهید کارگران را در "بهترین شرایط مناسب" تعلیم دهید، آماده کنید و بعد یکبار دیگر انقلاب سوپرالیستی کنید. این تفاوت نظر ما و شما بزبان ساده است.

قدرت سیاسی

یکی از نکاتی که مثل ترجیع بند، بجا و بیجا و همه جا خودنمائی می‌کند و بذیر می‌باشد که خیلی دوستان را رنج میدهد و از همه چیز برایشان غیرقابل تحمل تراست موضع ما و یا موضع متعمور ما درمورد قدرت سیاسی است . ما متهم به صوفیگری ، گوشش نشینی ، روشنفکر منشی و بی توجهی به قدرت سیاسی می‌شویم . نقل قولهایی از ما می‌شود که گویا مأگفته‌ایم طبقه‌ی کارگر نباید قدرت سیاسی را "بچنگ آورد (!!!)" ، که نباید در قدرت شرکت کند والی آخر . همه‌جا هم باشد . وجدان تئوریک . "قدرتمند" نقل قولهای مستقیم از ما می‌شود ^(۱) و با لآخره شمتاز صفحه از لینین نقل قول آورده می‌شود که طبقه‌ی کارگر برای کسب قدرت سیاسی باید بکوشد . براستی صحنه آماده است . عده‌ای می‌گویند قدرت سیاسی بند است . لینین می‌گوید خوبست ، و بنابراین می‌شود هزار و هفتصد و شصت و سه بیت در این مسورد قلمفرسائی کرد .

البته بستن این مسئله به سازمانی که معتقد است حتی یک ارزن دگرگونی سوسیالیستی در پیشرفت‌ترین جامعه‌ی سرمایه‌داری ممکن نیست و انقلاب سوسیالیستی روندی است که از لحظه‌ی قیام تا تشکیل جامعه‌ی کمونیستی ادامه دارد ، کار دشواری است . به سازمانی که می‌گوید قدرت سیاسی نقطه‌ی آغاز و کاتالیزور اصلی است به سازمانی که می‌گوید :

"بنابراین ، سخن برسر لزوم مبارزه جهت کسب قدرت سیاسی نیست ، سخن برسر امکان این کسب (قدرت) هم نیست . این لزوم و این امکان را تاریخ اثبات کرده است . سخن امروز ، بحث و جدل امروزی مارکسیت‌ها ، باید برسر این مسئله باشد که چه عواملی موجب تداوم حکومت کارگران ، و یا مسخر شدن و سقوط آنان می‌شود" (ص ۳۰)

و با

"مادر صفحات پیش از لزوم کوشش کمونیست ها برای کسب قدرت سیاسی سخن گفتیم و اظهار داشتیم که عقب ماندگی جامعه محملی برای بکارگی و انفعال یا پیوستن آنها به بورژوازی نمیتواند باشد" (ص ۳۶)

کسی نمی‌تواند چنین مهمل "بیزاری از قدرت" ! نسبت دهد جز آنکه نقل قول بتراشد ، تحریف کند و شرط و مشرط را از هم جدا کند . این یا حاکی از آن است که دوستان اینجسا نیز مثل همه جا باشد . ظرفیت فکری محدود نمیتوانند چند عامل را باهم تحلیل کنند و هنسوز گرفتار شیوه‌ی تقلیل گرایانه مائوئیستی هستند و یا آنکه برای فریب کسانی که به اصل نیوشه‌ها دسترسی ندارند و تشنه قدرت هم هستند خسز عبلاطی بهم می‌باشد . از این‌ها می‌گذریم و به اصل مطلب می‌پردازیم .

ما تاریخا پیدایش مناسبات ویژه و عصر ویژه‌ای را برای تحول سوسیالیستی ضروری شمرده‌ایم و بنابراین معتقد نبوده‌ایم که اگر فی المثل در دوران برده داری روح یکی از رهبران

پرولتاریای امروزی در بدن انسانی از آن دیران حلول می‌کرد، امکان تحول سویالیستی وجود داشت . ما وجد شرط پیش شرط‌های را ضروری دانسته‌ایم ، ولی همه جا تاکید کرده‌ایم که اینها اکنون دریک جهان سرمایه‌داری عینیت یافته است . ما وجود شرایط عینی معینی را ضروری دانسته‌ایم . سطح معینی از رشد نیروهای مولده در سطح جهانی را لازم دانسته‌ایم . در عین حال اعلام کرده‌ایم که جهان با این سطح رشد رسیده است . جهان سرمایه‌داری پیش شرط‌های ضروری سویالیسم را فراهم آورده است . کژدم نطفه بسته است و بنابراین عصر ما عصر انقلاب سویالیستی است . ما بحث‌های مفصلی کرده و نشان داده‌ایم - به منشیکها و به پوپولیست‌ها هردو - که محدودیت‌های جوامع خاص نصیحت‌اند این حکم جهان‌شمیل را نقض کند (۱۰) . بنابراین هم منشیکهایی که بعلت عدم رشد نیروهای مولده در جامعه معینی رسالت رشد را بعده‌ی بورژوازی می‌گذارند، و بنابراین انقلاب سویالیستی را تا فرار سیدن شرایط موعود نفی می‌کنند، و هم پوپولیست‌هایی که با همین پیش فرض ، از روی استیصال "انقلابیگری" به دامان انقلاب‌های غیر سویالیستی پناه می‌برند، مشتبه هستند . آنها ، آن دو گروه بظاهر متفاوت ، دنبال رشد نیروهای مولده دریک جامعه معین هستند . آنها مدافعان سویالیسم دریک کشور هستند . یکی می‌گویند حالا که سویالیسم شدنی نیست بگذار قدرت سیاسی درست بورژوازی بماند دیگری ایضاً می‌گوید حالا که سویالیسم شدنی نیست بگذار قدرت سیاسی در دست ما بیفتد و ماهمانکار را می‌کنیم .

این حاکی از محلی گری است . حاکی از محدود نگری است . سویالیسم دریک کشور است اما علیرغم همه‌ی هایپری انتربالیستی .

مامعتقدیم ، و با تحلیل نظرات مارکس نشان داده‌ایم که شرایط تاریخاً ضرری ، عینیت بافته است . دیگر لازم نیست با چراغ قیده دنبال وجود شرایط بگردیم . شرایط در سطح جهانی بوجود آمده است . این شرایط مادی - رشد نیروهای مولده - بعد کفا است رسیده است . شرایط ذهنی - بصورت پیدایش سویالیسم علمی که خود فقط در چنین شرایط مادی امکان ظهور می‌یافتد ، بوجود آمده است . مسئله‌ی کنونی رشد و توده گبرشدن این شرط و ماتریالیزه شدن آن است . عینی شدن آن است . و برای این امر ، کار تبلیغی ، ترویجی و سازماندهی ضروری است . برای این امر مبارزه ضروری است چون سویالیسم را توده‌ها در کلاس درس نمی‌آموزنند . پس هدف از مبارزه در این مرحله آموزش توده هاست ، نه بعنوان آقا معلم و شاگرد ، بلکه بعنوان کمک به پیدایش شرایط ذهنی - و نه فقط ذهنی برای یادگیری - بلکه ذهنی برای ماتریالیزه شدن ، برای عینی شدن برای قادر شدن به کسب قدرت ، برای قادر شدن به تحول سویالیستی . پس همان مذوبکی که تصور می‌کند شرایط مادی در مرحله‌ی پیشرفت از تکامل ، خودبخود شرایط ذهنی مناسب را می‌آفریند و بنابراین به مبارزه به این دهد و حداکثر برپائی یک محفل روشنفکری را برای نگاه داشتن شعله‌ی علم سویالیسم

کافی میداند اشتباه می‌کند و هم آن پوپولیست شتابزده‌ای که قدرت می‌خواهد ولو به گفته‌ی خودش در دست کارگران غیر سوسیالیست . آن یکی معلم سرخانه‌ی پرولتاریاست و این یکی آقا با لاسر . می‌خواهد قدرت را بدست بگیرد و بعد کارگران را سوسیالیست کند ! هر دو غافلند آنها نمیدانند که پرولتاریا فقط طی یک مبارزه‌ی طبقاتی سوسیالیست می‌شود . کسی ، هیچ کسی ، منجمله هیچ روشنفکر از خود راضی‌ای ، کارگران را سوسیالیست نمی‌کند . این سوسیالیسم وارداتی ، این هدیه‌ی روشنفکران نارسیست ، بدرد پرولتاریا نمی‌خورد . پس مبارزه باید کرد ، مبارزه ، مبارزه برای آدم شدن ، سوسیالیست شدن ، کسب قدرت و تحول سوسیالیستی کردن . کسانی که این روندانه‌مندبوشی از سوسیالیسم نبرده‌اند . و در جهان انواع اینان کم نیستند . آقای م - ح تنها یک نمونه‌ی اخیر است . اول می‌خواهد کسب قدرت کند . بعد سوسیالیست شود . بعد سوسیالیسم را در "بهترین شرایط مناسب " بـه پرولتاریا بیاموزد . نهضت سوسیالیسم آموزی به سیاق سواد آموزی لـبـه آقـای قـرـائـتـی ایرادی دارد؟

گفتیم آقای م - ح و علی الاصول رهبری "حزب کمونیست" آخرین نمونه‌های هستند از یک جریان طولانی . از جریانی که با پیدایش دستجات و گروههای توطئه گر خوش نیت آغاز شد . یک عمر مبارزه‌ی مارکس با آنارشیست‌ها و سوسیالیست‌هایی از این دست قطعاً کافی نبوده است . مبارزات انتربنیونال یک اتفاق نیفتاده است و هنوز در پی آنیم که برای طبقه‌ی کارگر انقلاب کنیم . که میان بربزنیم . که سینه جلو دهیم ، سرزمین‌هایی را فتح کنیم و بعد تقدیم "طبقه‌ی کارگر عزیز" کنیم . نه ، نه ! امروز پیش رفته‌ایم . طبقه‌ی کارگر غیرسوسیالیست را وادر به تبعیت از خود می‌کنیم . آنها بدنبال ما رهبران کاریزماتیک ، ما انسانهای فرهمند ، می‌آیند . بعد که قدرت را بدست گرفتیم آنها را سوسیالیست می‌کنیم . مابرایشان معین می‌کنیم که چه بشوند . شاید هماليت همین کار را هم نکردیم شاید آنها را بجای سوسیالیست کردن مثلاً چیزی کردیم که پول بوت کرد . ما به آنها می‌آموزیم . چطور بودن آن ، چگونگی آن بـما مربوط است . العلم لـالمـعـلـم . اول باید قدرت را بدست آورد .

هایله ماریام ، هیچ ادعایی بجز این ندارد . ببرک کارمل نجیب الله خان هم عرض دیگری ندارد . هیچ کوتاه‌چی "سوسیالیستی" هم یک کلمه اضافه نمی‌کوید . اینها که معلومند . حامیان اصلی آنها هم چیزی جز این نمی‌گویند . تز اساسی رویزیونیستی ، راه رشد غیر سرمایه‌داری نیز نه یک کلام بیشتر ، نه یک کلام کمتر نمی‌کوید . "حزب کمونیست ایران" انقلابی یا کوتایشی می‌کند ، که جامعه پس از آن در راه رشد سرمایه‌داری نه ، سوسیالیستی نه ، غیر سرمایه‌داری ، رشد کند . این بهترین شرایط سیاسی است ! ! بعد کارگران در این جامعه‌ی غیر سرمایه‌داری ، بتدریج سوسیالیست می‌شوند و جامعه را سوسیالیستی می‌کنند . آقای سوسولوف "سوسیال امپریالیست" می‌تواند به شما جایزه دهد که افکار او را ، تحت ضخیم ترین استثار ، بخورد خلائق میدهید . و این کلامی بود که آنرا نمی‌گفتید و کتمان می‌کردید . راه رشد غیر سرمایه‌داری .

ما زمانی به جزئی که انقلابی صادقی بود گفتیم که تزهایت همان تزهای حزب تسوده است . (رهائی دوره‌ی اول شماره‌ی ۲) فدائیان فریاد برآورند . زمان فریاد آنها را خاموش کرد . ما راست می‌گفتیم .

ما زمانی به راه کارگر که سازمان جمعی از مبارزین تازه از بند رها شده بودند گفتیم که تزهایتان همان تزهایست (رهائی دوره‌ی دوم شماره‌های ۲۱-۲۴) امروز حتی شما هم حرف ما را قبول کرده‌اید .

و امروز دوستان ، به شما هم که مبارزید می‌گوئیم : تزهایتان همان تز کذاشی راه رشد غیر سرمایه‌داریست . فریاد نزنید . از مخالفت خود با این تز وارائه دهنده‌گان آن‌بما یادآوری نکنید . تز ، همان تز است . می‌کم و کاست . و این تز را اگرهم سوسیالیسم فرموله کرده ، او نیافریده . مائقه هم همین را می‌گفت ، پرپولیسم این را می‌گوید . به افراد مربوط نیست . پس اگر شما باراه کارگر جدل تئوریک دارید ، اگر با اقلیت برسر این یا آن نکته اختلاف دارید ، اختلاف ماباشما دوستان "حزب کمونیست" . از این سیاق نیست . ما جدل بینشی با شما داریم . همه‌ی پوپولیستها در تحلیل نهائی یک چیز را می‌گویند ؛ میخواهند . دعوا بر سر رنگ آمیزی است . ما باشما بر سردرک از سوسیالیسم اختلاف داریم . ما سوسیالیسم فرمایشی ، سوسیالیسم از بالا ، از طریق کوتا ، توطئه ، "انقلاب" غیر سوسیالیستی را قبول نداریم . ما راه رشد غیر سرمایه‌داری را مردود میدانیم . ما معتقد نیستیم که صرفا با کسب قدرت سیاسی توسط عده‌ای سوسیالیست می‌شود جامعه را بتدریج سوسیالیستی کرد . که طبقه‌ی کارگر را اول وادار به "انقلاب" کرد ، بعد آهسته آهسته راستش را به آنها گفت . که جامعه را به طریقی اداره کرد ورشد داد که نه سرمایه‌داری است ونه سوسیالیستی . این نفس تز راه رشد غیر سرمایه‌داری ، به رشکل که عنوان شود و تحت هراستواری که باشد مردود است . و شما چیزی جز یک مبلغ خجول برای آن نیستید .

بنا بر این دوستان ، بحث در این نیست که قدرت سیاسی بداست یانه . بحث در این است که تزهای شما بدنده ! که قدرت سیاسی تحت این فرمایشات چیز بدی می‌شود . که قدرت بخارتر قدرت می‌شود . و این بد است ! "که حالا نبال من بیا و بعد ببین چه می‌شود" است . و این خبلی بد است !

کسب قدرت سیاسی برای تحول سوسیالیستی نه تنها ضروری است بلکه غیر قابل جانشینی است . از هیچ طریق دیگری تحول سوسیالیستی ممکن نیست . و این امر آنقدر مسلم و جا افتاده است که کسی بجز "حزب کمونیست" نیازی به صفحات متعدد نقل قول از لذین برای "اثبات" آن ندارد . بنا بر این تمام سرهم بندهایی که آقای م - ح در این مورد کرده است برای خالی نبودن عریضه ایشان بوده است و برای رد گم کردن . رد گم کردن برای از قلم انداختن ضرورت تحول سوسیالیستی . یعنی وسیله را جای هدف جا زدن . قدرت بسرا تحول سوسیالیستی ونه قدرت برای قدرت . این را یاد بگیرید . و تحول سوسیالیستی را کسانی می‌کنند که سوسیالیست باشند ظاهرا این یک همانگوئی ضروری است در شرایطی که

عدهای تصور میکنند صرف وجود یک امامزاده برای معجزه کافی است . به گفته‌ی تروتسکی : دولت فی نفسه هدف نیست ، بلکه افزار عقیمی است برای سازماندهی ، برهم زنی و دوباره سازماندهی مناسبات اجتماعی

یعنی قدرت سیاسی برای تحول سوسیالیستی . این را فراموش نکنید .
اما در شرایطی که امکان تحول سوسیالیستی وجود نداشته باشد ، مثلاً طی یک انقلاب سیاسی ، کوتنا ، قیام با هر تحول نیمگر ، مسلطه بجهه صورت درمی‌آید . آیا باید بازهم برای کسب قدرت کوشید ، آیا باید تن به شرارت در قدرت داد ، و یا آنکه کلا از آن صرفنظر نمود . بنظر میرسد هر کسی نیمگر از نقاط مورد اختلاف جدی ما همینجا باشد . برای روشن شدن بحث یک مثال فرضی میزنیم .

ممکن است در شرایط ویژه‌ای امکان کسب قدرت سیاسی توسط عدهای سوسیالیست فراهم شود . مثلاً از طبق کوتنا . نمونه‌ی مجسم آن حبشه است . در این صورت چکار باید کرد ؟ "حزب کمونیست" قاعده‌تا با خوشحالی میگوید باید بلا فاصله از این "بهترین شرایط مناسب" استفاده کرد و کارهایی را که میخواستیم پس از کسب قدرت سیاسی (طی انقلاب دموکراتیک) انجام دهیم شروع کنیم . جوابی قابل تأمل است . یعنی که نظایر آن در بسیاری نقاط هم بوجود آمده است . ما به آنها میگوییم بسیار خوب . ولی اگر چنین است چرا شما برنامه‌تان را از ابتدا برمی‌نایی کوتنا نموده‌یزید ؟ این هم آسانتر است . هم ممکن تر . امکان برد آن به مراتب از تشکیل "حزب کمونیست" در کوهستان‌های کردستان و خارج از کشور و بعد فتح وجب بوجب سایر نواحی ایران محتمل تر است . چرا از اسم کوتنا احساس شرمساری میکنید . بروید نهای این راه کما اینکه این یک برنامه شناخته شده هواداران شوروی است در هرجا که ممکن باشد . اینکه گاهی زیاد باره ناخلف درمی‌آید و بعد از سالها هواداری از "پرچم صارکسیم لذینیس" و ایجاد "تحول سوسیالیستی" ناگهان در پی جنگ با حبشه زیر همه چیز میزند نهاید عامل بازدارنده باشد . چرا به خود حبشه و هایله ماریام نگاه نمیکنید که "موفق" شده است . بنظر ما صرفنظر از هرجوابی که همه‌ی معتقدین سوسیالیسم از بالا داده‌اند با خواهد داد ، حرف دلشان این است که این راه قابل دفاعی است . قند توی دلشان آب میشود . اگر هدف کسب قدرت سیاسی است چرا کوتنا نه ؟ اگر این نیست که مطابق نظر سازمان وحدت کمونیستی ، این پرولتاریای سوسیالیست است که باید کسب قدرت کند چرا کوتنا نه ؟ براستی چرا نه ؟ در و تخته بهم خورده ، عدهای سوسیالیست قدرت سیاسی را درکف گرفته‌اند . "بهترین شرایط سیاسی" آماده شده است . کارگران را تعلیم میدهند . سوسیالیست میکنند و سیس جامعه را سوسیالیستی میکنند . این در منطق "حزب کمونیست" ، با بهینش او از سوسیالیسم مطلقاً مغایرتی ندارد . این‌ده آن است .

جواب ما اینست که این بهترین شرایط برای مانع است . ما امید چندانی به آینده‌ی جامعه در تحت چنین شرایط کسب قدرتی نداریم ولی بهر حال این فرصت را از دست نخواهیم داد .

میدانیم اگر شرایط بسیار استثنائی و مساعدی بوجود نیاید ، موجود کج و معوجی بوجود خواهیم آورد ، با این‌همه تلاشمان را میکنیم ، از همه امکانات جهانی استفاده میکنیم که در مبارزه‌ی طبقاتی که لاجرم به پیش خواهد آمد پیروز شویم یا کامه‌ای اساسی برداریم . این بهترین شرایط مانیست . این را خوب مبدانیم .

شراکت در قدرت

این در مورد کسب قدرت سیاسی است . در مورد شراکت در قدرت چه ؟ "حزب کمونیست" میکوبد شرکت نمایندگان پرولتاریا در قدرت سیاسی نه تنها خوب است بلکه پرولتاریا باید بدنبال آن برود . بنظر آنها نظر سازمان وحدت کمونیستی که به آن پشت میکند مذکولانه است .

این دید ، همان دید حزب توده برای شرکت در کابینه قوام‌السلطنه بود . بالاخره اگر چند وزیر از ماباشند بهتر است تا آنکه کلا از بورژوازی باشند . و این دید و بینش تمام رویزیونیست‌ها در تمام نقاط جهان است . دید حزب کمونیست فرانسه ، امید و دید حزب کمونیست ایتالیا و اسپانیا و ... است . تمام قدرت طلبانی که روی شانه‌ی پرولتاریا نآکاه می‌ایستند چنین احتجاجی میکنند .

ما مسئله را چنین نمی‌بینیم . برای ما مسئله‌ی هدف مهم است . قدرت سیاسی یک ابزار است که تنها هنگامی که در جهت هدف است معا دارد . جواب ما در این مورد همان جواب لئین است به مسئله‌ی شرکت در پارلمان بورژوازی یعنی هم آری است و هم نه ، بسته به اینکه شرایط ویژه چه حکم کند . بر حسب اینکه ببینیم از این سکوی قدرت میتوان در زمان مشخص و بطور شخص در جهت پیشبرد اهداف استفاده کرد و یانه . این قدرت یک وسیله است ، یک شمشیر دو دم است . که شرکت در پارلمان - یعنی در دولت ، یعنی در قدرت - در شرایطی میتواند بضرر پرولتاریا باشد و در سواردی بنفع آن . که جوابه‌ای ساده لوحانه‌ی آری یا نه فراراز تحلیل مشخص است . لئین یکبار آن را نمی‌کند و یکبار می‌ذیرد این دوگوشی نیست . این دیالکتیک است . دیدن یک امر در ارتباط با سایر امور است . در زمانی اگر نه ، آری بشود این بمعنای خرسواری شدن است . و در زمانی اگر آری نه بشود این بمعنای جزءیست است . این جواب مابه آقای م-ح است . ما می‌گوییم تحت هر شرایطی نباید به این کارتمن داد . ایشان با امانت داری شکفت انگیزی می‌گویند وحدت کمونیستی گفته است تحت هیچ شرایطی نباید باین کارتمن داد . مذاقت افسانه‌ایست . درست مثل جایجا کردن محتوا و نتیجه در تلثولوزیم ! و انقدر این مسئله تکرار می‌شود که برای ما مُمْثِّل‌کننده و برای هوادارانشان قاعده‌تا قاعده کننده می‌شود . وحدت کمونیستی از قدرت بیزار است ! (۱۱)

(۱۱) آقای م-ح ظاهرا بصورت تائید آمیز از لئین نقل می‌کنند که :

بقیه‌ی زیرنویس در صفحه‌ی بعد

آری ما از آن قدرت سیاسی که مارا خرسواری بورژوازی کند بی نهایت بیزاریم . در این صورت ماسعی خواهیم داشت که نه شریک، قدرت بلکه اپوزیسیون باشیم . ما هنر اپوزیسیون بودن را آموخته‌ایم . ما شراکت در قدرت با بورژوازی را علی الاصول نفی می‌کنیم ، آنرا مردود و سازشکارانه می‌خوانیم ، آنرا رویزیونیستی و فرصت طلبانه تلقی می‌کنیم ، آنرا خائنده می‌شماریم مگر در مورد بسیار استثنائی و غیر قابل پیش‌بینی که نه تنها قدرت کارگری آنرا به بورژوازی تحمیل کند بلکه تحلیل مشخص نشان دهد که این حرکت بالمال بنفع طبقه‌ی کارگر است . بدفع سویالیسم است .

اما هنوز یک بحث برای "حزب کمونیست" مانده است . می‌گوید شرکت در قدرت به رهبری طبقه‌ی کارگر . و مامیگوئیم اگر توانستید پیشکشتن . و باز می‌رسیم بر هبری کدام طبقه‌ی کارگر . طبقه‌ی کارگر آگاه یا ناآگاه . طبقه‌ی کارگر سویالیست یا غیرسویالیست و شما که آنقدر بر نفه می‌طبقه‌ی کارگر اصرار دارید وازاینکه در شرایط استبداد حرفتان را نمی‌شنوند گله می‌کنید(۱۲) چه تضمینی دارید که این طبقه‌ی ناآگاه در قدرت بهتر از حزب کارگر انگلیس در قدرت نباشد . مگر اکثریت حزب کارگر انگلیس را کارگران نمی‌سازند ؟ مگر گاه بقدرت هم نمیرسند ؟ مگر کاری جز خرسواری بورژوازی شدن می‌کنند ؟ بحث ، دوستان در "کارگر دوستی" نیست . بحث حتی در "طبقه‌ی کارگر" فی نفسه نیز نیست اکفر گوئی های ما زیاد شده است) بحث در آگاه بودن طبقه‌ی کارگر به رسالت تاریخی خویش است .

بقیه زیرنویس از صفحه‌ی قبل

"وظیفه‌ی واقعی یک حزب سویالیست انقلابی طرح پردازی برای اصلاح جامعه نیست ، می‌عظه به سرمایه‌داران و اعوان انصارشان برای بهبود وضع کارگران نیست ، بلکه سازماندهی مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا رهبری این مبارزه است ، مبارزه‌ای که هدف نهایی آن تصرف قدرت سیاسی توسط پرولتاریا و سازماندهی یک جامعه سویالیستی است ."

ما این تاکید لینین را مدبارة تأثید می‌کنیم :

- ۱- وظیفه‌ی واقعی حزب سازماندهی و رهبری مبارزه‌ی طبقاتی پرولتاریا است . نه بحای پرولتاریا مبارزه کردن
 - ۲- هدف آن تصرف قدرت سیاسی است و نه شراکت در قدرت .
 - ۳- تصرف قدرت سیاسی برای سازماندهی یک جامعه سویالیستی است و نه قدرت بخاطر قدرت و نه برای انقلاب دمکراتیکی که اهدافش سیاسی است و نه اقتصادی (و کاری به تحول سویالیستی ندارد . و حداقل می‌خواهد مالیات کارفرمایان را زیاد کند) کاش این نوشته‌ی لینین را با حروف برجسته بالای آرم "حزب کمونیست" می‌کوبیدند .
- (۱۲) رجوع شود به مقـالـهـی بـسوـیـ سـوـیـالـیـسم ۱ و جواب ما در رهائی شماره‌ی

کارگری و طبقه‌ی کارگری که به این رسالت واقف نیست هنگام کسب قدرت نیز کاری بجز گام زدن در جهت مورد نظر بورژوازی نخواهد کرد. بحث در آگاهی است چیزی که از اسم آن وحشت دارید.

و باز یک مفر دیگر باقی است. منظور ما ("حزب کمونیست") از رهبری طبقه‌ی کارگر، رهبری آن بخش از طبقه‌ی کارگرو ماسویالیست‌ها است که آگاهی طبقاتی داریم. مبپرسیم حزب شما عده‌ی قلیل در فردای "انقلاب" با طبقه‌ی کارگری که سویالیسم را نمی‌خواهد چه می‌کند؟ به روی آنها تفنگ می‌کشید؟ اقدامات "بشردوستانه"‌ی خود را بضرب مسلسل به آنها تحمیل می‌کنید؟ آنها را با ضرب شلاق به "کلاس درس سویالیستی" می‌آورید؟ نه، اینها شدنی نیست. یک عده‌ی قلیل با یک ایدئولوژی مشخص هیچ راهی جز مسلسل برای تحمیل راهی به عده‌ای کثیر با ایدئولوژی متفاوت ندارند.

می‌بینید که همراه‌های شما به بن بست ختم می‌شود. هر نوع تحمیلی از بالا، ولو "سویالیسم"، مردود است. تنها راه اینست که طبقه‌ی کارگر یا بخش مهم آن، اگر نه سویالیست، لااقل نیزی هوادار آن شده باشد. قدرت را چنین طبقه‌ای بدت کیرد و نه عده‌ای قلیل روش‌نفر که دو آتش، و نه عده‌ای کثیر کارگر مخالف سویالیسم نمایان غیر سویالیست. راه شما در یک انتها به کامبوج ختم می‌شود و در یک انتها به حزب کارگر انگلیس. یعنی راه شما راه نیست. بپراهم است.

پس سوال اساسی این نیست که در قدرت شرکت می‌کنید یا نه. جواب این سوال وابسته به شرایط است. تعیین کننده‌ی جواب اینست که چه کاری به روش شدن کارگران، به آگاهی آنان بیشترین کمک‌زا می‌کند. سوال اساسی اینست که چه راهی، شرکت در قدرت یا رفتان در اپوزیسیون، کدام موثرتر است. این هردو امکان را باهمی شروطی که گفته‌یم می‌توان باز گذاشت. معادله ساده گرایانه‌ی قدرت سیاسی خوب است پس باید در قدرت شرکت کسرد حاکی از یک جزمیت، عشق قدرت بخاطر قدرت است و پس. اکنون از آقای م-ح مبپرسیم در کجا، چه نشریه‌ای و در کدام صفحه ما چیزی جز این گفته‌ایم. "بیزاری از قدرت" سیاسی را از کجا آورده‌اید (۱۲) و آنهمه نقل قول از لینین را برای اقناع چه کسانی لازم دانسته‌اید؟

(۱۲) وحدت کمونیستی می‌گوید" یا دیکتاتوری پرولتاریا (!) و یا قرار گرفتن در اپوزیسیون" (ص ۹۴ بسوی سویالیسم ۲)

"و ک دید منشیکی انقلاب مرحله‌ای (!) که در آن پرولتاریا تنها در "مرحله‌ی خاص خید" مجاز به دست بردن به قدرت سیاسی است را قرار میدهد" (ص ۹۴ همانجا تاکید مضاعف از ماست.)

"نتیجه گیری و ک از این حکم، یعنی کنار کشیدن پرولتاریا از مسئله‌ی قدرت در انقلابات سیاسی" ماقبل انقلاب اجتماعی، موضعی منشیکی و راست روانه است (ص ۹۶ همانجا ۰) "وحدت کمونیستی" بطور کلی خواستار دیکتاتوری پرولتاریاست، اما بطور مشخص، بقیه‌ی زیرنویس در صفحه‌ی بعد

آگاهی

تاكيد ما بر ضرورت عنصر آگاهی ، عنصر ذهنی ، ماترياليزه شدن و عهنيت یافتن ان ، تاكيدی ايدئولوژيك ، بینشی و ناشی از دیدی است که ما از سوسياليسم داريم . کارگر به صرف کارگر بودن يك انقلابی نیست . او در شرایط مادي مناسب برای انقلابی شدن قرار دارد . شرایط ذهنی منبعث از جایگاه اورپروسی تولید و آموزش سوسياليسم که خود چيزی نیست سوای جمع‌بندی و تجربه و تعمیم این پرسه و همه پرسه های تولیدی استثماری در سراسر

تاریخ ، اورابصورت يك انقلابی درمی‌آورد . سوسياليسم تنها و تنها مناسبت تولیدی در سراسر تاریخ است که آگاهانه و با برنامه بوجود می‌آید . نفی سرمایه داری ، نفی آگاهانه است ، شورش و عصيان نیست . توده های کارگر بجان آمده سوسياليسم را مستقر نمی‌کنند . توده های کارگر بجان آمده آگاه چنین می‌کنند . آگاهی ، غيرقابل جاگزینی است . و آگاهی ، طی مبارزه طولانی ، مقدم برو طی مبارزه برای کسب قدرت بدست می‌آید . آگاهی پس از کسب قدرت ، وعده برنشتاينی است .

پس باید مبارزه کرد . پس باید در تمام مبارزات ، در تمام عرصه ها ، در تمام انقلابها ، در تمام قیام ها شرکت کرد . پس شرکت در این مبارزات لزوماً بخاطر کسب قدرت نیست . هدف این است که پرولتاریا آگاه شود . با تمام وجود سرمایه‌داری را بشناسد و نفی کند . حال اگر شراکت در قدرت در هریک از مراحل ، کار او را تسهیل کند باید شرکت کند . اگر این شراکت موجب تحقیق و فریب طبقه ای او می‌شود نباید شرکت کند . و مباد روزی کمبخاطر حلوای شرکت در قدرت جلوی مبارزه ای او گرفته شود . مباد روزی که مانند دوران پس از انقلاب سیاسی اخیر وعده ووعدهای رژیم ، ارزیابی غلط از ماهیت رژیم ، سردرگمی و بی برنامگی نه تنها مانع مبارزه شود ، بلکه از انسجام اپوزیسیون جلوگیری کند . این چوب دو سرطلاشدن است . اگر نمی‌توانید بطريقی شریک قدرت شوید که امر پرولتاریا را به پیش برد لااقل برنامه داشته باشید که اپوزیسیون منسجم و با آبروی بعد از انقلاب شوید . این سخن ماست . با آبرو از آن جهت که کسی را فریب نداده اید . که جائی گذاشته اید که حرف شمارا باور کنند . که مردم را بامید شرکت در قدرت بینبال خود نکشانده اید و بجای قدرت

بقيه زيرنويس از صفحه قبل

بطور واقعی ((در انقلاب واقعی !)) طبقه کارگر را از دخالت در سرنوشت قدرت سیاسی برحدر مبدارد" (ص ۱۰۲ همانجا)

آیا فکر می‌کنید چند بار این مسئله تکرار شده است ؟ شمارش ان بعده‌هی اقا م-ح که در این مورد ید طولانی دارد .

ذلت نصب آنها کرده‌اید . که با مید شرکت در قدرت چنان جست نزدیک باشد که با فرقه بزمین خودش باشد . اپوزیسیون منضم شدن یعنی خودداری از افتادن و اندختن در این فریب در این سراب .

بنابراین دوستان ، عصر ، عصر انقلاب سیاسی است . تمام این حرکات اجتماعی که ضرورتا قبل از آن اتفاق می‌افتد - انقلاب‌های سیاسی - و طبیعی است که چنین باشد ، برای پرولتاریا عرصه‌ی آموزش ، مبارزه و آموزش و ایجاد شرایط ذهنی و نقش کملک به تقویت شرایط عینی را دارد . نحوه‌ی شرکت در این حرکات ، کم و کیف آن ، شرکت با عدم شرکت در قدرت سیاسی ، با یا بدون رهبری کارگری همه و همه بستگی به این دارد که کدام‌یک در شرایط مشخص آن حرکت و آن زمان ، به آگاهی اقتدار و سمعتی از کارگران ، و به تعمیق آگاهی بخش‌های دیگر و پیشبرد مبارزات آنان کمک می‌کند . هر راهی جزائی ، هر "تزی" و هر ادعائی بلطف فریب بیش نیست .

بنابراین مهملاتش از این دست که گویا وحدت کمونیستی گفته است که باید قدرت را بدست بورژوازی داد چون "توبت پرولتاریا" نرسیده است - که هزار بار بعد تهوع آوری تکرار می‌شود - زائیده‌ی فکر شماست . عباراتی از این دست که

"تمام خاصیت تئوریک این جریان ((س.و.ل.)) در اینست که به بهانه "تدارک انقلاب سیاسی" با تقدیس لفظی انقلاب سیاسی بطور مجرد، بی‌الترناتیسوی و انفعال (۱) در انقلابات واقعی (یعنی دموکراتیک (اجتماعی؟ سیاسی؟) و سه‌ردن سرنوشت این انقلابات به بورژوازی را توجیه نمائید ."

زائیده‌ی خیال ساده‌پندارانه‌ی شماست . با این جهت روی کاغذ آمده است که عده‌ای ناآگاه را فریب دهد . که جلوی آگاهی را بگیرد که راه را برای معاملات شما باز گذارد . چون این‌طور برای شما بهتر است عدم شرکت با بورژوازی در قاموس شما به انفعال ترجمه می‌شود . بیهوده نیست که هنگامیکه هواداران شمارا مخاطب قرار میدهیم ، هنگامیکه به آنها می‌گوییم که از شما بھرستند که این جنگیات را از کجا آورده‌اید شکایت می‌کنند که "دو بهم زنی" می‌کنیم . آری ، ما هر رابطه را بجز رابطه‌ی آگاهانه ، بین سازمان و اعضا ، بین اعفا ، و هواداران و بالاخره ، بین سازمان و طبقه‌ی کارگر محکوم می‌کنیم . سعی می‌کنیم آنرا متلاشی کنیم ، آن رابطه‌ی غیر کمونیستی را درهم ببریزیم . حال اگر این را به این تعبیر می‌کنند که "کسی به این امید دلخوش است که حزب کمونیست ایران به نحوی تجزیه شود" چنین باشد . شما دارید اعتراف می‌کنند که اساس سازمان‌تان بروزگذران رابطه‌ای استوار است . از "دو بهم زنی" شکایت می‌کنند . کسی "دو" افراد بالغ و آگاه را نمی‌تواند بهم بیند مگر اینکه آنها از خودشان شکداشته باشند . حربه ما ، آقایان آگاهی است . نه باز خودتان شکداشته باشید و نه از طبقه‌ی کارگر مایوس باشید . در روابط درونیتان تابع آگاهی باشید در رابطه‌ی خارجی نمی‌طالب انقلاب آگاهانه . فقط در اینصورت شایسته‌ی نام کمونیست خواهید بود . در هر صورت دیگر بلطف پولیسیت باقی خواهید ماند . این نقل قول خودتان را مجددا بخوانید و قامقه بخویتان بخندید :

"وحدت کمونیستی نسبت به این طیف پوپولیستی بلکه جریان انتقادی محسوب میشود . این خطاست اگر کسی و لد . را به اعتبار تبلیغ سازش طبقاتی و پیوند سیاسی عملی اش با جریانات بورزاوا لیبرال "پوپولیست" بخواند" (م ۹۰)

چیزی ، خصوصیتی ، خصمای برای این نوع اظهار لازم است که از گفتگو آن این داریم ! تبلیغ سازش طبقاتی نه توسط "حزب کمونیست" بلکه توسط وحدت کمونیستی ! و وارد آمدن این اتهام از جانب طرفداران مذاکره با جمهوری اسلامی به وحدت کمونیستی . از جانب طرفداران شرکت در قدرت به "بیزاران از قدرت" پکار از شما سوال کردیم و باز تکرار میکنیم . آیا مطالبی را که شما بعنوان "رهبران حزب کمونیست" مینویسد دیگرانی هم قبل از چاپ میخوانند؟ و همی آنها که خوانده‌اند براین خزعبلات محظی میگذارند؟ حیرت انگیز تنها نوشته‌های از این دست نیست ، حیرت انگیز واقعی ، آن رابطه‌ی سازمانی است که در میان شما وجود دارد و چنین اجازه‌ای میدهد باز هم بخوانیم : "لیبرالیسم چپ ، محروم از موهبت" خلق و "انقلاب خلقی" ناگزیر بکره به موعظه‌ی رفورم ! (۱۲) سقوط میکند" (م ۹۱)

آفرین . از این جدی تر نمیتوان جدل کرد" موعظه‌ی رفورم توسط وحدت کمونیستی " . ثما آقابان در هیچ چیز جدی نمی‌نمایند . شما دروغگو نمی‌نمایند . شوخ طبعید ! باهم ادامه دهیم . برای انبساط خاطر بد نیست :

"اینجا (کجا؟) ما دیگر با انتقاد لیبرالی از عمل سیاسی پوپولیسم چپ ، موعظه خوانی های پیشانه در باره‌ی ضرورت ایجاد جبهه‌های وسیع از کلیه‌ی اشار "مترقی" ((آفرین براین مذاقت تئوریلد)) و مجیز گوشی های مکرر از احزاب "چپ" و میان‌مروی بورزوایی (۱۳) مواجه می‌شویم ."

این را میگویند دروغ ؟ حانا و لاله ؟ این "پولمیک" است به شیوه‌ی "حزب کمونیست" این آموزش آنها به اعفا خود است . این اعتصاب آکاهی طبقه‌ی کارگر است . اما مگر این داستان تمام نمی‌شود ؟ شاید بیش از پنجاه بار به الحان مختلف این نفعه سرداده میشود . آخر چیزی که ۵۰ بار تکرار شد که نمی‌شود دروغ باشد . بالاخره کم‌کشته راهی آنرا بسازی می‌کند .

دوستان ! مهل گوشی بس است . نعل وارونه بس است . ایجاد اساس شما در بینش شماست . این بینش شمار اینک اتحادها سرهم بندی بوندیستی کشاند . جدا از جامعه‌ی ایران و تحت مناسبات عقب مانده‌ی محلی و تشهی کسب قدرت ، به مخدرات پنهان آورده‌اید . از بیک طرف از فرط عجله میخواهید با دولت ایران برای شراکت در قدرت مذاکره کنید (۱۴) .

(۱۴) برای مادآوری خوانندگان بند ۷ و ۸ از ماده‌ی دوم اساسنامه‌ی "حزب کمونیست ایران" را مجددا می‌آوریم :

"کومنله راسا میتواند :

بقیه‌ی زیرنویس در صفحه‌ی بعد

از طرف دیگر کاسی را که مخالف این روشنده بیزاری از قدر متهم میکنند بی ارتباطی خود را اصطلاحی کارگر ناشی از ساختگاهی طبقه کارگر میدانند که چرا به شمار و نصیحتند، و اనواع ممکنند که دلتان برای طبقه مبسوذ و چاره‌ای جز این ندارند که نهایتاً در قدرت شرکت کنند و بعد طبقه را باسواند کنند. اینها همه زاده‌هی بلطفکار غلب مانند، بلکه شرایط زیست با محدودیت‌های تاریخی، بلکه انقلابی کری روتائی است. نیبور را از سر کشادش میزنند. کمونیسم بیش از یک فرن است که این نوع تفکر را رسوا ساخته است.



وحدت کمونیستی طرفدار صنعت است. این بند بورزوایی صنعتی است.

وحدت کمونیستی درآمد ملی و تبلید ملی را دو چهره میشمارد. این بیسواندی مطلق است.

وحدت کمونیستی اصلاح کاری به رابطه خاص کار و سرمایه ندارد.

وحدت کمونیستی میخواهد واردات محدود شود تا بورزواهای داخلی رشد کنند

وحدت کمونیستی در قبال واقعیات جهت گیری طبقاتی بورزوائی میکند...

طبقه‌ی زبرنی پس از صفحه‌ی قبل

۲- تاکتمک خود را در زمینه‌ی ادامه با قطع جگد انقلابی خلق کرد در هر این دولت مرکزی تضمین نماید. در صورت لزوم با دولت مرکزی بر سر مسائل مربوط به مطالبات خلق کرد و از دعاکره شود و هر جا که مصالح جنبش خلق کرد اینها جواب کرد قراردادهای لازم را امضا نماید.

۳- حاکمیت انقلابی در کردستان را در همه‌ی سطوح سازماندهی بر همراهی کند. نحسوه شرکت خود را در عالیترین ارگانهای حاکمیت ناشی از بیروزی جنبش خلق کرد تعیین نماید.

تبصره‌ی ماده‌ی دوم: کمیته‌ی مرکزی کومنله باید کلبه‌ی مصوبات، مذاکرات، قراردادها و اقدامات خود را در رابطه با موارد فوق به کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست گزارش دهد
(تبجه شود فقط گزارش)

تبصره‌ی ۱ ماده‌ی سوم- کنگره‌ی کومنله له باید مسائل مطرح شده از سوی کمیته‌ی مرکزی حزب کمونیست هرای کنگره‌ی کومنله را در دستور جلسات خود گنجانده و موید بحث و بررسی و رای گیری قرار دهد. (با توجه شود رای گیری)

این نه تنها سازشکاری تحت عنوان شرکت در قدرت است. بلکه خفت نیز هست. کومنله در مورد مسائل "حزب کمونیست" "نظر و رای مبدده". "حزب کمونیست" فقط متمع نظرات کومنله است. بمنند شوق شرکت در قدرت چه ممکن. لذت ثمرت رهبری. لذت قدرت ساسی، آری در این معنا ما از قدرت بیزاریم. نه ما دولت مرکزی مذاکره ممکن. و نه اوامر بلکه جنبش ملی را سرای حزب کمونیست مطاع مدانیم.

داستان ما و دوستان علی القاهر ادامه دارد. انقلابی کری روسنایی، کمونیسم
دهقانی با مارکسیسم دشمنی نهاده دارد. اما باید فکری نیز به حوصله‌ی خوانندگان و حال
ماکرد. بعد هابه پاره‌ای از این المافات می‌پردازم.

همین

اندیشه رهائی

هنر شر

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی
سال اول شماره ۱ اسفند ۱۳۶۲

بیشگفتار

شورای ملی مقاومت تنها آلترا ناتیو دموکراتیک؟

۱- بررسی سنته آلترا ناتیو

بیغام

شعر بلندی از : الف بامداد

تئوری های بعران در جهان سرمایه داری

نوصیح جد تئوری

ماحی بیرامون ساختار و ماهیت جامعه شوروی

۱- پ. سونیزی . آیا در شوروی طبقه حاکمی وجود دارد؟

فخره ، پیشمرگه کرد

بلک داستان کوتاه

نهفته سخنان «سوسیالیسم و انقلاب»

اندیشه های کهن ، فالهای نوین

در افشاء ماهیت دین

۱- ف. انگلیس . اداء سهم نسبت به تاریخ مساحت اوله

سندي محروماني : بیرامون اوضاع اقتصادي جمهوري اسلامي

گزارش رايون های اقتصادي کشورهای بازار مشعر

معرفی کتاب

منشور دفتر

اندیشه رهایی

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمومیتی
شماره ۲ مهر ۱۳۹۳

پیشگذار ملی مقاومت، تنهای آنرا نایب دموکراتیک؟

۱- مردمی بند ادعا و نکار عوام ساختار تعقیل دموکراسی برداشتی در این

ملحقاتی درباره انتخاباتی سوم و مسئله شرق

۱- از اتفاقات اکبرها پایان کرده، اول
کردستان در درازنای شب

بلک دستان از «راه کارگر» تا «سازمان کارگران انقلابی ایران»

۲- باسند جهاد با سعد حرب وید

جنده شنمر میباشند از این مفاهیم و ماهیت جامعه شورروی

۳- میباشند همچویی ساختار و ماهیت جامعه شورروی
جهوده ایزدیار میباشد از اینه

۴- باسند جهاد با سعدی جهاد کرده در اینه
در باره دین

۵- اینکه در کتاب «معبد» را میکنند

۶- مردمی در کتاب «معبد» را میکنند

۷- اینکه از اینکه در باره مساحت اوله
جهان وهم الود پیدار بافان حرفه ای
کتاب مکاشتفه»

منشور دفتر

اندیشه رهایی

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمومیتی
شماره ۲ و ۳، اسفند ۱۳۹۳

پیشگذار از ۲۰ پیش
درگیری های مسلحه حرب دموکرات و کرمده به نفع کیست؟

۱- مردمی بند ادعا و نکار عوام ساختار تعقیل دموکراسی
طبی که نمر مایه داران تعقیل پوش قانون کارمن نویسنده
«حرب کمپرسیت ایران» یا «حرب کمپرسیت» امکن؟

۲- میتواند رساند از این که مانند

پیشگذار ملی مقاومت، تنهای آنرا نایب دموکراتیک؟

۳- مردمی بند ادعا و نکار عوام ساختار تعقیل دموکراسی
در اینه

۴- در اینه بین دو کمکه ایز و دوه کمکه
پیشگذار ملحقاتی در باره انتخاباتی سوم و مسئله شرق

۵- در اینه خاکی زمانه - بد شعر

۶- میباشند همچویی ساختار و ماهیت جامعه شورروی

۷- پای سریزیه از است سند پاسه بر دهد
نثر اخوندی - از علی اکبر دعدها

۸- مردمی در کتاب «معبد» این را میکنند

۹- اینکه از اینکه در باره مساحت اوله
جهان وهم الود پیدار بافان حرفه ای

اندلیشه رهائی

منشیت زن

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی
شماره ۶
اسفند ۱۳۶۵

مندر و حکومت اسلامی

ما را چه می‌شود!
تمامی در حال و کوشش برای آینده
سباهشی ما «جزب کمونیست ایران» (۲)

پر امتحان و دو دوستی:
چند سند دروی رژیم جمهوری اسلامی

سی امشب شعر کوتاه

پیک شعر کوتاه
دو حاشیه معونة و معبادون

دانستگارانی و قلشیم در آمریکا
بررسی علل و ریشهای

دیگریهای دروی الlett: فناجه استالینیم
دستی بیک پیک نایش موتناک
ملحقاتی در مباره اتفاقی ایران
مقاتلای از جمیز پیش از
امراه... محنه چند تجارت"

و ...

اندلیشه رهائی

منشیت زن

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی
شماره ۵
دی ۱۳۶۱

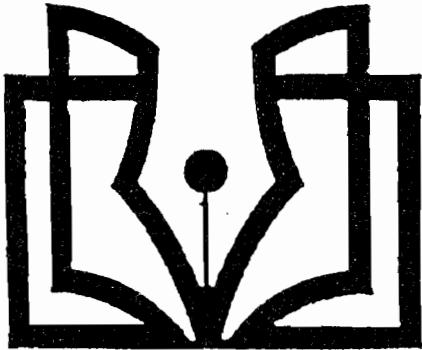
در باره مطالب این شماره
«انقلاب ایدئولوژیک» محدث: روانشناسی اجتماعی تو تالیتاریسم و مذهب
پیشانی انسان

علاظتی در باره انترناسیونال سوم و مسئله شرق
۲ - کنگره دوم کمیترن - بررسی اسلام
آب در خوابگه مورچگان: «دریای ییکران لیبرالیسم وحدت کمونیستی»

فتوای حضرت امام!
بل داسان کوتاه

جنحی پیش امون ساختار و مهیت جامعه شوروی
۴ - مالکیت دولی و مالکیت طبقه حاکم شوروی - استورن
۵ - استالین، ایدئولوژی سرمه داری دولی - شارل بلیم، برداشت از اس

اسلام در بیان چه شرایط اجتماعی بوجود آمد؟
۶ - مرزوی در کتاب «محمد» اثر ماسیم روزنرون



از هاداران سازمان وحدت کمونیستی

- نقدی بر "در باره تفکار اتر ماتوتسه درن"
- پل سوئیزی، نقدی بر "چارزه طبقاتی در شوروی" از نشارل بنهام
- سیاست حزب توده، قتل از انقلاب، بعد از انقلاب در باره شهداها
- انقلاب سوسالیستی و حق تعبین سرنوشت
- "انقلاب مرحله ای" یا "انقلاب" در انقلاب پاسخ به انتقادات سیفنا از نظرات سازمان وحدت کمونیستی
- کاهنامه هاداران سازمان وحدت کمونیستی در اریا شماره یک، بهمن ۱۳۶۱
- زبان در رژیم ولایت فقهی "کارنامه هفت سال سه"

گزیده ای از مقاله های "رهانی"

- قد اثیان اسلام، مشروعه طلبی (جاپ اول اریا - جاپ دوم پلاتفرم چپ امریکا)
- نقدی بر نظرات سازمان پیکار
- نقدی بر نظرات راه کارگر
- نقدی بر نظرات سید خدا
- حزب توده در گرانه های ارند اد
- نقدی بر نظرات "شهرای تحد چپ"
- در باره "سازمان انقلابی"
- در باره سازمان مجاهدین خلق ایران
- برخوردی به قطعنامه های کنگره دوم کومو

از دیگران

- روی مدوف، در آدکاه تاریخ (حتیقی در باره دران حاکمیت استالین، ترجمه منوچهر هزارخانی)
- احمد شاملو، کانفان فروتن شوگران
- غریکو کارسیا لورکا، ترانه های شرق و ایمارد پکر، ترجمه احمد شاملو
- احمد شاملو، ترانه های کیمک فرست

منتشر کردہ ایم

۲۲۲۲۲۲۲۲

از سازمان وحدت کمونیستی

- استالینیسم (نیادل نظرها سیفنا ، دفتر دوم)
- اندیشه ماتوتسه درن و سیاست خارجی چین (نیادل نظرها سیفنا دفتر سوم)
- چه نهاید کرد ؟ نقدی برگذشته و پیشودی برای اینده (رهانی شدنیک ، شماره های ۱۳۶۰، ۱۳۶۱)
- آتش درینک (دفتر اول)
- درندارک انقلاب سوسالیستی
- مکاتبات مارکس و انگلیس در باره ماتریالیسم تاریخی
- مارکسیم و حزب ترشنه جان مالینک
- در باره نظرات مارکس، لئنن، روز الکرامهورک، تروتسکی و گرامشی در مورد سازماندهی (تروتسکی و گرامشی در مورد سازماندهی)
- تروتسکیم سلط سمالکیم لئنینی
- ضام و متوات آن
- کارل مارکس، در باره چند
- مبارزات طبقاتی در السالوار در
- کارل مارکس، فراماسین های ما قبل سرمایه داری (نصلی از گروند رسیده)
- رهانیان، مدخل بر زندگی و آثار کارل مارکس و فردینک انگلیس

- سلاما، والیه مدخلی بر انتصار سیاسی
- نقدی بر تز راه رشد غیر اسلامیه داری
- بخش همایون شوری انقلاب، نقدی بر نظرات سازمان ریزمندگان
- "رهانی دوره دوم" در ۱۱۲ شماره
- نقد نظرات اتحاد همایزان کمونیست، همایون شوری انقلاب ایران
- دوهش در حزب کمونیست ایران
- انقلاب دیکاتولیک یا سوسالیستی
- رهانی دوره سوم شماره های ۱۳۶۰، ۱۳۶۱، ۱۳۶۲

نشریه خارج از کشور سازمان وحدت کمونیستی

- اندیشه رهانی شماره ۱، اسفند ۱۳۶۲
- اندیشه رهانی شماره ۲، مهر ۱۳۶۲
- اندیشه رهانی شماره های ۳ و ۴، اسفند ۱۳۶۲
- اندیشه رهانی شماره ۵، دی ۱۳۶۲
- اندیشه رهانی شماره ۶، اسفند ۱۳۶۲
- بازنگیر شنبه نامه شماره های ۳۶۱، در خارج از کشور
- بازنگیر شنبه نامه کارگری شماره های ۳۶۱، در خارج از کشور

"ما بعنوان جزء کوچکی از یک پتائسیل عظیم پر نامه‌ای برای کل جنبش نداریم. رهنمودی برای به سرانجام رساندن چنگ، برای چنبش کارگری، برای آوارگان، برای ... نداریم. ما پر نامه جامعی نداریم و نمیتوانیم داشته باشیم. آنهایی نیز که مدعی پر نامه داشتن هستند نیز یا خود فریب یا مردم فریبند. ما پر نامه سازمانی داریم ولی سازمان ما کجا و کل جنبش چه - بالقوه و بالفعل - کجا. بجز با ادا باری، بجز - من بخشدید - با دلتك بازی، بجز با گذنه‌گوشی و هپروتی گراشی، نمیتوان یک پر نامه محدود و نا مکنی را پر نامه جنبش تلقی کرد. ما، چپی‌ها در کل، نه تنها برای جنبش پر نامه نداشتیم، نه تنها برای انتسابی که شد پر نامه نداشتیم، نه تنها برای تصرف قدرت (!) پر نامه نداشتیم، حتی برای اپوزیسیون بودن هم پر نامه نداشتیم. نه تنها پر نامه نداشتیم و شکست خورده بله هنوز هم نمیدانیم که پر نامه نداریم. هنوز هم نمیدانیم که "پر نامه" سرهم بندی شده در فلان زو بهمن چلس سازمانی یا حزبی بدرد کاغذ دور ساندویچ میخورد. در دوران انقلاب یک عمل متعدد نتوانستیم بکنیم. (....) داشنا میدیگر را خائن و خاطلی و عامل بورژوازی و ... نامیدیم. چنان در بند تعصبات سفینه‌های سازمانی بودیم که یک لحظه فکر نکردیم که آن کارگر تازه به مسائل آشنا شده چه کنایی گردد است. که آن روشنگر خد استبداد به کجا پاید رو کند. کسی با علاقه سازمانی بیگانه نیست ولی بذا بحال آن سازمانی و آن سازمان پرسنی که حتی زمانی هم که به زیر دلیل آخونده‌ها له می‌شوند به کثافتکاریهای که دیدیم متول می‌شود. و ما چهما چه حقی داریم که بدون پرداختن به خود، بدون نتد بی‌امان از خود و نیروهایی که از سازمانها پریده‌اند. به نیروهایی که از این حرکات مشئز شده‌اند، پرخاش کنیم و آنها را منتفعل بنشیم. اگر اتفعال شغلی مقابل آن نوع فعالیت است زنده باد اتفعال. لائق این آدم منتفعل نشان داده که دیش نیست و تا عمق جهنم دره نیستی همراه با پرچم افرادش سازمانی! سقوط نمی‌کند. که لائق قدرت تامل و تفکر دارد.

ما آدمهای واقعاً منتفعل پسیار دیده‌ایم. کسانی که نارسانی‌ها و شکستها را مجزوی پرای پرداختن بخویش و منافع شخصی خود می‌دانند. غالباً آنها تمادفاً و یا از بخت بد به کار سیاسی کشیده شده بودند. ما را با آنها کاری نیست. سخن اینجا از کسانی است که علیرغم پریدگی از سازمانها، هنوز چپ مستند. هنوز خواهان راهی پرای مباروه هستند و تعداد این نیروها و نیروهایشان ده پرایبر مجموع عناصر متشكل در سازمانهای کنونی است. سازمانهای چپ ایران بدون پسیج این نیروها کیاکان در لک خود پسر خواهند برد. و راه به جایی خواهند گشود. اما مسئلله از اینهم پدتر است. نگاهی به ترکیب سازمانهای موجود بیندازیم. از چند دستگاه و نهادها و حتی دشمنی‌ها گذشت. چند در صد اعماق آنها به آنچه می‌گویند معتقدند. اگر تعصب سازمانی را کنار بگذاریم چند درصد پرستی تصور می‌کنند آینده انقلاب ایران با آنهاست؟ جواب را هر فرد با انسانی میداده. و حال در مقابل این وضع، هر چند نظری از ما مهدی دیگران را خائن و بورژوا می‌نامد، پرای خودش و به تنها پرای کل انقلاب ایران "پر نامه" میدهد و سپس متوجه می‌شود که بالطبع "ما حتی نمیتوانیم پرولتاریا را هم بسوی انقلابش رهمنمود شویم"، این چیزی بیش از یک شوخی است.

دکته تاسف‌آور این است که برخی از سازمانهای چپ هنوز بوضع رقت آور خود و جنبش پی نبرده‌اند. اگر کسی ندادند که وضع بداست نه انتقادی انسانی به آنچه که رفت خواهد داشت و نه راهی بجز ادامی گذشته نشان خواهد داد. این انقلاب چیزی به آنها نیاموخت شاید "انقلابهای" دیگر چنین کنند.

پرای یک بورژوا، از سلطنت طلب دیکتاتوری‌ماش گرفته تا لیبرالی که مدینه‌ی فاضله را در دموکراسی غربی جستجو می‌کند، این مسائل مطرح نیستند. دروغ و ریا و یا امید، به قدرتهای چهاری و کلا، اجزای متشكلی هویت طبقاتی آنهاست. تفرقه می‌شگی و سپس ائتلاف ناگهانی و سرهم پنلی شیوه‌ی کار آنهاست. آنها را فیازی به اتحاد اصولی نیست. سرشخان از لحاظ طبقاتی جای دیگری است، و در صورتی که پزگان بخواهند یک شب و حدت می‌کنند و کاری را که پارها کرده‌اند باز تکرار می‌کنند، پرای چپ اما، اتحاد عمل و پر نامه ملی یک روند کابویش طولانی و در پی مبارزات سادقانه ایدئولوژیک همراه با حسن نیت و عبرت حاصل می‌شود. بنابراین در جواب به آن مبارزی‌ی که از ما پرای مقابله با همه ممکن پر نامه می‌خواهند تکرار می‌کنیم: ما پر نامه نداریم، هیچکس ندارد. پر نامه‌ای محدود سازمانی با پر نامه‌ی یک جنبش متفاوت است. جنبش چپ پر نامه ندارد ولی پتائسیل آدرا دارد، علیرغم همه کمپودهایش بالقوه بیش از هر نیروی امکان و شایستگی آد را دارد. علیرغم تمام معایب، تنها جنبش اصیل است. علیرغم تمام نقصانها تنها نیروی متفکی بخود است. علیرغم همه کاستی‌ها تنها امید آینده است. و کار ما، رفتار، در آنچه که بی‌کمان موثر است کمک در بیدار کردن این غول خفت، این اثری بی‌پایان است...."

I.S.F.

نشانی:

BOX 88

172 23 SUNDBYBERG
SWEDEN

بها معادل ۳ مارک آلمان غربی

باز تکشیر از

هواداران سازمان وحدت کمونیستی در اروپا